

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[روصم نارەت, Tihṙān Musavvar. (۲۸)., Tihṙan Musavvar (28)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: روصم نارەت تاراشتنا

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28166704>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

تقدیر از محمود

جمعه ۱۲ مرداد ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۸ - سال سی و هفت



قطب زاده و زهرا خانم...

جدول کسانی که برای
مجلس خبرگان انتخاب می شوند

این شماره :

جنوب ایران کی توطئه می کند؟
متراض اشرف دهقانی به شرکت
ریکاها در انتخابات مجلس نخبگان
را شیخ الاسلام زاده نجات یافت؟
زب توده دیگر نمی تواند
رب کمونیست زمان ما باشد.
ریکا علیه ایران توطئه می کند؟
زارشی از کردستان
ن پاره آجرهای مسلکی ، اگر
خرد پر می شد ...



— آقا . من رضا حمیدپور هستم از کمیته بهارستان ، این عکسها چیه که علیه کمیته چاپ کرده اید .
— کدام عکسها .. ؟
— عکسهای شلاق خوردن آن ... من میام با ۳۰ تا تفنگدار پدروتون را در میارم .
— چرا ؟
— چرا ندارم ... ها ... ها ، اگر اجازه بدن شماها را جلوی گلوله می گذاریم و ...

— آقا من مادر يك شهيد هستم ، پس ۱۹ ساله ام را در روز ۲۰ بهمن گذشته از دست دادم ، تا بحال يك بار فقط بامن در راديو مصاحبه کرده اند . من مصاحبه می خواهم چه کنم . يکی بیاید و بگوید که بدون سرپرست و داغدار ، با ۲ بچه صغیر در این شهر چکنم . کارم را هم از دست دادم .

— آقا . ترا بخدا نصیحت مرا بپذیرید و به دیگر دوستان روزنامه نویستان هم بگوئید اینقدر تق نزنند و مخالف خوانی نکنند . ببینید ، ما از هر سو در خطریم . آلتان زمان وحدت و همبستگی و یکپارچگی است ، زمان نفاق و دشمنی نیست ...
— چشم ! اما شما نیز به دوستان و همکارانتان بسپارید ، که آنها هم که قدرت را در دست دارند لطف کنند و اینقدر نفاق افکنی و دشمن تراشی نکنند .

— آقا . بنویسید دولت چرا در باره علت دستگیری نسیم خاکسار توضیح نمی دهد . آخر اینکه نشد کار يك روز درمیان یکی از آزادگان را دستگیر کنند و پس از یکماه — کمتر یا بیشتر — مرده بدهند که آزادی کردیم :
— دست دولت نیست ؟ برادر !
— دست کم دولت اعلام کند که دست من نیست و من با اینکارها مخالفم .

— آقا . چرا شما عکس شاپور بختیار را نمی گذارید ، یا پیامش را چاپ نمی کنید .
— مناسب آن چیست ؟
— مناسب نمی خواهد ، بقیه چرا مدام چاپ می کنند و دنبال مناسبت نمی گردند . نکنند شما با او مخالفید ؟
— والله چه عرض کنم !

— آقا . من فریده نکوزاد هستم . ساکن خیابان عباس آباد می خواستم خواهشی بکنم ، چاپ می کنید ؟
— چرا نه ؟
— آخر شما بنظر می رسد با اینکارها موافق نیستید ؟ اما بهرحال ...
کمیته محله ما که در مسجد طلاچیان واقع است راستی به داد محل ما می رسد ، مردم را یاری میدهد ، دستگیر آنهاست . یار ماست . شها به امید این عزیزانی که جان خود را به خطر می اندازند و پاسداری میدهند ، می خوابیم . ما سیاستگزاریم ، واقعا از آنها سپاسگزاریم ، بگذارید بقیه هرچه دلشان میخواهد ، بگویند .

— آقا . چرا دو دوزه بازی می کنید .
— چه دو دوزه یی ؟
— از يك طرف علیه قطب زاده می نویسید ، از يك طرف پنهانی با او کنار آمده اید . فکر می کنید ما نمی فهمیم .

— توضیحی که در باره زهرا خانوم داده بودید ، خیلی جالب بود ، شاید لازم باشد اطلاعاتی که ما داریم در اختیارتان قرار دهیم تا بدانید واقعیت چیست ؟

— خواهش می کنم .
— البته اگر نترسید !!

— آقا من استاد دانشگاه جندی شاپورم ، من جزء کسانی که تصفیه شده اند نبوده ام ، اما می خواستم خواهش کنم چیزی در این باره بنویسید ، شما نمی دانید چه بلای دارند ، زیر عنوان پاکسازی و ترکیه محیط سر علم و دانش و دانشگاه می آورند ، تاریخ ما را نخواهد بخشید که این ویرانگری را دیدیم و دم نزدیم . ترا بخدا چیزی بنویسید .

— آقا . از شما بعید بود .
— چی بعید بود ؟
— اینکه از آقای کرامت پورسلطان ، نویسنده قدیمی خواندنیها و آقای امیرانی مقاله چاپ کنید .

— آقا . چرا آقای شاملو دیگر مقاله نمی نویسند .
— می بینید که به علت دلمشغولیهاشان در کتاب جمعه .
— بله ، دیده ام ، پس بگذارید بگویم دستشان درد نکند ، مثل همیشه برجسته و اول و پیشرو . خاطره آن کتاب هفته را زنده کرد . خداوند موبدشان بدارد !
— انشاءالله !

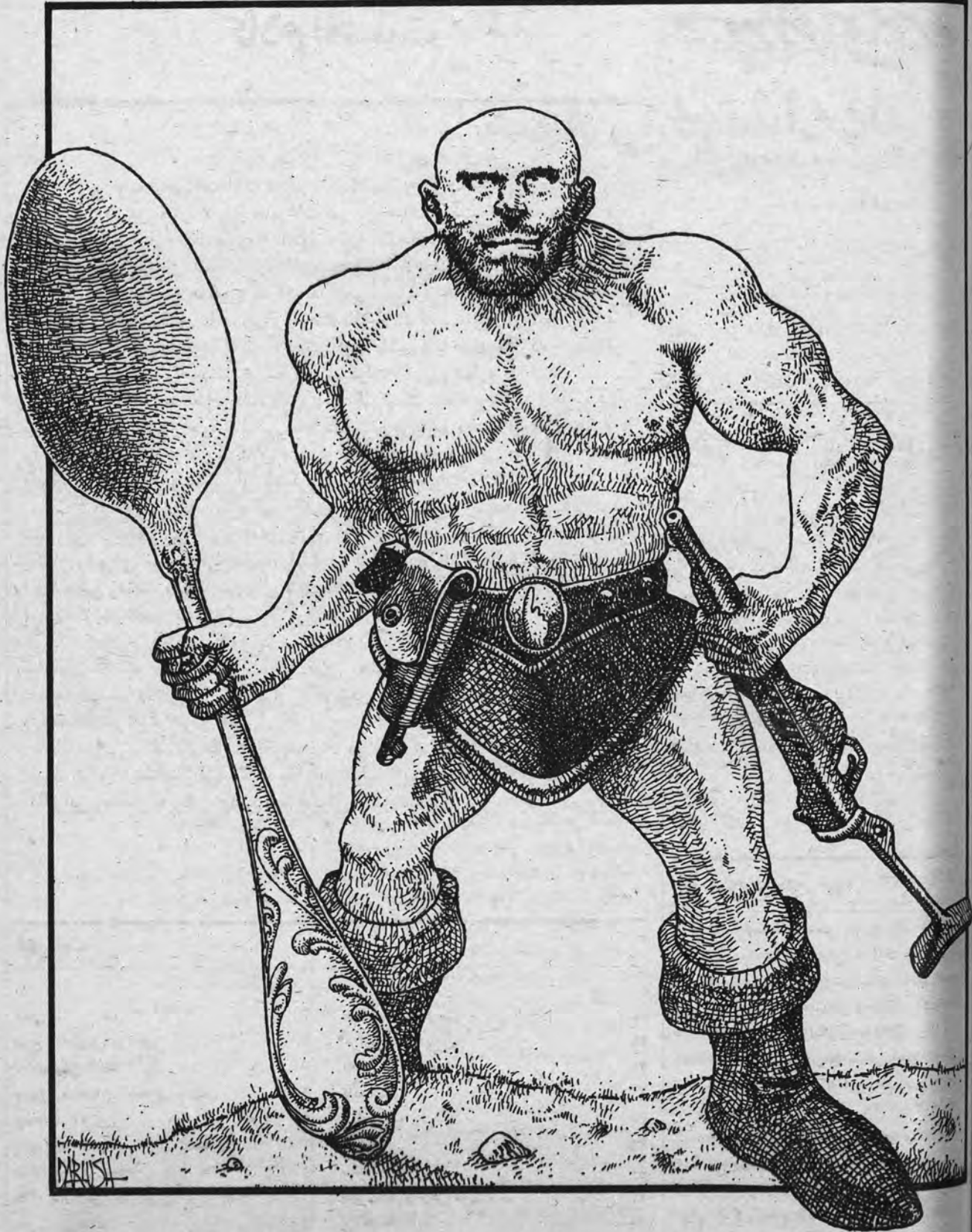
— آقا . يك سوال دارم .
— بفرمائید . در آن سالهای سلطنت شاه شما مگر روزنامه نویس نبودید ، چرا چیزی نمی نوشتید ، چرا نمی گفتمید ، چرا می ترسیدید . حالا ناگهان دهان باز کرده اید . البته من خوشم می آید که حالا آزادی هست و می نویسید ، ولی درعین حال می پرسم : آنموقع کجا بودید ؟
— در همانجائی که شما و اکثریت قریب به اتفاق ملت بودید !

— آقا . از قول من به آقای بهنود بگوئید مقاله تان خوب بود ، ولی شما خیلی خوش بین تشریف دارید .
— چرا ؟
— خوب دیگه . کجا امریکا برای این حکومت مشکل می تراند ، خیلی هم دارد کمکش می کند ...
— پس این اختلالات و آشوبها و خرابکاریها و تحریکات را «آقا موشه» انجام میدهد ؟

— آقا . شما باید خیلی مواظب آقای گلستان و آقای رادپورباشید .
— از چه نظر ؟
— از نظر اینکه کسی قرشان نزنند ، چون کارشان واقعا عالی است !

— آقا . من از رشت تلفن می کنم . می خواستم بگویم . ترا بخدا مردم را به آشتی دعوت کنید ، هفته ی پیش به بندر انزلی رفتم نمی دانید چه غوغائی بود ، دلم گرفت و بی آن که تن به آب بزنم ، برگشتم . در تمام راه با خود می گفتم چرا اینچنین تیشه به ریشه وحدت خود زده ایم . چرا ... چرا ... ؟

— آقا . اگر مطلبی بگویم که جنبه تعریف از دولت دارد چاپ میکنید .
— خواهش میکنم .
— نه ، راستی ...
— باور بفرمائید .
— از قول من بنویسید برخلاف آن آقای امیرانتظام ، این آقای صادق طباطبائی خیلی سخنگوی خوبی است برای دولت ، سخنش صادقانه است و در دل می نشیند .



۲۰۰۰۰۰

صاحبانمجاز و مدیرمسئول : عبدالشوالا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۳۴

نشانی هیات تحریریه : خیابان خردمند جنوبی -

کوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

نشانی قسمت اداری : خیابان لاله‌زار - گراند هتل

تلفن شهرستانها : ۹-۳۱۸۳۸۱

آگهی‌ها : ۳۱۱۰۱۵

سر دبیر : مسعود بهنود

معاون تحریری : سیروس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان : شهلا شریعتمداری

دبیر عکس : کاوه گلستان

عکسها از : محمد صیاد

طرح : داریوش رادپور

گزارشها : فرشیده ابابری

ناهد موسوی

مصاحبه : حسین رهرو

سینما و موزیک : محمد رضا شاهدی

مدیر داخلی : دکتر فاطمه والا

شهرستانها : خانلر حجت

آگهی‌ها : صالحی

حروفچینی : ذریه‌زهرایی

توضیح و پوزش

جبهه دمکراتیک ملی در یادداشتی به مجله

یادآور شده است در گزارش « ارتش در ارومیه

وارد عمل شد » - هفته پیش - نوشته‌ایم که چون

این جبهه نیز در راه‌پیمائی وحدت شرکت داشت

باید به‌سهم خود جوابگوی ماده‌ای از قطعنامه

که دخالت ارتش را برای سرکوبی‌های داخلی

می‌طلبد باشد، درحالی‌که این جبهه در راه‌پیمائی

شرکت نداشته است.

متأسفانه این سوءتفاهم از خبری که بوسیله

صدای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و در آن

از هیات اجرائی جبهه دمکراتیک ملی نیز به

عنوان شرکت‌کننده نام برده‌اشی شده است. از

اعضای جبهه دمکراتیک ملی پوزش می‌طلبیم.

در يك قدمی انتخابات مجلس نخبگانیم . روز جمعه به پای صندوق رأی می‌رویم . در این میان لایحه مطبوعات نیز در هیات دولت تصویب شده و لابد برای جلوگیری از انتقادهایی که تصویب این لایحه برای ما می‌اندازد ، گذاشته‌اند تصویب آن در شورای انقلاب ، بعد از انتخابات اعلام شود !

بدینسان هر هفته‌یی که قلم می‌زنیم ، می‌تواند آخرین شماره ما باشد . می‌تواند آخرین دقیق ما در برابر توطئه‌هایی باشد که بسیاری از آنها را با شما در میان نمی‌گذاریم ، هب‌ادا که شهید نمائی کرده باشیم و یا خدای ناکرده خودنمائی . هر هفته‌یی که منتشر می‌شویم ، می‌تواند آخرین شماره ما باشد .

البته این به معنای دلسردی و دلزدگی نیست . نه ، برعکس ، هر چه فشار بیشتر می‌شود ، ما در خود توانائی مقاومت بیشتر می‌یابیم ، حال آن در ابتدا « ما را به سخت جانی خود این گمان نبود » . آری ، این به معنی درد دلی است و یادآوری که بدانید و منتظر آن باشید و در برابرش حیرت نکنید .

ما خود را آماده کرده‌ایم ، تا در صورت به نتیجه رسیدن دسیسه‌یی برای بستن این دریچه ، این قلم و همه‌ی یاران این دوره « تهران‌مصور » که سرنوشتی یکسان را برای خود برگزیده‌ایم ، پایداری کنیم و بهر نام و هر شکل و هر فرم ، اما با همین رسالت ، پیوندمان را با شما زنده نگهداریم ... راهمان را ادامه خواهیم داد ، اگر شده بصورت پلی‌کیپی یا زیراکس . اگر شده دست نوشته .

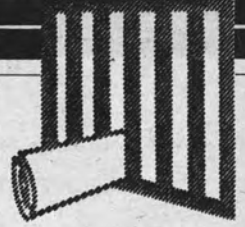
در این راه تنها مشوق ما ، ملت ایران ، خوانندگان این مجله‌اند که در پیام‌های خود به ما فریاد می‌زنند که : آری ، هنوز هستند کسانی که نه درعوب‌اند ، نه مجذوب ، و دلشان برای « ایران » می‌تپد . ایرانی که کسانی کوشش می‌کنند ، با تمام مظاهرش فراموش شود .

ولی تا هستیم ساکت نمی‌شویم ، در پشت سر آنها که مسلسل در دست می‌گیرند و با استعمار می‌جنگند ، با جان و دل ایستاده‌ایم . اما از سر راه آنها که در این رهگذر با وطن خواهی و با « ایران » نیز سر جنگ دارند ، کنار نمی‌رویم .

سر دبیر

فهرست

۲	مصاحبه با مؤمنی	تلفنی
۳	گزارش کردستان	طرح داریوش رادپور
۵	نگاهی به مطبوعات	یادداشت‌های هفته
۶	نامه‌ها	جدول منتخبات احتمالی مجلس
۸	سینما	صفحات ایران
۱۲	جهان	یادی از حکومت نظامی اصفهان
۱۴	سنگ و صخره	مقاله مسعود بهنود
۱۶	قطب‌زاده و زهراخانم	مقاله داریوش مهرجویی
۱۹	پراکنده‌ها	شعر
۲۰		نامه اشرف دهقانی



یادداشتهای هفته

م . بهنود

برمی‌خیزد ، تاز یادمان نرود که ایرانی در فرهنگ خود زیسته است، از این فرهنگ سیال مبارز و متعهد جان گرفته است ...
شعر تازه اش « صبح » ، که گویی نخستین شعر او ، پس از روزهای داغ ۲۲ بهمن است که می‌خوانیم ، آن شاملوی همیشه را زنده می‌کند :

صبح

ولرم و

کاهلانه

آبدانه‌های چرکی باران تابستانی
بر برگ‌های بی‌عشوه خطمی
به ساعت پنج صبح

در مزار شهیدان

هنوز

خطیبان حرفه‌ئی در خوابند
حفره معلق فریادها

درهوا

خالی است .

و گلگون کفنان

به خستگی

در گور

گرده تعویض می‌کنند

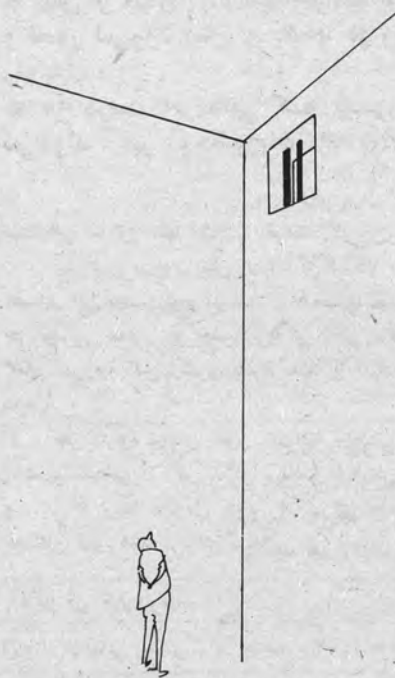
به تردید

آبله‌های باران

برالواح سرسری ،

به ساعت پنج صبح

۵۸۲۴



من به صف دراز فکر می‌کردم که در بنگلادش، هند، نپال، چین، پاکستان، عراق، سوریه، حتی در پسکوچه‌های اسپانیا و ... پشت سرهم ایستاده بودند و فکر می‌کردم اگر تنگ نظری‌ها نبود، اگر کوچکی‌ها نبود، این صف تا کجا می‌رفت و چه تاثیری می‌نهاد بر سر نوشت جهان .
آن پدر مجاهد همین را می‌گفت .

دیربست شعری ننوشته است ، اما حضورش، حتی در آتزمان که خشم می‌گیرد - از زمانه و از زمان - شاملو برای نسل ما تبلور هزاران سال شعر فارسی است. در پسکوچه‌های کلام ، به هزاران شیوه ، جنگیده است ، اولحظه های ناب زمان خود را زیسته است .

اینک ، پس از دیرزمانی ، شعری تازه از او در نخستین شماره « کتاب جمعه » آمده - بار دیگر همت او ، زمینه‌ساز دریچه‌ی تازه می‌شود به دنیای سیاست و فرهنگ و ادب ، در این وانضا بازیک تنه

اینک ، در نخستین جمعه‌ی رمضان مبارک ، صف دراز نماز . بازسازی رسمی کهن از اسلام ، از آن تدبیرهای ناب و هشیار برای پیوستگی .
در روز جمعه مردی خمیده‌بشت که عصا را بلاهی برگزیده بود، تا بر آن چنانکه سنت نماز جمعه است تکیه دهد، در صحن ایستاد - آنجا که دانش‌و خون سالها بهم آمیختند و حماسه‌ی مبارزه ساختند - و فریاد اسلام برداشت ، سخن از اسلام گفت که می‌تواند حرکتی نو، مبنائی نو ، جهانی نو در این خراب‌آباد پر آشوب باشد، از صفی دراز گفت که شرق و غرب زمین را به هم می‌پیوندد : صف نماز جمعه .

هرگاه او زبان باز می‌کند ، اسلامی در ذهن می‌نشیند ، که می‌خواهیم . اسلام مبارز ، اما بخشنده . اسلام علی ، اسلام شبهای پاک ماه رمضان که چون زمان « سحری » می‌رسد، در تک‌تک پنجره‌های شهر نور می‌دود ، یعنی که دینداری به روزه‌داری می‌زود ، و در دل شب خاطره‌ی عروج زنده می‌شود - آن که می‌گوید : خدای من . و آن که می‌گوید : ربنا ... - آری اسلامی چنین ، اینک به مصاف خوانده شده است . آمده است حکومت کند و کم نیستند که اسلام را حاکم نمی‌بندند، اما دلشان به اسلام راستین خوش است، می‌خواهند راز و نیاز شبانه‌های رمضان را برای خود نگهدارند .

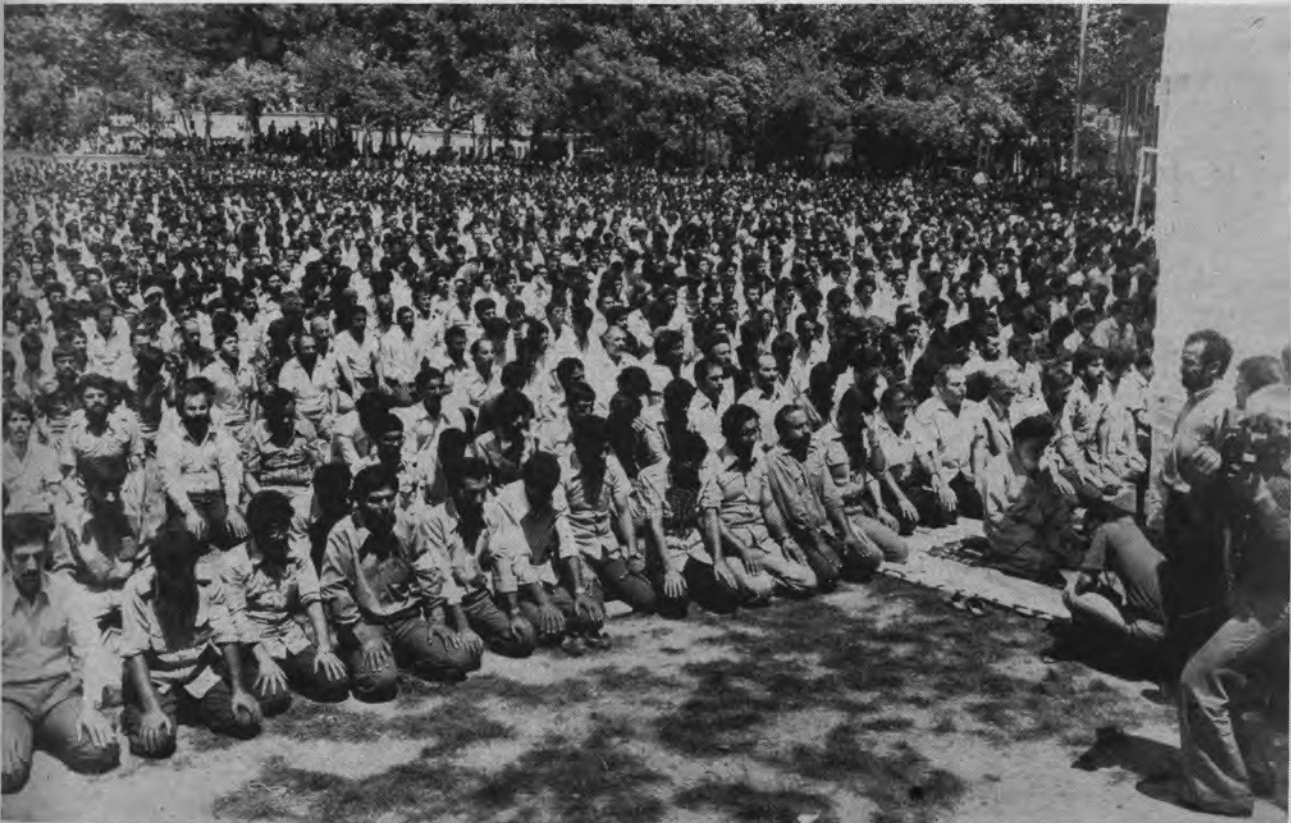
مرد ، با آن عصا ، که به آن تکیه داده بود، با آن تک‌سرفه‌های خشک ، در صلات ظهر ، دهان روزه ، می‌گفت : من نجف‌هم مسلسل به دست خواهم گرفت اگر ... و صدایش را تکرار کنند - در خیابان‌های دوروبر دانشگاه می‌ریختند .

مردی در سایه کنار خیابان فروردین روبه قبله ایستاده بود، با خدای خود ارتباطی داشت که هیاهوی خیابان در آن اثر نمی‌گذاشت ، گویی در جهانی دیگر سیر می‌کرد .

زیر ۵۰ درصد	بالاتر از ۸۰ درصد		
دکتر انواری دکتر آذر ادیب برومند	علی اکبر پرورش آیت الله دستغیب آیت الله طاهری دکتر آیت	۴	اصفهان
حجت الاسلام شفیعی سید محمد کیاوش بارون کارآمد دکتر حامد کریمی	حجت الاسلام کرمی حجت الاسلام موسوی جزایری آیت الله مرعشی آیت الله مروج	۴	خوزستان
حجت الاسلام مروارید حجت الاسلام نوغانی حجت الاسلام فلسفی دکتر بخششی	محمدتقی شریعتی آیت الله وحید خراسانی حجت الاسلام طهرانی حجت الاسلام خامنه‌یی جلال‌الدین فارسی دکتر روحانی حجت الاسلام ابوالحسن شیرازی	۷	خراسان
حجت الاسلام باریک‌بین	آیت الله موسوی حجت الاسلام ابوترابی	۲	زنجان
حجت الاسلام روحانی	حجت الاسلام خزعلی	۱	سمنان
حجت الاسلام طباطبائی	حجت الاسلام حسینی مولوی عبدالعزیز	۲	سیستان و بلوچستان
ناصر قشقانی مهندس طاهری محسن مجلوجی ایرج کشکولی	آیت الله دستغیب حجت الاسلام مکارم شیرازی گوهر الشریعه دستغیب حجت الاسلام محلاتی	۴	فارس
حجت الاسلام فهیم کرمانی دکتر نفیسی	حجت الاسلام دکتر باهنر حجت الاسلام حجتی کرمانی	۲	کرمان
	حجت الاسلام ربانی شیرازی	۱	کهگیلویه و بویر احمد
دکتر سنجابی حجت الاسلام عطا‌شرفی	حجت الاسلام یزدی حجت الاسلام حاج آخوند	۲	کرمانشاهان
حجت الاسلام طاهری عباس تاجبخش	آیت الله طباطبائی سلطانی آیت الله محمد بروجردی	۲	لرستان
مرادی دکتر سیدالشهدایی	مفتی زاده دکتر یرتوی‌ماه	۲	کردستان
کریمی شیرمحمد درخشنده علی لامعی پوذر ورداسبی حجت الاسلام ناطق نوری	حجت الاسلام رئیسی حجت الاسلام هاشمی‌نژاد حجت الاسلام صبوری اردبیلی حجت الاسلام روحانی حجت الاسلام جوادی	۵	مازندران
حجت الاسلام میرشاه‌ولد دکتر نظری	آیت الله مدنی کاظم اکرمی	۲	همدان

بقیه در صفحه ۴۹

مجلس خبرگان، مسأله روز



با استقبال عظیم مردم، شکوهمند و بزرگ در دانشگاه تهران برگزار شد.

محل نماز زمین چمن دانشگاه تهران، انتخاب شده بود اما انبوه جمعیت مرزهای آن را از محوطه دانشگاه نیز بیرون برد. مردم نه تنها در خیابانهای داخل دانشگاه که در خیابانهای بیرون دانشگاه به صف نماز ایستادند، و این خود صف همبستگی ملت هم بود. آیت الله طالقانی پیش از این نماز، دو خطبه ایراد کرد که به مسائل داخلی و به مسائل جهانی مسلمانان ارتباط داشت. در همین خطبه‌ها بود که آیت الله به مجلس خبرگان هم پرداخت و گفت که در مجلس خبرگان ما باید که گروههای مخالف حضور داشته باشند و اگر نداشته باشند هم باید آنها را دعوت کنیم، و در همین نماز

و سرایت آن در قلب همه ارکان دولت، هرگز به شکل تازه دیده نمی‌شد.

حضور ماه رمضان، امسال در همه جا به چشم می‌خورد و بواقع از این نظر می‌توان گفت که در یک مملکت کاملاً اسلامی زندگی می‌کنیم، و این برای توده‌های ملت ایران موهبت کمی نیست.

بر این موهبت نماز جمعه را باید افزود که یکی از نمادهای ماه مبارک در کشور ما، شده است. در آغاز ماه آیت الله العظمی خمینی از آیت الله طالقانی خواست امامت نماز جماعت را در روزهای جمعه در تهران برعهده بگیرد، و آیت الله طالقانی با همه ضعف، بیماری و خستگی و پیری این خواست را پذیرفت و روز جمعه پنجم مرداد، اولین جمعه رمضان، این نماز،

شروع ماه مبارک رمضان، با رنگ و بونی تازه، بحث‌ها و خبرهای مربوط به مجلس خبرگان، وقایع کردستان و آذربایجان، موضع‌گیری جبهه ملی در برابر دولت و قدرت حاکم، نماز جمعه و دعوت به تشکیل جبهه خلق در برابر جبهه ارتجاع از سوی شیخ عزالدین حسینی از مهمترین خبرها و رویدادهای هفته گذشته کشورمان بود.

نخست به ماه مبارک رمضان بپردازیم که امسال، به نوعی دیگر و با اهمیتی دیگر آغاز شد. رمضان این ماه خوبی و مهربانی و دستگیری از ضعیفان هرگز در سالیهای حکومت طاغوت تا این اندازه جدی گرفته نشده بود. درست که رادیو و تلویزیون همواره برای فریبکاری به ماه رمضان می‌پرداختند، اما نفوذ

بود که آیت الله به امیرالایم هشدار داد اگر بر سر جای خود ننشیند، او و امام خمینی هم مسلسل بدست خواهند گرفت.

نماز جماعت اولین جمعه رمضان عظمت انقلاب و اسلام راستین را در خود داشت. به امید آنکه این عظمت همواره پابرجا بماند و ادامه یابد.

انتخابات مجلس خبرگان

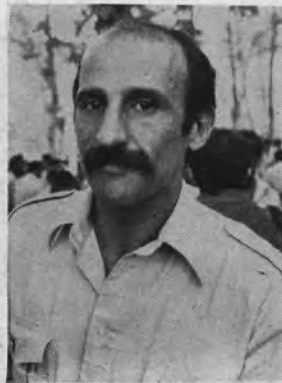
مجلس خبرگان اکنون در آستانه انتخابات، اهمیتی چندانی حیاتی یافته است که حتی در نماز جماعت هم مورد بحث قرار می گیرد. ارشادات آیت الله طالقانی در روز جمعه در دانشگاه تهران به مجلس خبرگان، اهمیت این مجلس را در این مقطع تاریخی به خوبی نشان می دهد. این مجلس که به جای مجلس موسسان نشسته است در هفته گذشته موضوع بیشترین بحثها بود. از سوئی آخرین روزی که صفحات تهران مصور بسته شد، سازمان چریکهای فدائی خلق، با شرکت در آن موافقت و کاندیداهای خود را معرفی کرد و از سوی چند حزب از جمله حزب جمهوریخواه مخالفت خود را با شرکت در آن اعلام داشتند. چریکهای فدائی اعلام کردند که همراه توده‌ها رای خواهند داد و در ضمن آن افشاگری خواهند کرد، حزب جمهوریخواه، استدلال کرد که وقتی روحانیت برای سراسر کشور نامزد معرفی می کند این کار در حکم فتوی است و شرکت احزاب دیگر در مبارزه انتخاباتی معنا ندارد.

دکتر بقائی موسس حزب که برای اعلام مواضع حزبش در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرده بود گفت: « همچنانکه نیروهای نظامی و قضات دادگستری از شرکت در گروهها و احزاب سیاسی و معرفی نامزدها منع شده‌اند، جامعه روحانیت و روحانیون نیز فقط باید به ارشاد و راهنمایی سیاستمداران احزاب و رای دهندگان بپردازند و از شرکت مستقیم در مبارزات انتخاباتی بپرهیزند.» او در پایان اعلام کرد که جز معرفی نامزد برای اقلیت‌های مذهبی، اقدامی نخواهد کرد.

گروههای دیگر سیاسی، مانند جبهه دموکراتیک ملی و حزب آزادگان و چندتای دیگر



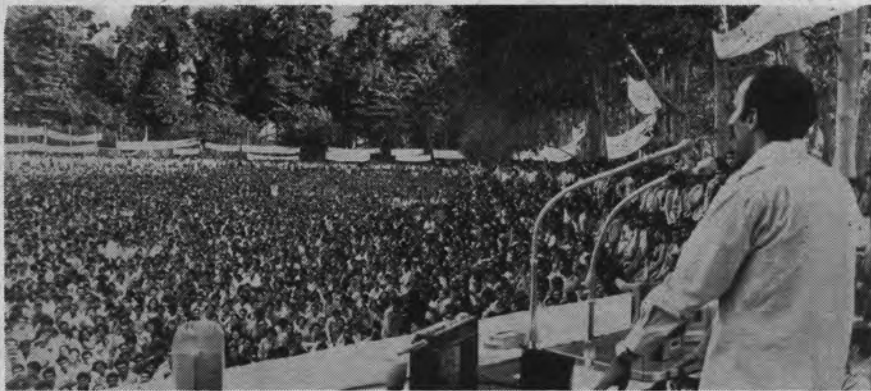
رقيه دانشگري



مصطفى مدني



حشمت الله رئيسي



میتینگ چریکهای فدائی خلق برای اعلام کاندیداهای مجلس خبرگان در دانشگاه تهران

که ارتش مداخله دارد، ممکن نیست و سرانجام اینکه حتی در مرکز قدرت یعنی تهران آزادی تبلیغات وجود ندارد.

در این میان سازمان چریکهای فدائی خلق با اعلام کاندیداهای در درون سازمان دچار تشتت و اختلاف نظر شده است. گروهی وسیع از هواداران سازمان این حرکت را گرایش به راست یا دست کم انحراف از مشی سازمان دانسته و ستاد ورهبری چریکها را سخت در فشار قرار داده‌اند و هنوز معلوم نیست علقت این اختلاف نظرها به کجا بکشد. در حالی که سازمانهای دیگر از این نظر مشکلی ندارند. سازمان مجاهدین خلق ایران پیدا بود که مانند گذشته در انتخابات شرکت می کند. از حزب توده نیز انتظاراتی جز این نمی رفت.

نیز به همین نتیجه رسیدند. جبهه دموکراتیک ملی روز پنجشنبه در بیانیه‌ای اعلام کرده که در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نخواهد کرد و بدینسان بر موضع رادیکال خود از زمان رفراندوم باقی ماند. در این بیانیه جبهه دموکراتیک ملی ضمن آنکه چانه زدنهای قدرت حاکم را بر سر تمسداد اعضای مجلس خبرگان محکوم کرده، اعلام داشت که به سه دلیل در این انتخابات شرکت نمی کند: نخست به دلیل آنکه در مناطق وسیعی از کشور ناآرامی و اغتشاش به حدی است که به آستانه جنگ خانگی رسیده است، دیگر آنکه، علیرغم همه قولهای دولت ارتش « نیمه بازسازی شده » رسوا و علنا در امور داخلی ماموریت مداخله پیدا کرده است و بدین ترتیب انجام انتخابات آزاد در مناطقی

گروه سیاسی که سازمان پیکار برای آزادی طلبه کارگر از جمله آنهاست نیز مانند چریکها اعلام کرده اند که برای افشاکاری در انتخابات شرکت می کنند، اما اتحاد چپ صلاحیت این مجلس را بکلی رد کرده و آن را مجلس نخبیگان و اعیان خوانده است، نه مجلسی که به توده نظر دارد. بیانیهای که اتحاد چپ در این باره منتشر کرد بیانیهای به غایت خواندنی و درخور توجه بود و افسوس که امکان درج آن در صفحات محدود مجله نیست.

جنگ در کردستان

وقایع کردستان سبب شده که مسائل مربوط به مجلس خبرگان در این خطه چندان جدی گرفته نشود. حوادث کردستان، متأسفانه هر روز شدیدتر می شود و مردم کردستان هر روز در تضاد و برخورد عمیق تری با دولت قرار می گیرند. و می توان گفت که جنگ در آنجا آغاز شده است. بعد از حادثه میروان که مردم آن را به کوچ اجباری واداشت، وقایع منطقه « سرو » در مرز ایران

و ترکیه به برخوردهای کردستان دامن زد و مردم کرد ناخواسته با ارتش درگیر شدند. و ارتش نیز از سوی دولت مامور سرکوبی آنان شد. اگرچه ماهیت قضایای منطقه مرزی ایران و ترکیه، هنوز به درستی روشن نیست، اما آشکار است که اگر حوادث نقه، سنندج، میروان و... اتفاق نمی افتاد و دولت بیشتر علل بروز این حوادث را از میان برمی داشت، اکنون لشکر قزوین و همدان و ارومیه و زنجان مأموریت تازه در سرکوبی مردم و دخالت در امور داخلی نمی یافتند. برخورد میروان و خشک اندیشی حاکمان در برخورد با خواست خودمختاری سبب شده است که هزاران کرد دست به راه پیمائی اعتراض بزنند و راهی میروان شوند. اینهمه در مقابل تنها خواست مردم میروان که اداره شهر نه بدست پاسداران که بدست مردم باید باشد، و پذیرفتن آن از سوی دولت، عاقبت ناگواری را برای منطقه رقم می زند. اکنون اگرچه مردم کامیاران بر سر راه می نشینند تا از پیشروی تانکها جلوگیری کنند، ولی معاون نیست همواره این امکان پذیر باشد. ضمناً برای دولت نیز اگرچه این درگیری امروز در کردستان و آذربایجان است روشن نیست فردا در همه جای ایران نباشد. بی تردید مردم ایران از خواست مردم کرد، حمایت خواهند کرد و آنگاه است که دولت انقلابی گرفتار خواهد بود. به قول شیخ عزالدین حسینی دولت بهتر بود بجای فرستادن ارتش، به نیازهای مردم کردستان رسیدگی می کرد و توقعات درست آنها را برمی آورد.

در رابطه با وقایع کردستان، اکنون مردم میروان و نقه آواره اند، دوستان مرزی ایران و ترکیه بسته شده است، زدو خورد و درگیری در بسیاری مناطق ادامه دارد، مردم کردستان به مجلس خبرگان اساساً نپرداخته اند و راه پیمائی بسوی میروان را آغاز کرده اند، و اینهمه یقیناً در محدوده کردستان متوقف نخواهد ماند، بلکه به دیگر نقاط سرایت خواهد کرد و چه بسا در درون ارتش نیز سرپیچی هایی را سبب شود چنانکه یک مورد در زنجان پیش آمده و موجب اخراج یک گروه بان شده است.

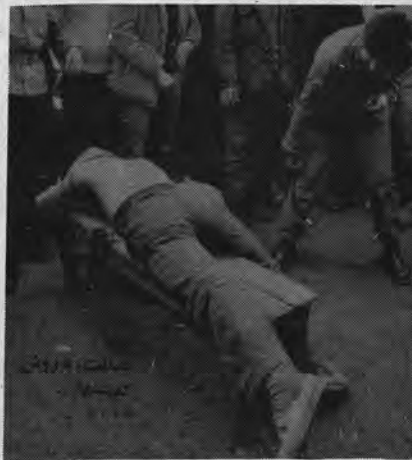
دعوت به تشکیل جبهه بزرگ خلق

شیخ عزالدین حسینی در ارتباط با درگیریهای کردستان گفته است جنگ هیچوقت نمی تواند کاری از پیش ببرد. مخصوصاً جنگ با مردم. این همان مفهومی است که ماههای پیش در درگیری با طاغوت رهبران مردم بیان می کردند. شیخ عزالدین نشان داده که هنوز انقلابی مانده است. از میان همه سازمانها و گروههای سیاسی پیشرو مترقی



درباره شلاق زدن جوان سارق

پس از چاپ چندعکس که شلاق خوردن جوانی را در خیابان نشان می‌داد، یکی از مسئولین کمیته منطقه ۹ سجاد طی تماس تلفنی خواستار چاپ چگونگی دستگیری و علل شلاق زدن جوان مذکور شد.



آقای امین هاشمی یکی از اعضای سپاه پاسداران - گروه ضربت - کمیته منطقه ۹ سجاد پس از گله فراوان از مطبوعات و این که خدمات پاسداران نادیده گرفته می‌شود و تأکید بر این نکته که این اتفاق - شلاق زدن - تنها یک بار در کمیته آنها روی داد، به شرح چگونگی ماجرا پرداخت: حدود چهار ماه پیش یکی از پاسداران جوانی را حین سرقت دستگیر کرد و به کمیته آورد. وقتی علت این اقدام را از او پرسیدیم گفت: چند روز است، غذا نخورده‌ام و گرسنه‌ام و کارم ندارم. بالاخره پس از گفتگو و نصیحت زیاد مبلغی پول به او دادیم و گفتیم برو دیگر از این کارها نکن.

چند شب بعد یکی دیگر از پاسداران باز او

انحلال و ترمیم دولت شد.

این اعلام مواضع چندان غیرمنتظره نبود که بیشتر روزنامه‌های کشور آن را مهم تلقی کرده و در صفحات اول خود با تیترهای درشت انتشار دادند.

جبهه ملی در این کنفرانس مطبوعاتی، نه تنها ادغام شورای انقلاب و دولت را کافی ندانست، بلکه خواستار آن شد که دولت تا آنجا که ممکن است نماینده نیروها و قشرهای مختلف جامعه باشد. در این کنفرانس جبهه ملی اعلام کرد که

کشور این اوست که پیشنهاد می‌کند باید در برابر جبهه ارتجاع، جبهه بزرگ خلق تشکیل داد. او در پیامی درباره مریوان گفته است: امروز در همه جای کردستان حملات بیرحمانه‌ای علیه خلق کرد شروع شده است و ارتجاع در اشکال مختلف و رنگها و لباس‌های متنوع جبهه بزرگی را تدارک دیده است. جبهه بزرگ ارتجاع بر ضد خلق و بر ضد آزادی و بر ضد حقوق ملی. در مقابل جبهه بزرگ ارتجاع لازم است جبهه بزرگ خلق تشکیل شود. جبهه‌ای متشکل از همه طبقات و اقشار مردم که



به آزادی و عدالت اجتماعی عقیده دارند.

این دعوت ضمناً هراس درگیری در یک نبرد ناخوایسته طولانی خونین را به ذهن متبادر می‌کند. و با این موضع بی‌تردید اگر دولت می‌توانست شیخ را مانند آیت‌الله شبیر خاقتانی، تبعید می‌کرد، اما در کردستان زورش نمی‌رسد.

جبهه ملی در برابر دولت

مخالفت با دولت انقلابی تنها در کردستان نیست که شکل می‌گیرد. بیشتر وقایعی را در خوزستان، ترکمن صحرا و ... شاهد بوده‌ایم. اما گذشته از برخوردهای توده‌های مردم در سطح وسیع با دولت، سازمانها و گروههای سیاسی ای که با دولت مخالفت می‌کنند و اعمال و رفتار آن را به هیچ روی نمی‌پسندند، کم نیستند. رفتار دولت موقت انقلابی چندان غیر انقلابی « و اگر نه ضد انقلابی » است که حتی داد جبهه ملی هم که قاعدتاً باید راه سازشکاری با دولت را - بنا بر خصلتی که از ابتدای انقلاب در پیش گرفته بود - ادامه می‌داد، در آمده است. جبهه ملی که اکنون با حضور دکتر صدیقی، جدی‌تر از گذشته با حوادث و رویدادهای مملکتی برخورد می‌کند، هفته پیش در یک مصاحبه مطبوعاتی، مواضع خود را در برابر دولت اعلام داشت و خواستار

را در حین سرقت از مغازه‌ای در خیابان جمهوری اسلامی دستگیر کرد و به مسجد آورد. آن شب از او در مسجد نگهداری کرده و شام دادیم و باز پس از صحبت زیاد چون او علت این اعمال را بیکاری ذکر کرد، روز بعد در یکی از ساختمانهای نیمه‌تمام خیابان جمهوری اسلامی برای او کار گرفتیم و او قول داد که هرگز دزدی نکند.

یک هفته بعد کارگران ساختمان به شکایت از او آمدند که جیب چند نفر را زده و خود مهارها او را به کمیته آوردند و چون این بار سومی بود که او به جرم سرقت دستگیر می‌شد، بنابراین در کمیته رای به محکومیت او داده شد ولی برای اینکه جای هیچگونه شبهه‌ای برای اجرای حکم باقی نماند با حجت الاسلام خوانساری که سرپرست منطقه است تماس گرفته و جریان را بازگو کردیم. ایشان به عنوان حاکم شرع حکم به ۱۰ ضربه شلاق دادند که همان موقع حکم در برابر مسجد سجاد - واقع در خیابان جمهوری اسلامی به مورد اجرا گذاشته شد و پس از اجرای حکم یکی از پاسداران به او گفت: این برای سوئین بار بود که تورا به خاطر دزدی گرفتیم و در سوئین بار شلاق زدیم، برو سعی کن دیگر از این کارها نکنی، عقوبتت زیاد است. و بعد یکی دیگر از پاسداران به او صد تومان پول داد که به شهر خود برود و مراجعت کند.

آقای علی محمد مومن رئیس کمیته افزودند: در قوانین اسلام کسی که سه بار دزدی کند جزایش اعدام است. ما بعد از دوبار کمک و گذشت، بالاخره فقط به شلاق زدن اکتفا کردیم آنهم یک شلاق به پشت و بقیه را به پایین بدن.

مسئولین کمیته پرونده‌ای از او درست نداشتند و علت را آغاز کار کمیته‌نگار و نبودن فرصت برای تشکیل پرونده ذکر کردند و البته هیچکدام از برادران پاسدار نام او را به خاطر نداشتند ولی گفتند، حدود ۲۷ سال سن داشته و بی‌سواد بوده است و در نهایت کمیته منطقه ۹ سجاد در آغاز با ۴۰۰ پاسدار شروع به کار کرده و پس از دوبار تصفیه در حال حاضر با ۸۰ پاسدار به کار خود ادامه می‌دهد.

« امروز تمام آزادیها در معرض خطر است و کشور ما به طرف نوعی فاشیسم برده می‌شود. » نیز خواستار تأمین آزادیها و برداشتن سانسور از رادیو تلویزیون که از بودجه دولت اداره می‌شود، و متعلق به عمو م است منحصر به دستگاه حزب جمهوری اسلامی و بعضی از گروههای سیاسی هنگام حزب مزبور شده است. ما در بعضی مواقع به زحمت موفق می‌شویم، حتی اطلاعیه‌های جبهه ملی را در رادیو و تلویزیون انتشار دهیم. »
ادامه در صفحه ۴۸

ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار

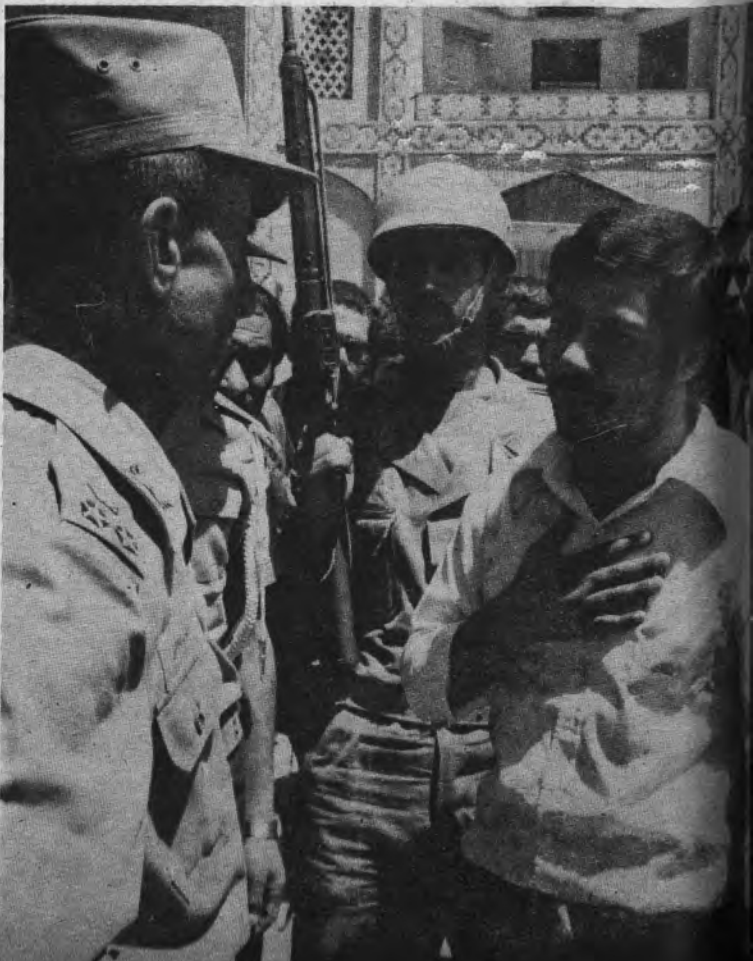
روزی نمی‌گذرد که این یا آن مسئول نظامی اعلامیه‌ای صادر نکند . و این یا آن گروه از مردم را تهدید به تصفیه ، اعدام و غیره نکند . اعلامیه‌هایی که فساد ذهنی و فقر و حقارت در اندیشیدن از آن قطره قطره می‌چکد . یک موضوع کاملاً روشن است : عده‌ای از « دست‌اندرکاران » کنونی مملکت که فکر می‌کنند می‌توانند در تاریخ جایی برای خود پیدا کنند ، کاملاً در اشتباهی ناشی از خود بزرگ‌پنداری افراطی بسر می‌برند . باین روال که آنها در پیش گرفته‌اند در آینده‌ای ، شاید نه‌چندان دور ، آنچنان باسر به‌زمین خواهند خورد که اثری از آنها در تاریخ باقی نخواهد ماند . ناجی حوطلبان را سرکوب می‌کرد - باکمک چماق‌داران - ز.س . بدست‌ها و پاشتیانی یک سیستم سرمایه‌داری منحنط - و بنابراین طبیعت انسانها خود نیز به‌سرعت سرکوب شد . آیا این داستانها دوباره باید تکرار شوند ؟

یود : بانکها را آتش زده بودند و تانکها و سربازها در نقاط حساس شهر مستقر بودند : یک تانک لوله‌اش را به‌طرف مسجد جامع ، که در یکی از محلات فقیرنشین شهر قرار دارد ، نشانه گرفته بود . آنروز ناجی به‌بازار اصفهان آمد تا کسبه را ، که در اعتصاب بودند ، به‌بازگردن مغازه‌هاشان دعوت کند . ناجی می‌گفت « گول اینها را که شما را تحریک می‌کنند نخورید . اینها را اربابان خارجیشان فرستاده‌اند تا شما را گول بزنند و مملکت را بین خود تقسیم کنند و ... » آنگاه که مردم دیگر جانشان به‌لب رسید و متشکل شدند و قیام به‌پیروزی اول خود رسید ، ناجی از اولین کسانی بود که در مقابل جوخه اعدام دادگاههای انقلاب قرار گرفت .

ناجی مرد ، اما افکار حقیرانه او هنوز زنده است . این روزها در حالی که هنوز یک‌سال از آغاز قیام و چندماه از اعدام ناجی نمی‌گذرد ، شاهد هستیم که اینگونه افکار نظامی‌وار ، خشونت‌گرا و خشونت‌زا - شاید بهتر باشد بگوئیم قیام‌آفرین - ناز از خود را دوباره پیدا کرده‌اند .

اصفهان ، یازدهم مردادماه پنجاه‌وهفت . بعد از چندروز تظاهرات مردم و « اعمال قدرت » توسط ارتش شاهنشاهی ، دولت اعلام می‌کند که در اصفهان حکومت نظامی برقرار کرده است . اصفهان اولین شهری می‌شود که زیر فشار خفقان‌آور حکومت نظامی شاه قرار می‌گیرد . مردم اصفهان ، که مبارزاتشان بر خورده‌ای خونین زیادی بجا گذاشت با « آقابالاسر » جدیدی روبرو می‌شوند : « ناجی » ، مردک خشن ، خودبزرگ‌بین و « در نهایت ، احمقی که می‌بنداشت وظیفه‌اش حفظ ناموس‌مآمیهن از تجاوزات عده‌ای اندک‌خوابکار ، خدانشناس و خائن‌بوطن است . برای این « حراست » او دستور داد تا مردمی را که به‌حالت اعتراض در خانه یکی از روحانیون اصفهان تحصن کرده بودند به‌گلوله ببندند . خانه درانتهای یک بن‌بست قرار داشت و برای مردم راه گریزی نبود . رگبار که شروع شد ، این‌بارهای مغز مردم بود که از جمجمه متلاشی شده‌شان به‌هوا می‌رفت و به‌دیوارهای خانه‌های اطراف می‌چسبید . روز اول حکومت نظامی اصفهان جنگ‌زده





کدام عوامل امپریالیزم را واهی
دارد تادر ایران دست به آشوب بزند ؟

مادر برابر توطنه‌ها آسیب پذیریم

وقتی سالهای مصدق ، با کودتای ننگین ۲۸ مرداد پایان گرفت و پرده‌ها افتاد ، آنوقت آنها که دل آگاه و بی‌غرض بودند ، دریافتند ، کجای کار می‌لنگیده است . اول از همه حزب توده که تمام مدت او را نوکر سرسپرده استعمار انگلیس و امریکا ! خوانده بود و بیشترین مشکلات را برایش فراهم آورده ، از تلاش آن پیرمرد وطن‌پرست و دسیسه‌های استعمار علیه‌اش ، پند نگرفته بود . بعد یاران مصدق که دریافتند بسیاری دشمنی‌ها که از سر غرور شکل داده بودند ، بسیاری خودخواهی‌ها می‌توانست نباشد و احتمال رشد و دسیسه انگلها نیز فراهم نشود .

گر چه تاریخ هیچگاه عیناً تکرار نمی‌شود ، ولی باید هشدار بود ، مبادا اجزای تشکیل دهنده یک حرکت ، با حرکتی مشابه ، یکسان باشد . در اینصورت باید به فکر افتاد . دسیسه‌هایی که اینروزها در هر گوشه ایران به چشم می‌نشیند ، خودخواهی‌های به قدرت رسیده‌ها که کسی را قبول ندارند و مهمتر از همه نیروهای ترقیخواه و لیبرال را دائم زیر تازیانه اتهام می‌گیرند ، همه ، خوف در دل می‌نشانند . دو سوی ماجرا ، همزمان ، باید خود را اصلاح کنند و روشهای خود را دوباره ببینند .

مقاله زیر براساس این استنباط نوشته شده وزیر
تأثیر بیم تکرار حوادث ، شاید خود بتواند آغاز بحثی از این دست باشد .



مسعود بهنود

بزرگ امریکا فراهم می‌آید .
اینک فاش می‌شود که پس از ماهها بررسی در اتاقهای در بسته پنتاگون و وزارت خارجه امریکا - یعنی سرحلقه استعمارگران جهان که در عین حال نقطه‌ی پیوند صهیونیسم بین‌المللی با سرمایه‌داری امریکاست - و برنامه‌ریزی‌های آقای برژینسکی - معادل ظاهراً لیبرال آقای کیسینجر - حکومت آقای کارتر حقوق بشری ! به این دلخوش کرده است که می‌تواند برای حکومت نوپا و پرمسأله ایران ، چندان مشکل بیافریند ، که از پیگیری سیاست‌های ضد امپریالیستی - که طبیعی است بیشترین و نخستین هدف آن، امریکا و اصولاً امپریالیزم جهان‌نخواه غرب است - بازماند و یا از آن منصرف و منحرف شود .
موقعیت نقشه‌ی پلید استعمارگران تسلط‌طلب

در انتظار تأثیرگذاری آنها بر مجموع حرکت‌های جامعه بماند ، دست‌به‌کار شده است . اثر انگشت توطنه‌گران بین‌المللی استعمارگر در هر کدام از ناآرامی‌های امروزه ایران به چشم می‌نشیند . استعمار چون همیشه اختلافات سنتی قومی ، مذهبی و یا سیاسی ما را هدف گرفته است ، و این تصادفی نیست که همزمان با تبلیغات رسانه‌های همگانی جهان - که بیشتر آنها در دست عوامل صهیونیسم است - و قلمفرسائی آنها در باره خطراتی که چریکهای فلسطینی برای نفتکش‌ها در خلیج فارس به وجود خواهند آورد ، و همزمان با حرکت تحریک آمیز ناو هواپیماهای امریکائی به سوی آبهای جنوبی ایران ، تشنج‌ها در جنوب کشور ما بالا می‌گیرد ، از مرزهای باز اسلحه به داخل خاک ایران سرازیر می‌شود ، لوله‌های نفت و گاز منفجر می‌شود و ... باری مقدمات توطنه

درست در روزهایی که ملت ستمدیده ایران، بایست در آرامش پس از آن توفان باشد و با بهره‌گیری از نیروئی که پیروزی برستمگران به آنها داده است ، باید به ساختن برخیزند و سازندگی آغاز کند ، درست در روزهایی که ملت باید باچشم باز به پای صندوق رای برود و رای خود را با آزادی کامل در صندوقهای بریزد که از آن نمایندگان برای رقم زدن سرنوشت نسلها ، بیرون خواهند آمد . درست در روزهایی که ملت زیر شدیدترین فشارها از سوی ارتجاع قدرت‌طلب داخلی است . امپریالیسم جهان‌نخواه غرب در جای جای وطن ما حادثه می‌آفریند . آشکارا پیداست استعمار زخم خورده ، چون به عوامل و سرسپردگان خود - که در داخل حکومت و در بین قدرتمندان تازه رسوخ کرده‌اند - نمی‌تواند دلخوش کند و نمی‌تواند

غرب، بجز استقرار دوباره نظام بهره‌کشی از ایرانیان و سرقت منابع ملی ما، آمریکا را به چندین هدف خواهد رساند، که اهم آن‌ها عبارت است:

۱ - کم کردن از بار فشار افکار عمومی آمریکا ناشی از شکست حکومت کاتر در حفظ یکی از بزرگترین و بهترین نوکران واشنگتن - یعنی شاه - که نه فقط ایران را وابسته و سرسپرده آنها نگه میداشت، بلکه به عنوان پاسدار منافع آمریکا در منطقه عمل می‌کرد.

۲ - ایجاد دلمشغولی برای حکومت تازه ایران، تا مبادا به صف نیروهای ترقیخواه عرب پیبوند و در روند صلح سرهم‌بندی شده مصر و اسرائیل، که به نفع اسرائیل پیش می‌رود، اثر بگذارد - با پشتیبانی از فلسطین و ...

۳ - ایجاد محیط خشونت‌آمیز مناسب برای سرکوبی نیروهای متمایل به چپ.

دلپذیری چشم‌انداز چنین روزهایی برای آمریکا، که منافعی در منطقه بطور جدی دچار مخاطره شده، از پیش معلوم است. در همین‌جا جاذبه هرج و مرج و ایجاد محیط ناامن و فتنه‌شوی برای سوسیال امپریالیسم جهانی - به سرگردگی مسکو - نیز کشف می‌شود و آشکار می‌گردد که چرا خرس سرخ با سکوت به نظاره دست و پا زدن آمریکا در این منطقه پراهمیت نشسته و نیازی به مداخله‌ی آشکار خود نمی‌بیند.

برای رسیدن به هدف‌های دلفریبی که گفته شد، سازمانهای بزنامه‌ریز آمریکا، از چندین عامل ویژه بهره می‌گیرد:

۱ - اسرائیل که به دلیل داشتن تجربه و سابقه‌ی که همکاری با رژیم شاه برایش ایجاد کرده به رموز واز تحریک و خرابکاری و جنگ روانی در ایران واقف است.

۲ - حکومت‌های مرتجع منطقه که از اوج‌گیری انقلاب ایران و سرایت محتوای آن به داخل مرزهایشان نگرانند.

۳ - عوامل ته‌مانده رژیم گذشته ایران که گرچه می‌دانند، و خوب هم می‌دانند که راه بازگشت برای ارباب آنها وجود ندارد و آن‌ها سزاگرم به گورستان تاریخ سپرده شده، ولی در همین حال از جاذبه تخریب و ویرانگری و آشوب‌افکنی در وطن ما نیز نمی‌توانند دور بمانند، به زبان ساده‌تر خوب می‌توانند خراب کنند، دست‌کم در چنین صورتی فرمایشات شاه مخلوع که می‌گفت «پس از من ایران ویران می‌شود» جامه عمل می‌پوشد!

بدینسان ما در ویران‌سرای زخم‌دیده از انقلاب مردمی ستمدیدگان، با مرزهایی باز، منابع طبیعی گرانبهایی که چون سرفره‌ی در برابر متجاوزان گسترده شده است، با اختلافات بومی و منظم و فرمانبر و خلقی، در برابر این دسیسه‌ها آسیب‌پذیر و درخطریم. هر روز از گوشه‌ی خبری می‌رسد، هر روز نغمه‌ی ساز می‌شود، در این میان بدتر از همه عوامل بیگانگان در داخل حکومت و مرتجعان مساله‌ساز که از جمع‌بندی وقایع و رویدادها عاجزند، از همه بدتر

این مارها که درآستین انقلاب ایران پرورش یافته‌اند، و هر دم به‌ترتیبی نیرو می‌گیرند، درست درخط همان دسیسه‌ها حرکت می‌کنند: با پخش اخبار تحریف شده، مانع از آن میشوند که عوامل مصلح و آشتی‌ساز بتوانند زمینه را برای آشتی نیروها فراهم آورند.

*** در داخل ایران، عوامل امپریالیسم غربی که در حکومت نفوذ کرده‌اند، به طرق گونه‌گون با منتشر کردن اوضاع و تحدید آزادیها، به نفع اربابانشان کار می‌کنند.**

آنها با بزرگ کردن دشمن و ایجاد دشمنی و نفاق بین نیروها، در مناطق حساس، با تحریک آنها، با دخالت‌های پشت پرده در دشمنی‌ها، ماهیت و ماهوریت خود را نشان می‌دهند.

در عین حال همین عوامل - به عنوان ستون پنجم جهانخواه بزرگ و بستگانش! - مدام با تقویت و بسیج گروه‌های فشار و نتیجه‌گیری نادرست از رویداد‌های ناگوار اینسو و آنسو کشورمان، برای آزادی توطئه می‌کنند، چرا که می‌دانند در صورت برقرار بودن آزادیهای متعارف جوامع آزاد، آنها نخواهند توانست آزادانه مشغول باشند و انگ منحوس خود را بریکایک تصمیم‌های حکومت بزنند، آنها مدام باگسیل داشتن نیروهای ساده‌لوح انقلابی، آزادی‌های انسانی را تحدید می‌کنند و در داخل حکومت نیز با تلقین برداشت‌های حساب شده بین‌رهبیری و نیروهای ترقیخواه شکاف می‌اندازند و دشمنی و یا فضای مساعد برای دشمنی ایجاد می‌کنند - عملاً این گروه از اربابان خارجی خودموفق‌ترند،

چرا که توانستند فضای کینه و نفاق را ایجاد کنند، آنچنان که فریاد‌های مداوم ما به جانی نمی‌رسد.

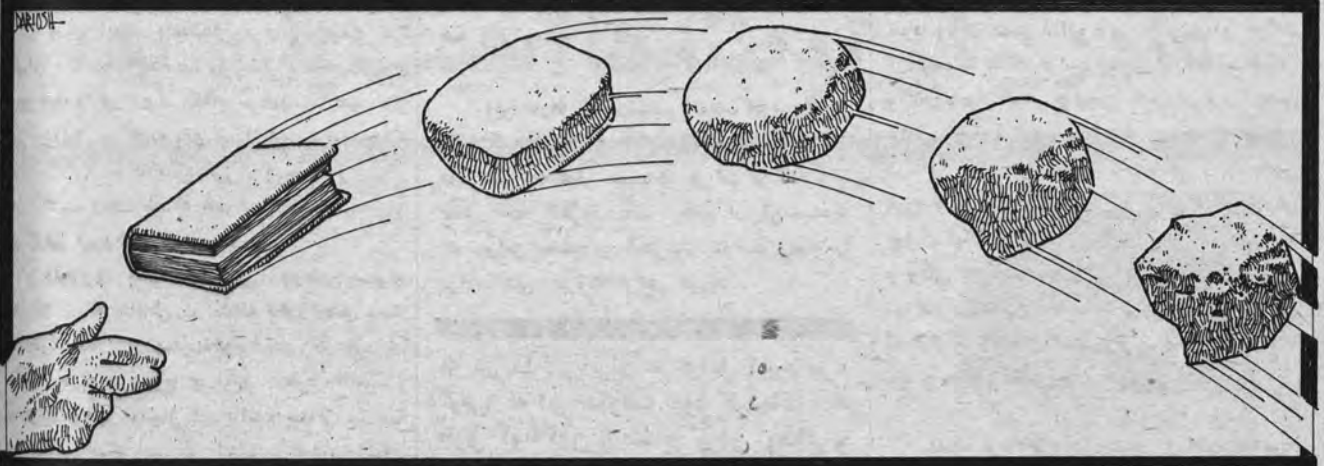
این در مجموع تصویری فشرده از کشور ماست که در هر سوی آن آتشی افروخته شده و در هر صفحه روزنامه‌هایش و در هر بخش خبری رادیو یا تلویزیونش، خیری دلگزا و ناسف‌آور و حسرت‌برانگیز پخش می‌شود. ضد انقلاب، به همراهی جهانخواه‌گانی که قصد به‌زانو درآوردن حکومتی را دارند که هنوز ابعاد ضد امپریالیستی خود را از دست نداده است، از هر آن حرکت آزادیخواهانه، خواست منطقی، مخالفت طبیعی و تحولات و دیگرگونیهایی ناشی از فرو ریختن نظامی نیم‌قرن بهره می‌گیرد، و صدمه می‌زند. در این میان اوضاع بد اقتصادی، بالا رفتن نرخ تورم، کساد بازار، پائین آمدن ارزش پول، بیکاری و ... نیز به مدد آنها می‌آید، و وقتی به مجموعه‌ی این تصویر، ضعف دولت در اداره مملکت، جنت‌مکانی دولتیان، هراس آنها از برنامه‌های انقلابی و ... اضافه شود، مایه و موجب دلشوره‌های همگانی آشکار می‌گردد.

بارها نوشته‌ام: در چنین روزهای حساسی، باید از نقاط افتراق و اختلاف گوشه گرفت، از کنارشان گذشت، اینهمه بر تصمیم‌هایی که هنوز این جامعه قدرت هضم آنرا ندارد، پای نشفرد. منابع گونه‌گون قدرت و قدرت‌طلبان حرفه‌ی را به اطاعت از یک قدرت فائقه - دولت - که از رهبر انقلاب نیرو می‌گیرد، واداشت

اینک در این لحظات که به جرات حتی از روزهای جنگ جهانی که به ناگهان نیروهای اشغالگر به کشور بزرگ را در داخل کشورمان دیدیم، نگران‌زاتر است: تنها راه محکم کردن صف است و کوبیدن در دهان اینها که در داخل به نفع جهانخواه‌گان عمل می‌کنند و حادثه می‌آفرینند و تحریک می‌کنند، هم‌آن استعمارگران را که در پی منافع بیشترند، نگوئید ما را چه به امریکای قدرتمند، یادتان باشد، مورچگان جو اتفاق یافتند؟ پیل را در برابرشان توان ایستایی نبود!

این پاره آجرهای مسلکی اگر از خرد پر می‌شد...

هر فکر شده است يك پاره آجر که می‌توان آنرا بلندکرد و بر سر مخالف کوفت .
اگر با اسلام می‌توان متعالی شد و به خدا نزدیک ، پس چرا سخن از سنگ است و چوب و چماق



بی‌دلیل ، منطقی تراشید و آنرا در متن روند دیالکتیکی تاریخ تحلیل کرد. می‌توان به‌صورت های ازلی ساخت فکر ایرانی پرداخت و اغتشاش و درهم‌برهمی امور را علول غیب اساسی آن دانست و غفلت از ایدئولوژی از کمبود آن یا فقدان شناخت آن . می‌توان به‌این اجبار تن در داد که به‌رحال ، چه بخواهیم و چه نخواهیم ، قرن ما نمی‌تواند بسادگی از نظام های نو تاثیر بگذارد و نظیر هم‌کیشان آسیائی اش ، ناگزیر از کلنجار رفتن طولانی و سروکله‌زدن با آنهاست . دلایل زیادند ، اما نگاهمان را محدود کنیم و به تجربه تاریخی اینجا و اکنون خود بنگریم .

تجربه تاریخی يك قرن گذشته ، و تجربه زنده سیاسی از دوشکست انقلابی (مشروطه و مصدق) گواه برآند که قوم ما ، برغم وسایل زیاد کهنوتی که ریشه در قرون دارد ، هنوز بان کودکان ، دوران گذر از طفولیت به نوجوانی را طی می‌کند . و خوب می‌دانیم که کودک پیر ، صفت پسندیده‌ای نیست و سراپا ناقص است ، مناقض است ، زیرا نه پیر است ، نه جوان . نه از صفات والای پیری ، یعنی خردمندی و شناخت وسیع از کل جهان و کل تاریخ جهان برخوردار است و نه از خصیصه‌های انرژی وارده برای

تکامل حبری آن ، قوم ما ، ایران ما ، برآند از راه آگاهی و به‌انکای فکر و عمل اسلام ، انقلاب کند و از بس غبار نکتت بار چهار پنج قرن خرفتی و جهل و ضعف بیرون آید ، و در متن جهانی که در آن ناکنون هیچگونه نقشی جز برابری و بندگی و لوگری نداشته است ، جایگاه راستین خود را باز یابد و دین تاریخی اش را ادا کند .

ما از آنهمه ضعف و نوک‌رصفی ، حقارت و پستی بسته آمده بودیم و نه درستی می‌پنداشتیم حد ما این نیست ، و حقیقت این‌همه ابتدال نیست ابتدال در فکر ؟ در عمل ، در سیاست و هنر و دین و فرهنگ ، همه‌جا را میان می‌ایگی بی‌مایگی و قباح گرفته بود . چه در تصمیمات ، چه در اجرا . این‌همه درشان ما نبود .

این پندار که چیزی جز خواستی متعالی و طبیعی برای هر انقلاب و هر تکان بنیادی نیست ، یکشه باد هوا شد و انقلابمان از عمق به سطح کشانده شد . چرا ؟ دلایل بشمارند . می‌توان به « جبر تاریخی » پرداخت ، و تقدیر تاریخی قوم خود را در برزخ دوره انتقالی و احکام و تصمیمات بی‌پایه « موقتی » دید و برای هر ناقص سرگیجه‌آور ، هر تضاد بی‌شکل و

به‌رغم تصور فشر حاکم ، همه می‌دانند که « منقلب شدن » موهبتی انحصاری متعلق به طبقه با « طایفه » ای خاص نیست و هنگامیکه نظامی از اعتبار می‌افتد همه در پی اعتبار کردن آن‌همینند ، همه از آن کم یا زیاد - متلثر می‌شوند و در آن تاثیر می‌گذارند . پس اینکه بگوییم « فقط ما بودیم که انقلاب کردیم و نه شما » و روی « ما » بخاطر خون‌ها و شهدایی که دیگران داده‌اند و دیگر نیستند ناکید کردن ، از نظر روانی یعنی ارضای نفسی خود پسند و پرنخوت ، از نظر اخلاقی یعنی سهم دیگران را بالا کشیدن و آنرا نادیده گرفتن ، و از نظر روابط ساده اجتماعی یعنی همه امتیازات را برای خود خواستن و دیگران را استثمار کردن .

قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و آنچه قبل و بعد از آن آمد و به‌نام « انقلاب » مزین شد ، در واقع چیزی جز تکانی ساده ، به‌قصد جابجائی امور نبوده است . و حقیقت آنست که ، مستقل از آنکه چه طبقه یا طایفه‌ای در این انقلاب سهم بیشتری داشته‌باشد ، ما از عمق به سطح انقلاب کرده‌ایم و از آرمان و آرمان‌های خود بسیار دور افتاده‌ایم .

آرمان ما در آغاز جنبش این بود که همان می‌کردیم ، این بار ، به‌حکم تاریخ ، و به‌حکم

ساختن و برپا کردن نظامی نو . جوانی نه طالب انکار کامل وضع موجود است، نه خواستار محض آن . هم آنرا رد می کند و هم می پذیرد . (آنرا به نام چیزی که قبلا بوده رد می کند، ولی در عین حال ، آنرا الگو قرار می دهد و به همان کار می پردازد) این تناقض که آثار ثانوی اش در همه سطوح مشاهده می شود یک مشکل اساسی است . و در واقع معنای راستین انقلاب را هم باید در حل این مشکل دانست . باید تصمیم گرفت ، آیا ما می خواهیم همچنان در خواب اصحاب کعبه فرو برویم ، و چون خواجگان پیر خواب آلود به دور خود پرسه زنیم ، بی آنکه بدانیم ؟ یا ببینیم ؟ کجا می رویم و نفعمان از اینهمه خون و کشتار چیست ؟ یا نه ، باید بیدار شویم و انتخاب کنیم . با اینهمه و بخاطر همین تناقض است ، که انقلاب ما هم ، بسان دیگر اقداماتمان ، از کجوت طفلانه و یا بلاهت معصومانه ، نشأت می گیرد و این چنین ناقص و غریب و قشری از آب درمی آید .

عارضه های این قشری گرایی را بشکافیم :
۱ - وقتی خود انقلاب تنها به یک هدف بیندیشد و بر طبق آن عمل کند ؟ آن هدف را مطلق انگارد و نداند که در جای خود، هدف برای رسیدن به مقاصد دیگر وسیله خواهد بود . بالحا این خواهد شد که می بینیم : اغتشاش بی حد و گم گور شدن هدفها و وسیله ها .

انقلاب ما تا آن زمان که به نفی کردن بنیادی می پردازد، وضعی خوب بود، در عمل حرکت می کرد و محکم و قاطع بود، اما بدبختی درست پس از شام پیروزی نازل شد و در همان سردای روز انقلاب بوده که نفی کردن آن نادرست شد و به ضرب غفلتی که از فقدان شناخت می آمد، بجای دشمن ، خود را نفی کرد . به عبارتی دیگر تا وقتی هدف انقلاب مشخص بود - یعنی نفی نام و تمام رژیم سابق - خودش مشخص بود ، وقتی به هدف رسید و از آن گذشت ؟ درماند و بجای هدفی جدید و طرحی نو ، بجان خود افتاد و شد نفی کننده دست اول خودش .

۲ - از آنجا که انقلاب فرضی مان تنها از یک « نفی » سرچشمه می گیرد و پیروز می شود ، نفی کردن می شود کاری دائمی . زیرا هم آسان است و هم لذت پیروزی اش هنوز بسیار خواستار دارد .

به دوروبر بنگرید . به هر جمع و مسلک و گروه و حزب نگاه کنید، همه از « ضد انقلاب » حرف می زنند و همه از دشمن می ترسند . این دشمن ، این ضد انقلاب کیست ؟ یک جواب ساده ای

اینست : امپریالیزم ! بسیار خوب ، او شیر درنده ایست که ، سراپا زور و قلدری ست و نوشته است و نقشه انهدام ما را می کشد . تصور عینی از دشمن داشتن بد نیست . وقتی بدانیم که او آنجاست و در قصد و نیت خصمانه اش هم شکی نداشته باشیم، ولی مهم آن نیست که دشمن وجود دارد، مهم آنست که ما با دشمن چگونه مقابله می کنیم ؟ کی ، چگونه ، و با چه سلاح ؟ و اینجاست که باید ببینیم طرح چیست آیا به بازی طرف ، شکل آن و هدف آن شناختی دارد ؟

آیا برای این مقابله فکری کرده است ؟ طرحی دارد ؟ جواب معلوم است : نه . چرا که ذهن ترسیده است و بجای مقابله با دشمن اصلی مشغول دشمن تراشیدن از هر کس و هر چیزیست ، همه را از دم دشمن و ضد انقلابی می پندارد . از اینروست که قشریت حاکم ؟ خود می شود اولین نفی کننده بزرگ و در این رهگذار ، هر چیز و هر کس ؟ هر نهاد و هر مسلک را می توان رد کرد . این نفی کردن قشری ، در عین حال چون اساسی نداشته و ندارد ، شامل همه چیز می شود، هم فدائی و مجاهد را نفی می کند و به زندان و شکنجه می اندازد، هم اسلام خلفی و اسلام جمهوری را . هم مارکسیستش را ضد انقلابی و توطئه گرمی داند، هم دموکراتیک و ملی اش را . همه به بنیادهای عمیق فرهنگی و سنتی کار دارد و هم به قشری ترین امور مربوط به ظاهر مردم ؟ ظاهر روابط، ظاهر اعمال . بهمین دلیل است که ناگهان درسیده دم روزهای خوش پیروزی ، اولین طرح بسزرگ انقلابی می شود: حجاب . و نیز در همان اوان ، بابولدوزر و مسلسل و بیل و کلنگ به تخت جمشید حمله می کند تا آنرا از بیخ و بن براندازند و نابود کنند .

۳ - وقتی هدف و وسیله جایجا شوند ، آنچه گذشته است و دیگر وجود ندارد می شود اصل . حال ، صرف پرداختن و چانه زدن و ترسیدن از آن و تقلید کردن از آن می شود، و آینده کاملا چیزی مجرد ؟ غریب و دور از فکر و خیال نمودار می شود . آینده اصلا مطرح نیست ؟ چرا که طرحی نیست . پس آنجا که مانع بر طرف شده و باید ساخت ؟ گنج و آشفته به دور خود می چرخیم و چون نه طرحی برای ساختن داریم و نه فکری ، طرح و فکر قشریمان را متوجه خود ! انقلاب - که وجود نداشته است - می کنیم . و از بزرگی این اقدام و از بزرگی دشمن یادمانی که هنوز کاملا منهدم نشده اند - چه ، اگر شده باشد دیگر کاری نمی ماند - حرف می زنیم . حرف می زنیم و در وهمی خوش فرو می رویم

یک وهم نقلانی .

۴ - وقتی طرح و اساسی نباشد ، تحول و تکامل هم در کار نیست . از نظر علمی ، کار مردم می شود برداشتن و گذاشتن این بجای آن بی آنکه بدانند چرا و بر اساس چه اصلی ، و از نظر فکری و نظری می شود برداشتن و گذاشتن این ایدئولوژی بجای آن . بی آنکه بدانند محتوای این ایدئولوژی یا آن دقیقا چیست و چه رابطه ای با ما و قوم ما دارد . هر فکری می شود یک باره آجر ، مشخص ، سفت و سنگین که میتوان آنرا به راحتی بلند کرد و بر سر مخالف کوباند . در این میان از شناسایی چه می ماند ؟ از روند تکاملی ذهن به دنبال معرفت و شناخت ؟ هیچ . کله ها همه خونین است ، چون دائما آماج ایدئولوژیهای آجریست ، و از همه بیشتر و از همه بدتر کله آتهائی که نمایندگان در بست ایدئولوژی حاکم را بپذیرند و خفقان بگیرند ! آیا تاکنون برای ذهنیت یک قشریت حاکم این سؤال پیش نیامده که ایدئولوژی . چون از مقوله ذهن است ثابت نیست ، مثنی نیست ، مرز مشخصی ندارد و همواره در حال حرکت و تحول و گسترش است ، پس نمی توان آنرا بلند کرد و بر سر دیگری کوبید ؟

که شمیر دو دم نیست و با شمیر دو دم هم می توان فقط کله ها را انداخت نه اینکه چیزی بارشان کرد .

از نظر اسلام وجود داشتن یعنی چه ؟ انسان وجود دارد و وجودش را از طریق رسیدن به حق و مراتب فیض ربانی تکمیل می کند . پس در حرکت است ، می رود به چیزی برسد و هیچ کس تاکنون ، چه پیامبرش ، چه امامش ، چه عارف و زاهد و شاعرش ، ادعا نکرده که رسیده است و حق را تمام و کمال تجربه کرده است .

این راهیست که هر کس طی می کند ، باید طی کند ، اگر طالب آنست که وجودش معنای بیابد . بهر حال مگر این نیست که از نظر اسلام ؟ انسان به مدد ایمان و خلوص باطن می تواند به خدا نزدیک شود . می تواند متعالی شود و به ساحت دیگری از وجود و از امکانات انسانی برسد ؟ اگر اسلام به این حرف مومن است ، پس چرا حرف را باید بازور و به ضرب سنگ و چماق و گلوله و شمیر به جان دیگری فرو کرد ؟ آیا آن ایمان باید آنقدر کوچک و حقیر باشد که توان دیدن غیر از خود و تحمل آنرا نداشته باشد ؟ و آن خلوص باطن که باید مسلمان را به حق وصل کند ، اینقدر ظاهری و ناخالص

است که در برابر آنکه راهی غیر از راه او می‌روند این چنین برسد و از فرط ترس حمله کند؟ از کجا معلوم که دیگری هم همین را نمی‌گوید، قصدش همانست، و تنها از نظر روش و انتخاب راه با تو مخالف است.

آیا واقعا هرکس، چه سوسیالیست، چه اسلامی، چه دموکراتیک، چه ملی، دقیقا میدانند روش چیست؟ یعنی کلیه کسانی که امروزه خود را مارکسیست می‌دانند، یا اسلامی، دقیقا تمام خصوصیات، تغییر و تحولات تمام تاریخ پرفراز و نشیب و همه‌گونه ایدئولوژی خود را شناخته است، دریافته و دقیقا فهمیده است که اینک، در اینجا و اکنون، در این خطه از عالم و در این موقعیت تاریخی، روشی که خودش مدعیست درست است و لاغیر؟ مطلقا، کاملا، درست، بی‌برو برگرد؟

از آنجا که ساخت ذهنی ما که ریشه در تاریخ مملکتان دارد و از سرچشمه اسلام سیراب است چنانست که در آن، مفاهیم را از پیش معلوم و تعریف شده فرض کرده‌ایم و خدا و اسلام و عالم و انسان و غیره را دقیقا بسته‌بندی کرده و کنار گذاشته‌ایم، چیزی به نام گذار و از ساحتی به ساحت دیگر حرکت کردن، مصداقی ندارد. پریشی مطرح نیست، و اگر هم باشد صرفا به خاطر دست‌یابی به آن معانیست که از پیش مشخص شده و بسته‌بندی شده‌اند و لذا تغییر ناپذیر و ازلی هستند. * در این گونه ذهنیت، پرسش کردن برای راه‌یابی به چرایی و چگونگی امور، برای دسترسی به علل اصلی وجود ندارد. ذهن در خود بسته، متحجر و متعصب شده است. از نقد و انتقاد و تحلیل واهمه دارد، چرا که نمی‌خواهد کوچکترین تغییری در نظام در خود بسته و در مفاهیم جزئی‌اش وارد آید. برای چنین ذهنیتی، نمی‌تواند به منظور اثبات، تحلیل به منظور سازندگی کاری بی‌معنا و عبث است. *

یک بدبختی بزرگ ما که ریشه در صورتهای ازلی فکر و ذهن ما دارد اینست که نمیدانیم، نمی‌فهمیم، تجربه نکرده‌ایم که اساسا نمی‌توانیم عملی را که در این حرکت هنگامیکه در فکر و در عمل رخ میدهد، چه کاریست و به چه شکل بروز می‌کند به عبارت دیگر، مفهوم مخالف آنچه غربی بدان **OPPOSITION** می‌گوید در کله دو هزار و پانصد ساله ما ریشه‌ای ندارد، عقلی نشده است، بیشتر و همواره غریزی بوده، و از اصل ساده بقا نشات گرفته است. ما تنها به این وجه مخالفت فکر و عمل کرده‌ایم که آنکه

با تو مخالف است، دشمن توست و با دشمن هم تنها میتوان یک کار کرد: جنگیدن به قصد نابودی او!

با وجود شرقی بودن تام و تمامان، بسا وجود فکر و ذکر که به ساحت‌های تکاملی اضداد داشته‌ایم، با وجود آنکه غایت جهان را در رسیدن به مبداء دانسته‌ایم و با شور و شری که از ذوق شاعرانه‌مان سرچشمه می‌گرفته. و رای خوب و بد، به دنبال ماواهای رفیع انسانی بوده‌ایم، با همه اینها، هیچگاه نتوانسته‌ایم جز در خیال، به جایی برسیم. هرگاه بخود تکانی داده‌ایم و قصد فراگذشتن از نکتت موجود کرده‌ایم، بی‌درنگ فرو افتاده‌ایم و در تنگنای بدتر گرفتار شده‌ایم. با وجود قرنها تأمل درباب مساله وحدت، هنوز از کوچکترین تجسم عملی آن در محدودترین حوزه‌های جمعی عاجزیم. عملمان نه تنها با نیت دیگری، که با نیت خودمان هم مطابقت نمی‌کند، و نیتمان با عمل خود و دیگری.

آیا تاکنون به این فکر افتاده‌ایم که شاید مخالف، آنگاه که به عقیده و فکر می‌پردازد، دشمن نیست، بلکه تکمیل کننده توست. آنجاست تا تو بهتر و بیشتر فکر کنی، تا نسبت به هدف و روشی که برای رسیدن بدان برگزیده‌ای مطمئن‌تر باشی؟ آیا وقتی دیگری بمن می‌گوید: نه، این «نه» شامل کل وجود و اعتبار انسان می‌شود؟ «نه» او یعنی اینکه من نیست شده‌ام و از نظر او ارزش خود را از دست داده‌ام؟

«نه» او، یعنی اینکه من باید برای اثبات وجود خود او را نیست کنم و از بین ببرم؟ وجود های پوک، در برابر «نه» های بهمان نسبت پوک فرو می‌ریزند و نظیر انسان های اولیه، برای ابراز وجود و احیای بقا دست به گرز و چماق می‌برند و نعره می‌کشند و بسر کله‌ها می‌کوبند.

چه خوب بود که حکیمان اسلامی ما، فارغ از همه این «نه» «نه‌ها»، و اسلام اسلام‌ها، به رابطه عمیق و غریبی که بین اضداد برقرارست، می‌پرداختند، و از بن این اسلام که این چنین در سطح و تنها بصورت حرف و عملی قشری در جریاقت، حقیقت متعالی آنرا که سراپا آشتی و تکامل است بیرون می‌کشیدند، و مردم را که در بحبوحه اغتشاشات ناشی از یک قشریت حاکم گسیج و کلافه شده‌اند، به سرچشمه فیاض آن راهنمایی میکردند.

و نیز چه خوب بود اگر متفکران سوسیالیست ما هم قدری به این واقعیت می-

پرداختند که بهرحال آن برداشت قدیمی که مبتنی بر علمی بودن سوسیالیزم بوده است، به تدریج و بنابر همان قانون دیالکتیکی دگرگون شده، متحول شده و بدانجا رسیده است که بگوید در عمق سوسیالیزم علمی، چیزی جز یک سیستم اخلاقی و مذهبی نیست.

از: چرنیشفسکی به مارکس، از مارکس به متفکران مکتب فرانکفورت، آیا همه این قیل‌وقال بخاطر آن نبوده است که متفکر سوسیالیست، در پس ذهنش، و در پس انبوه مقولاتی که ابنا بشر را برای رسیدن به غایتی متعالی همکاری و همراهی میکرده است، در پی آن مدینه فاضله فرضی باشد؟ درست است بحث بر سر روش است که چندان مشخص و قاطع نیست و هر دم واقعیات هراس‌انگیز و تلخ و اعجاب‌آور تاریخ جهان خلاف آنرا ثابت می‌کند. درست است، ولی این روش، هر روش، اگر بخواهد به بهای غفلت تام و تمام نسبت به غایت، به آنچه طالب آن بوده و هست تمام شود، و بخواهد همه آنچه را بر جهان و بر تاریخ گذشته است نادیده بگیرد و همان خطاها را تکرار کند؟ چگونه روشی است، به کجا می‌خواهد برود؟

چیس؟ همه میدانیم که در دنیای فکر، هیچ چیز مطلق نیست، و قبل از همه ایدئولوژی‌ایکه به محتوای تاریخی‌اش شناختی ندارد. چه کسی میدانند که حقیقتا و مسلما اسلام در این تاریخ بخصوص چیست و چه مشخصاتی دارد؟ بزرگترین گرفتاری ما که باز از همان تنگ نظری قشریت حاکم می‌آید، آنست که هیچکس نمیداند به درستی اسلام، اینجا و اکنون، چه معنای دارد و چیست؟ آیا این اسلام همان اسلام صدر اسلام است؟ می‌تواند باشد؟

چگونه میتوان هزار و سیصد سال تحول و دگرگونی و پس و پیش تاریخ ایران و تاریخ جهان را نادیده گرفت؟ از روی آنها جهید، و به اصلی رسید که تازه آنرا هم نمیدانیم چیست؟ این چه خیال خوشی است که تازه برای حفظ آن، این چنین باید نفی کرد و نابود ساخت؟... ولی اگر، در عین حال، این واقعیت را بپذیریم که معنای آن اسلام، یا این اسلام، بهرحال در ماست و از ماست که باید بکشیم آنرا بیابیم و بیان کنیم، اگر به حرکت و تحول ذهن هم نظیر عین معتقد باشیم، آتوقت نهی‌مان رنگ و حال دیگری می‌یابد و باره آخر ایدئولوژیکی‌مان را بیشتر بر کله خود می‌ریزم.

بقیه در صفحه ۴۲

« ای بهار »

کاردی تشنه در کهولت غلاف
 خواب خون می بیندوزخم
 و پلنگی زمینگیر در کناک بی روتق
 پنجهی خشم بر چشم ستاره‌ی خیال می کشد
 آه ای بهار
 با تو بره‌ای مملو از پرنده و عقیق
 خواب کودکی را تعبیر کن
 که بابرهای سوخته پاییزی
 قایقی ساخته و عروسکی
 و رقص دختری را
 که جوانیش کنار پنجره‌ی بی‌منظر
 آخرین ترانه‌ی بلوغ را سر داده است .
 کنار غرابه‌های آب آهک و آه
 پیرمردی در رویای بعد از ظهرهای شباب
 خواب کهنه‌اش را بوی کافور و کفن
 آشفته می‌کند
 و غار غار فرسوده کلاشی
 که بوی گند هیچ مرداری هوس پروازی دیگر را
 به بالهای فرتوتش نمی‌کشد
 با تو بره‌ای مملو از پرنده و عقیق
 بر زمستانهای سالهای خاکستری بوز
 بردیارستان بی‌کودک و شراب و ستاره
 برخانه من
 ای بهار

اردیبهشت ۵۸

بوم

وقتی خروس صبح
 قبله‌گاه قبیلهم را
 به بانگ بوم
 آغشته‌ست
 گل لاله‌ام را
 در کجای باغ بنشانم
 که از خاک
 گیاه فاجعه
 نروید ؟
 آبادان - محمدرضا تاج‌دینی

« یادگاران متروک »

آنسوی این نمود
 گهواره‌ی منظومه‌ای

می‌جنبد

که این یادگاران متروک
 تبسم دل را

فراهم نمی‌سازد

ایمان این دودخانه
 زانو نمی‌زند

دربارگاه خواب‌های جادوئی

آنسوی این نمود

آفتابی دلپذیر

بانام ما

قد می‌کشد

هرمز علی‌پور

سنگی که آب را بهم می‌زد
 جان جوان ترا می‌برد

آنجا که قلب

از فلاخن جان پرت می‌شود

باعاشقان پرنده‌ی بی‌تابی می‌خواند

راضی به داغ سرب

اما آنان که فارغند

بر سر جان

چانه می‌زنند

باموج گفته‌ایم

سنگی که سرخ بیفتد

صدای توست

باما بگو

از گازران کدام يك

آخر کدام يك

پیراهن سفید ترا

با خضاب شست

شیراز - سیروس نوذری

از خون تازه خیس بماند

تقویم انقلاب

این آسمان سرخ

تا استوار ایستاده است

بر دستهای ما

شرمی ندارد اگر گریه می‌کند

بر بیهندی وطن

تا خاک آوردگاه

مفروش از سرخی کفن

گویای نعره‌ی انبوهی‌ست

غرآن‌تراز بدخش

سوزان‌تر از شهاب

ما نمره می‌زنیم :

بگذار از خون تازه خیس بماند

تقویم انقلاب

شیراز - سیروس نوذری

ما اقدام دنباله روانه رهبری چریکها را محکوم می کنیم



با انتشار کتابهایی از قبیل در باره شرایط انقلابی و مساجبه‌ای با رفیق اشرف دهقانی، بتدریج برخورداری که از چند سال پیش و پس از تغییر دیدگاههای اعلام شده رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق از مشی مبارزه مسلحانه به سوی کار سیاسی - تشکیلاتی در درون سازمان بوجود آمده بود آشکار شد.

تعبیر مواضع و شیوه این تغییرات که از طرف جناح مخالف غیردموکراتیک تلقی شده است، باعث بوجود آمدن یک بستر فکری - عقیدتی در درون و در بین هواداران سازمان شد که مواضع جدید سازمان را انحراف از مبارزه انقلابی و گرایش به اپورتونیزم تلقی کرده و خود را ادامه دهندگان واقعی راه سازمان می دانند. این جناح رهبری سازمان را سازشکار دانسته و اعتقاد دارند که سازمان چریکهای فدائی خلق بطور واقعی نه رهبران کنونی، بلکه ادامه دهندگان مشی مبارزه مسلحانه هستند. «اشرف دهقانی» که برجسته ترین چهره این جناح است، نظرات خود و همفکران خویش را دیدگاه واقعی سازمان می داند و اگر بیانیته زیر که در حقیقت بازتاب دیدگاههای جناح انتقادی است اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق را دارد به همین دلیل است.

چرا رفرا ندیم قید از تشکیل مجلس موسسان صورت پذیرفت؟ چرا مجلس موسسان به مجلس خبرگان تبدیل شد؟ چرا حاکمیت کنونی از همان ابتدای بروی کار آمدن، تمام وعده های دموکراتیک خود را فراموش کرد و چسرا اینچنین پرشتاب همه توان خود را برای نابودی آزادیهای فردی و اجتماعی بکار می گیرد؟

همه اینها فقط یک دلیل دارند. دلیلی که تاریخ بارهای بار آنرا ثابت کرده است. ترس از آگاهی ویران کننده توده ها، ترس از عمل فعال توده ها. بسیاری از رهبران سیاسی به علت ماهیت طبقاتی و علقه های شان و به تبع آن شیوه تفکرشان، خواهان آن نیستند که توده ها به حقوق حقه خود آگاهی حاصل کنند. نا مبدا در پی آن به پشتوانه انرژی عظیم تاریخی خویش، آنچنان روابطی ایجاد نمایند که قدرت سردمداران حاکم را تا حد تلاشی تهدید کنند.

از زمان بروی کار آمدن دولت موقت تا کنون، همه می بینند که حاکمان زمان بادشمنان خلق نرم خو و بسا دوستان خلق سرسخت و تندخویند. در حالیکه به سرمایه داران چپاولگر که عمری خون مردم را میکشده اند. تامین مالی و جانی می دهند، کارگران ما، این ستون انقلاب را به گنوله می بندند. فئودالها و مترجمین را در کف حمایت خود می گیرند، اما مردم بی گناه را کشتار عام می کنند. و آنها را جبراً وامی دارند تا خانه و کاشانه خود را رها کنند و در بیابان سرگردان شوند. برای خائنین به میهن و ضداثقلابیون طلب عموم مغفرت می کنند، ولی فرزندان راستین خلق را به زندان می اندازند و به زیر شکنجه می گیرند. چه کسی می تواند این کارنامه سیاه را توجیه کند؟ وقتی حاکمین اینچنین در پی محدود کردن فعالیت انقلابی توده ها هستند طبیعی است که یکی از وعده های فریبنده خود، یعنی تشکیل مجلس موسسان را برای مدت ها به حالت تعلیق در آورد و سرانجام از تشکیل آن سر باز رده و آنرا به مجلس خبرگان تبدیل کند. مجلس خبرگان یکی دیگر از جلوه های زورگویی، نفی آزادی مردمی، انکار حقوق روشن نیروهای انقلابی، ضداثرتجاعی و ضد امپریالیستی، اتکاء به توده ها و وسیله ای برای فریب توده ها است.

مجلس موسسان می توانست، به دادگاه انقلاب تبدیل گردد و بر اساس کارنامه موجود کثیر خواستی بس سنگین از جانب زحمتکشان برای حاکمان روز تدوین شود. و در آن مدافعین و قضات - یعنی قدرت حاکمه کنونی و مردم به رویارویی یکدیگر برخیزند اما این، با منافع آنها ناسازگار است. مجلس خبرگان، مجلس تقدیس اعمال سیاه آنهاست. اعمالی که هم اکنون

جریان دارند. آنها محتاج آنند تا به تمام این اعمال صورت قانونی دهند. آنها می‌خواهند سلطه خود را نهادی کنند و باردیگر هرگونه آزادی فردی و اجتماعی را تحت لوایسی که انتخاب کرده‌اند، سرکوب بدارند. مجلس خبرگان می‌خواهد تا با استفاده از اعتماد بخشی از توده‌ها، جماعتی بر علیه همه توده‌ها بسازد. و درعین حال چنین وانمود شود که همه این اعمال براساس تصمیم نمایندگان آگاه ملت است. این اقدامات را با چه نامی می‌توان مشخص کرد؟ آیا جز فریب توده‌ها، جز توطئه بر علیه مردم و آزادیهای دموکراتیک، محتوای دیگری دارد؟

شرکت در مجلس خبرگان جدائی از توده‌هاست. باید دید مبارزه واقعی کجا جریان دارد. گره‌گاههای عملی آن کدامند، و همانجا شرکت فعال نمود. و در باز کردن آن گره‌گاهها کوش کرد. آیا «مجلس خبرگان» مهمترین مساله از مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی مردم جامعه ماست؟ آیا توده‌ها بدان چشم‌امید بسته‌اند؟ آیا حقیقتاً مردم ما آنرا مجلس حقیقی و واقعی می‌دانند؟ گاهی به نهرست‌گانه‌ها بیاندازید در حالیکه یکی از اصلی‌ترین مسایل جنبش ما مساله خلقهای ماست، در حالیکه هر روز خبر از کشتار خلق کرد، خلق عرب و... می‌رود آیا نمایندگان واقعی آنها حشور دارند؟ ببینید آیا در میان این نامها، نمایندگان حقیقی کارگران و دهقانان و بطور کلی زحمتکشان را پیدایم کنید. بطور مشخص زندگی عملی مردم را بررسی کنید و ببینید آیا آنها شور و شوقی واقعی و درخورد برای این امر انجام می‌دهند؟ نه مردم ما به سابقه تجربه گذشته، از همان زمانی که فهمیدند باید به گاندیداهای انتصابی رای دهند و از انتخاب نمایندگان واقعی خویش محرومند، این مجلس را چندان جدی نگرفتند.

شرکت در مجلس «خبرگان» فریب توده‌هاست، زیرا عرصه مبارزه مجلس «خبرگان» نیست. در حالیکه مبارزه در سنگر هر کارخانه، در میان خلقهای ستم‌دیده، در شوراهای دهقانان و... بطور عملی جریان دارد، و وظیفه پیشاهنگ ارتقا این مبارزات و پیشبرد هر چه بیشتر آنست و خود مردم شور و شوق چندان نسبت به مجلس «خبرگان» نشان نمی‌دهند. در حالیکه تمام نتایج این مجلس از هم اکنون روشن است و توده‌ها خود این نتایج را پیش‌بینی می‌کنند، آیا این ادعا که مهمترین مساله ما مجلس «خبرگان» است، دلخوش‌ساختن توده‌ها به چیزی میان تهی نیست؟ آیا به شرط نفوذ، این ایده در میان توده‌ها باعث انرژی انقلابی نمی‌گردد؟

اپورتونیسیم حاکم بر سازمان چریکهای فدائی

خلق ایران، با ترتیب دادن یک میتینگ، به طرز زیرکانه شرکت خود را در مجلس «خبرگان» توجیه کرد و بدین ترتیب نمود دیگری از ماهیت خود را به نمایش گذاشت آنها سخنان خود را با افشاگری و حمله به دولت آغاز کردند، ولی در آخر شرکت در مجلس «خبرگان» را نتیجه گرفتند.

در حالیکه مساله اصلی میتینگ مزبور تشریح دلایل اساسی شرکت در مجلس «خبرگان» بود، سخنرانان مزبور در پیرامون آن مکت چندانی نکردند. و بدین وسیله مساله اصلی را تحت الشعاع مسایل دیگر قرار دادند. این اپورتونیست‌ها گویا فراموش کردند که در رفتارندوم شرکت نکردند. به همین جهت به ذهنشان خطور نکرد که پیوند موضع‌کنونی خود را با تحریم رفتارندوم برای هواداران خود تشریح کنند. این مساله حائز اهمیت بسیار است. زیرا هر سازمان بشرط انقلابی بودن وظیفه دارد تا همواره علت تغییر مواضع خود را برای توده‌ها تشریح نماید. چرا که آن نظرات و آن مواضع بر ذهن و عمل فراد بسیاری اثر گذاشته و مضمون فعالیت آنها را تعیین می‌نماید. اکنون لازم است که به شرط غلط بودن آن موضع و دست‌یابی به نتایج «صحیحتر» آنرا در معرض افکار آنها نیز قرار دهد. اما اپورتونیسم حاکم بر سازمان مطلقاً راجع به این مساله سکوت کرده است.

در باره دلایل شرکت در مجلس «خبرگان» که خود آنها نیز آنرا غیر دموکراتیک می‌خوانند، سخنگوی سازمان در مصاحبه مطبوعاتی چنین گفته است «اساس کار ما در انتخابات مجلس خبرگان، بر این اصل است که ما می‌خواهیم، در کنار توده‌هایی که در انتخابات شرکت می‌کنند، شرکت بکنیم و پیشاپیش آنها، آن شرایطی را که مانع شرکت آزاد در این مجلس است، به آنها نشان دهیم.» (آیندگان دوشنبه ۱ مرداد) اما باید پرسید دلیل اینکه اینرا فقط و حتماً از طریق شرکت در مجلس خبرگان می‌توان انجام داد چیست؟ بعد ادامه می‌دهد «و نشان بدهیم که چطور شرایط دموکراتیک را به نفع گروههای انحصارطلب از بین می‌برند.» (همانجا).

باز هم باید پرسید، چرا فقط این امر را از طریق شرکت در مجلس «خبرگان» می‌توان انجام داد؟ سرتاسر سخنان او را بخوانید. همواره ادعا کرده است که «می‌خواهیم نشان بدهیم، ولی حتی یک دلیل در اثبات این مدعا که این نشان دادن فقط از طریق شرکت جستن در مجلس خبرگان است، ارائه نکرده است. سازمان با امکانات وسیعی که داشت، از خیلی وقت پیش می‌توانست یک افشاگری همه‌جانبه

سیاسی را در این مورد پیش ببرد. اما مروری کوتاه بر کارنامه آنها نشان می‌دهد در این امر اقدام جدی و پی‌گیری انجام نداد. گویا میتوان نتیجه‌گیری نمود که تنها لاف‌ه تمایل عملی برای شرکت در مجلس «خبرگان» است.

اینان با دستاویزهای ساده با اشاره به الگوهای که برای ذهن برخی از هواداران قابل توجیه است، با تکیه بر فقدان تجربه و آگاهی عمیق مبارزاتی مردم و هواداران خود رامی‌فریبند. آنها می‌گویند ما می‌دانیم که اگر به مجلس خبرگان برویم، نمی‌توانیم تأثیری بگذاریم، حتی ممکن است انتخاب نشویم، اما برای آنکه حرکت خود را با حرکت توده‌ها «تنظیم» کنیم شرکت در مجلس خبرگان را می‌پذیریم. این برخوردها به غایت اپورتونیستی است. آنها از ترس شکست پیشدستی می‌کنند تا فردا در هر حالت بتوانند بگویند «ما خودمان هم می‌دانستیم». دوم اینکه کلمه «تنظیم» مفهوم مبهمی دارد. آیا توده‌ها سازمان را تحت فشار قرار داده‌اند تا در مجلس «خبرگان» شرکت جوید؟ و یا اینکه صرفاً به دلیل اینکه توده‌ها در انتخابات مجلس شرکت می‌کنند، سازمان هم در آن شرکت می‌نماید؟

تا آنجا که ما می‌دانیم حالت اول وجود ندارد. در مورد حالت دوم حتی به شرط درست بودن هم‌نوایی با توده‌ها در شرکت در انتخابات محدود می‌شود، نه نماینده دادن در آن؛ زیرا که توده‌ها مجبورند به کسانی رای دهند که از «بالا» انتخاب شده‌اند. اگر توده‌ها به مجلسی اینچنینی دلخوش می‌کردند و می‌توانستند نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند و آنها را به مجلس بفرستند، آنوقت این دلیل می‌توانست درست باشد. زیرا لازم بود تا برای هدایت آنها به افشای سیاست‌بازان و به خاطر راهنمایی آنها در تصمیم‌گیریهای نهائی، پیشاهنگان آنها نیز در مجلس «خبرگان» حضور داشته باشند، اما هیچک از این شرایط وجود ندارند.

ما شدیداً این اقدام دنباله‌روانه سازمان را محکوم می‌کنیم و آنرا تشریح مساعی در توطئه‌های ارتجاعی و کمک برای فریب توده‌ها می‌دانیم و اعتقاد داریم که شرکت سازمان در مجلس «خبرگان» نشان دیگری از بی‌پرنسیبی این اپورتونیسم است. همان‌خصی که جزو خصوصیات عام اپورتونیست‌هاست.

مرکز بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

مرکز بر اپورتونیسم

هر چه مستحکم‌تر باد صفوف چریکهای فدائی

خلق

۵۸۵۴

چریکهای فدائی خلق ایران



کفت و گوئی با باقر مؤمنی

حزب توده دیگر نمی تواند حزب کمونیست زمانه ما باشد

- * نظر من این است که هر حزب کمونیست باید سیاست مستقل خود را، خود پی ریزی کند
- * رهبری کنونی حزب توده بار تمام اشتباهات را بردوش دارد.
- * این حزب توده نیست، سازمان مهاجرین حزب توده است
- * رادمنش را روسها کنار گذاشتند.

نه اینکه مثل خیلی ها که به جای اینکه بیایند، تجربه ایران را مطالعه کنند، صرفاً به مطالعه تجارب کوبا و ویتنام و ... می پردازند. این درست روش حزب توده بود. افراد حزب توده از گذشته تاریخی جنبش در ایران اطلاعی نداشتند، اما برای هر حادثه، هر شخصیت که در روسیه و در شوروی وجود داشت، یک الگوی ایرانی ساخته بودند. کار به جایی کشیده بود که حتی در ایران یکشنبه خونین ۲ عقاب کوهستان و ... داشتیم.

خشک اندیشی

سازمان انقلابی طبقه کارگر در ایران وجود نداشت و حزب توده را یکی از عوامل جلوگیری از پیدایش جنبش سازمانی دانستید؟

سازمان مهاجرین حزب توده، بعد از ۲۸ مرداد با برداشتن خشکی که از مسائل داشت، در زمینه سازمانی، دگرگونی شرایط را درک نکرد. آنها برداشت خاصی از حزب نداشتند؛ یک سازمان سراسری با سلسله مراتب خاص خود که باید با

به یک سازمان حداقل انقلابی طبقه کارگر رسید. اما سازمان مهاجرین حزب توده، یعنی همان که خود را حزب توده می نامید، علیرغم دوری از وطن، عدم ارتباط و عدم شناخت شرایط، اصرار داشت که نهضت را در داخل مملکت رهبری کند و این ادعا لطمه بسیار شدیدی به نهضت داخلی می زد. این رهبران اکثر آدمهای ناآگاهی بودند و حتی اگر در ایران نیز زندگی میکردند، بعید بود شناخت درستی از شرایط بدست آورند. چه رسد به اینکه فاصله عظیمی آنها را از ایران جدا می کرد. گذشته از این در ایران و در خلال مهاجرت، سازمان مهاجرین حزب توده حوادث بسیار تازه و ناشناخته پیش آمد و از آنجا که سازمان مهاجرین توده، از طریق نشریات و رادیو به کسانی که در ایران بودند، خطش را می رساند و حرفهایی که هیچ کدام از متن جامعه بیرون نیامده بودند، مطرح می کرد، باعث شکست بسیاری از گروههای فعال شد. بهر حال بررسی حزب توده برای رشد جنبش انقلابی امری حیاتی است. باید گذشته را شناخت و از آن آموخت.

شما هم تحلیلگر مسائل اجتماعی هستید و هم یک فعال سیاسی و مورخ و سالها نیز در جریانات چپ فعال بوده اید. در اوایل بحث به نیروی چپ و طبقه کارگر اشاره کردید و اینکه سازمان انقلابی طبقه کارگر وجود نداشت. فکر می کنم لازم است که درباره جنبش چپ و بوژه حزب توده که در سالهای دور یکی از فعالین آن بوده اید، حرف بزنیم و بحث را از اینجا آغاز می کنم که چرا طبقه کارگر سازمان انقلابی خود را نداشت؟

این امر مربوط به دو عامل بود: اول فشار سازمان یافته و آگاهانه دیکتاتوری و دوم نقش مخرب حزب توده در این روند. وقتی می گویم فشار آگاهانه، تنها مربوط به اقدامها، شکنجهها و اعمال دیکتاتوری در همه سطوح نیست، بلکه به کارکرد تقریباً دقیق و علمی ساواک نیز اشاره می کنم. اما علیرغم این فشار به نظر من، این امکان وجود داشت که با رهبری صحیح و فکر و تجربه،

به اصطلاح رهبری که در خارج بود ارتباط داشته باشد. پس از استقرار دیکتاتوری در ایران، سازمان مهاجرین حزب توده یا به اصطلاح کمیته مرکزی حزب بدون مطالعه و بررسی شرایط جدید، عیناً همین الگو را توصیه می‌کرد. و از سال ۳۹ به بعد افراد متمایل به حزب توده، به دنبال تشکیل چنین الگویی بودند. حتی در سال ۳۸ یک شبکه از حزب توده در اصفهان دستگیر شد که تمبر اعانه حزبی چاپ کرده بود. یعنی کاری که مادر دوره مصدق می‌کردیم را در شرایط دیکتاتوری بعد از ۳۲ نیز تکرار کرده بود. الگوی حزب توده از نظر سازمانی با شرایط جدید تطبیق نداشت. نفوذ ساواک در تشکیلات حزب توده و وجود اشخاصی مثل عباس شهریاری به هیچ وجه جنبه تصادفی، فردی و جزئی ندارد. نظام تشکیلاتی حزب توده بود که عباس شهریاری و امثال او را می‌ساخت. سیستم تشکیلاتی حزب توده به یک نظام پلیسی تبدیل شده بود. فرم سازمانی قبل از ۲۸ مرداد، در شرایط جدید غلط بود، یعنی ایجاد تشکیلات واحد حزبی. مسأله ایجاد حزب از سال ۳۰ به بعد شعار غلطی بود، چرا که امکان تحقق نداشت و پلیس در آن نفوذ می‌کرد. فرم سازمانی صحیح از ۳۹ به بعد ایجاد گروه‌های کوچک کمونیستی بود با تدابیر امنیتی. اگر حزب توده نتوانسته بود بعد از ۲۸ مرداد ادامه یابد، شاید یک سازمان واحد امکان‌پذیر می‌شد، اما نه رهبری مطمئنی باقی مانده بود و نه حتی یک هسته کوچک سالم در درون حزب وجود داشت. در چنین شرایطی زیر دیکتاتوری و فشار پلیسی، ارتباطات سازمانی به شکل واحد به سادگی لو می‌رفت. در شکل گرفتن حزب طبقه کارگر، سازمان مهاجرین حزب توده بزرگترین تقصیر را نداشته است. اینها مانع گسترش کار گروهی شدند. تجربه این را ثابت کرده بود که کار گروهی در آن شرایط مناسبترین شکل سازمانی است. حتی کسانی که به توصیه سازمان مهاجرین حزب توده می‌خواستند حزب را احیا کنند، مجبور به کار گروهی می‌شدند، اما در اثر تلقینات غلط نمی‌توانستند واقعیت را دریابند.

سبک کار سازمان مهاجرین یعنی ایجاد تشکیلات سراسری واحد که با خارج ارتباط داشته باشد، جز پلیس پروری کاری نداشت. مدتی متقی در اس تشکیلات قرار گرفت، و مدتی عباس شهریاری و هر دو در خدمت ساواک بودند. این است که می‌گویم سازمان مهاجرین حزب توده به خاطر تبلیغ یک الگوی سازمانی و ایجاد چنین سازمانی که متناسب با شرایط نبود، گناه بزرگی را در عدم ایجاد سازمان انقلابی طبقه کارگر مرتکب شده است.

شما خود از فعالین حزبی بوده‌اید.

هر چند حالا دیگر رابطه‌ای با حزب ندارید، اما تحلیل شما می‌تواند در این زمینه روشنگر باشد. سیاستهای حزب توده را بویژه بعد از ۲۸ مرداد چگونه می‌بینید؟ به نظر من اسکندری، در مصاحبه‌ای که با مجله شما کرد، برای حزب ما کسب حیثیت و آبرو کرد. او با برداشتهای منصفانه و بدون تعصب، انتقاداتی را راجع به حزب مطرح کرد. حزب توده از همان آغاز همانطور که اسکندری مطرح کرد، اشتباهات سیاسی بزرگی داشته است. حزب در آغاز یک سازمان ضدفاشیستی بود، و تا پایان نیز نتوانست به حزب طبقه کارگری تبدیل شود که از خصوصیات اولیه خود کاملاً جدا شود. حتی در کار تشکیلاتی، فرم لنینی نبود. یعنی لنین را آموزش دادند. می‌گفتند در حزب فقط پیشتازان طبقه کارگر می‌توانند عضو شوند، اما در حزب همیشه باز بود. حتی باشگاهها مثل باشگاه نیرو و تندرستی متوجه مهران، جمعا به حزب پیوستند. یا مثلاً بعد از سقوط آذربایجان به حوزه‌های حزبی بخشنامه شد که هر عضو باید ماهانه یک عضو جدید معرفی کند. من همان موقع مطرح کردم که با این حساب بعد از ۶ ماه ما جمعیت ایران را کسر می‌آوریم. حزب امکان آنرا نیافته که پخته شود هر چند شکل لنینی بود، اما حزب، سویتسیم (دنباله‌روی از شوروی) را به جای انترناسیونالیسم گذاشت. البته در دوره استالین تمام احزاب کمونیست همین حالت را داشتند و از شوروی دنباله‌روی می‌کردند.

اما فراگیری یک بدیده، توجیه خوبی برای وجود آن نیست، یا حداقل برای طبیعی قلمداد کردن آن؟ باید واقع‌بین بود. حتی کمونیست فرانسه با تمام سوابق مبارزاتی خود چنین موضعی داشت. در آن زمان شوروی و رهبری استالین حالت بت داشتند. صرف نظر از شوروی گرائی و دنباله‌روی از آن، اشکالات حزب خیلی زیاد بود. مرکزیت (سانترالیسم) دموکراتیک در حزب توده، دموکراسی سانترالیزه شده بود. مرکزیت همیشه وجود داشت و دموکراسی فقط حرف بود.

محاسنی هم داشت

و یا بهتر است بگوئیم سانترالیسم بوروکراتیک بود به جای سانترالیسم دموکرات.

کاملاً دانش مارکسیستی در مجموع در حزب بالا نبود. آموزش علمی بیشتر جنبه صوری داشت و بر اساس الگو برداری که کار آمده‌های عقب‌مانده است، بت‌سازی و تبعیت از بت‌ها بر حزب حاکم بود. اما حزب توده محاسنی هم داشت. مثلاً افرادی

در آن بودند که مسائل را خوب می‌فهمیدند و در متن حادثه بودند. فراکسیون ۸ نفری حزب در مجلس، توانست با رفتار درست، محبوبیت زیادی کسب کند. رادمش از اعضای این فراکسیون اولین کسی بود که درباره ندادن امتیاز نفت به دول خارجی در مجلس بحث کرد.

اما خود رادمش بعدها از دادن امتیاز نفت شمال به روسها طرفداری کرد و این سیاست تمام حزب بود.

بله. این کارنامی از همان اعتقاد به دنباله‌روی از شوروی بود. شورویها بدون مشورت با حزب، تقاضای امتیاز نفت شمال را کردند و حزب نیز از آنها طرفداری کرد. این اشتباه بود. همانطور که موضع حزب در قبال مصدق اشتباه بود. حتی پس از سقوط آذربایجان در آذر ۱۳۲۵ و در جریان یک درگیری وحشتناک در درون حزب، هیات اجرائیه حزب اعلامیه‌ای داد که در حقیقت بیشتر یک «توبه‌نامه» بود که تمام اعمال مثبت حزب را در گذشته نفی کرد و به تجلیل از شاه و سلطنت و استغفار از مواضع مثبت حزب پرداخته بود. در دوره مخفی بورکراسی به اوج رسید، به بهانه مخفی کاری بورکراسی را رشد دادند. اما بعدها معلوم شد که حتی سازمان نظامی حزب نیمه‌علنی بوده است و بر اثر مسائلی از این قبیل حزب توده هیچوقت نتوانست به حزب کارگر تبدیل شود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد حزب ناگهان و به سرعت نابود شد. شکست سیاسی به شکست روانی - استراتژیکی و حتی حیثیتی تبدیل شد. چرا چنین وضعی به وجود آمد؟

حزب با آن کیفیاتی که گفتم، زیر ضربه ۲۸ مرداد و در اثر برداشتهای غلط سیاسی و اجتماعی دچار سرگیجه و وحشتناکی شده در تمام بدنه آن محسوس بود. بدنه و توده‌های حزب به نسبت، به تسلیم‌طلبی رهبری اعتراض داشتند، و رهبری برای توجیه تسلیم‌طلبی خود به انواع دستاویزها متوسل می‌شد، و حتی به اتخاذ تاکتیکهای متناقض دست زد. حزب دچار تسلیم‌طلبی و بی‌حالتی شده بود. رهبری زیر فشار بدنه حزبی دست به کارهای ماجراجویانه زد. مثل خرابکاریهای باشگاه قلمه‌رزی و ناو بیرو... و بعد خیلی سریع از این نظریه خود نیز عدول کرد و حتی منکر آن شد. تزلزل و فرار از حزب تعمیم یافته بود. رهبری نتوانست موضع ثابتی اتخاذ کند. دسته‌بندیها و باندبازیه‌ها رواج یافته بود و سرانجام پلیس توانست از وضع حزب استفاده کرده و در آن رخنه کند. این جریانها با مهاجرت‌های منطقی و غیر منطقی بر اثر ترس همراه شد، و رهبری بدنه



حزب را رها کرد و ... سرانجام عده‌ای که از اعضای حزب باقی ماندند، تشکیلاتی ایجاد کردند ولی متقی که در رأس این تشکیلات و رابط با کمیته مرکزی در خارج بود، مامور ساواک از آب درآمد و پس از آن ماجرای تشکیلات تهران و عباس شهریاری شروع و همان ماجرا تکرار شد. حزب دیگر در داخل ایران وجود نداشت و آنچه هم در خارج بود، یک سازمان بوروکراتیک بود که تمام مأموریت گذشته خود را به شکل برجسته‌تری پرورش می‌داد، منهای جنبه‌های مثبت که احیانا قبلا داشت.

موضع دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده یا به قول شما سازمان مهاجرین حزب توده را در قضیه اصلاحات ارضی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حادثه سالهای ۴۱-۴۰ء همانطور که خلیل ملکی در نامه خود به مصدق اشاره کرد، برای ما فرصت خوبی بود که از دست دادیم و یکی از علل عمده آنهم حزب توده بود. زیرا اولاً حزب مانع تشکیل هر نوع سازمانی شده بود و ثانیاً برداشتهای غلط او از جریان‌ها نیز در اشتباهات موثر بود. حزب توده روی کار آمدن امینی را در ابتدا صرفاً یک بازی پنداشت، حال آنکه طرح مسئله اصلاحات ارضی و مبارزه با فساد، واقعا یک نوع تحریک در جامعه بوجود آورده بود. حزب توده بر اساس این استدلال که حکومت فتووالسی نمی‌تواند علیه فتووالیسم عمل کند، اصلاحات ارضی را صرفاً یک حقه تلقی کرد و حتی جنبه‌های دهقانی را نادیده گرفت و پس از چندی درست در زمانی که دهقانان ماهیت امپریالیستی و ضد اخلاقی اصلاحات ارضی را فهمیده بودند، زمانی که امینی رفته بود و نمره زن اصلاحات ارضی، ارسنجانی را کنار گذاشته بودند و یک قتلشن دیوانی آمده بود که سر سرنیزه را به سینه دهقانان هدفگیری کرده بود، حزب اصلاحات ارضی را یک قدم به پیش اعلام کرد

و این بخشی ناشی از برداشتهای نادرست خود آنها و بخشی ناشی از دنباله‌روی از سیاست شوروی بود که در مهاجرت به اوج رسیده بود. هر چه رفیق ایوانف یا هر روسی دیگر می‌گفت برای حزب حجت بود، و از آنجا که ما مفسر بار آمده‌ایم و نه متفکر، کمیته مرکزی حزب توده مفسر تأییدگر رادیو مسکو بود، و توده حزبی مفسر کمیته مرکزی شورویها، به علت مناسبات سیاسی حسنه خود با شاه سیاست او را مستقل ملی اعلام می‌کردند. حزب هم دقیقاً همین موضع را می‌گرفت.

برکناری رادمش

در زمانی که حزب توده در خارج بوده است، تحولاتی در رهبری آن صورت گرفته، مثلاً برکناری رادمش از دبیر کلی و بالاخره انتصاب کیانوری ... شما این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من اطلاعات دقیقی از تمام جریانات ندارم. خود این افراد باید با صداقت مسائل را مطرح کنند و اسناد را در اختیار همه بگذارند. اما در مورد این تحول بخصوص، یعنی برکناری رادمش از دبیر کلی حزب من اطلاعات نسبتاً موثقی دارم. البته منبع اطلاعاتی من طوری است که ممکن است یکجانبه باشد، اما باشناختی که من شخصا از حزب و رادمش دارم، فکر می‌کنم این اطلاعات درست است. به طور کلی برکناری رادمش نه ناشی از مسائل تشکیلاتی بود و نه به مسائل دیگری که عنوان می‌شود ارتباط دارد. برکناری او دو دلیل دارد: یکی باندبازی شدید در درون حزب توده که یکی از بیماریهای مزمن آن است و تاریخ آن به ۵۳ نفر برمی‌گردد، و دلیل دوم مربوط است به دخالت شوروی علیه رادمش.

منظور از باندبازی در درون حزب همان باند کیانوری است و اختلافات

او با رادمش و ...

بطور کلی کیانوری، قاسمی، کامبخش و ... یک طرف بودند و رادمش، اسکندری و ... یک طرف.

محور این باند بازیها قدرت طلبی شخصی بود یا مسائل و مواضع فکری یا هر دو؟

من اطلاع دقیقی ندارم و علاقه‌ای هم به شرکت در این باندها نداشتم. این یک بیماری خرده بورژوازی است، اما ریشه تاریخی آنرا می‌توانم مطرح کنم. در گروه ۵۳ نفر کامبخش، سیامک و ارانی مسئول تشکیلات بودند، و کامبخش در بازجویی افراد را لو می‌دهد، اما سعی می‌کند که ارانی را مسئول این کار خود معرفی کند، ولی بعداً قضیه روشن می‌شود. وقتی که ۵۳ نفر از زندان آزادی‌شان شدند، هنگام تشکیل حزب، کامبخش را به حزب راه نمی‌دهند. اما باقراف رئیس جمهوری و دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی، روی مساله عضویت کامبخش در حزب توده ایران پافشاری می‌کند و با این توجیه که کامبخش باید گوینده فارسی رادیو باکو بشود، و لذا حتماً باید عضو حزب توده باشد، برای او کارت حزب می‌گیرد. کامبخش پس از ورود به حزب به اتفاق کیانوری (کامبخش شوهر خواهر کیانوری است) تشکیل یک باند می‌دهد. البته اساس قضیه در بوروکراتیسم حاکم است که به باندبازی امکان رشد می‌دهد. این جریان در قضیه انشعاب سال ۲۶ تقویت شد و عده‌ای خود را قهرمان ضد انشعاب جا زدند.

منظوران قاسمی است؟

بله. قاسمی با کیانوری و دیگر انشعابیون همفکر بودند. اساساً این سه نفر یعنی کیانوری، قاسمی و فروتن اغلب باهم بودند. بطوری که حتی وقتی می‌خواستند قاسمی و فروتن را به دلیل موضع آنها در مساله چین و شوروی از حزب اخراج کنند، کیانوری در جلسه اول به اخراج آنها رای نداد. بهر حال اینها با انشعابیون همفکر بودند، حتی احسان طبری تا آخرین لحظه با انور خامه‌ای یکی از رهبران انشعابیون دوست و همفکر بود.

پس چرا اینها با انشعابیون نرفتند

و انشعاب نکردند؟

اعتقاد آنها به « لزوم اعتقاد به شوروی » آنها را در درون حزب نگه می‌داشت. آنها احساس می‌کردند که شوروی نیرویی است که باید به آن اعتقاد داشت. قبله‌ای که باید بر آن نماز گذارد و چون شوروی انشعاب را تأیید نکرد آنها هم انشعاب نکردند. شاید اگر رهبری حزب بدست رادمش و اسکندری و افرادی چون او بود، آنها کمتر اشتباه می‌کردند. اما بهر حال باندبازی

ریشه‌ایدنولوژیکی داشت. یکی از کسانی که خود در جلسات حضور داشت به من می‌گفت در کمیته مرکزی، درباره سیاست حزب در قبال مثلاً مصدق یک ربع بحث می‌شد، اما درباره اینکه چه کسی باید با مصدق تماس بگیرد، ۲۴ ساعت بحث می‌شد. هر کس سعی می‌کرد فردی از باند خود را بفرستد. در دوره مهاجرت باندبازی مثل تمام معایب حزب توده تقویت شده و باند کیانوری یکی از عوامل برکناری رادمش است؛ هر چند رادمش فردمنتر برجسته‌ای است و من او را از قدیم می‌شناسم و بعدها هم او را دیدم که شخصیت خود را در مهاجرت حفظ کرده است. دلیل دوم برکناری او این بود که او مغضوب مقامات شوروی قرار گرفت. رادمش در زمانی که مطبوعات شوروی از سیاست مستقل ملی شاه حرف می‌زدند، در یکی از کنگره‌های احزاب کمونیست طی یک سخنرانی گفت که اثر تسلط چند کشور امپریالیستی بر یک کشور، سیاست مستقل ملی است، پس مستعمره کامل یک امپریالیسم شدن، اوج کامل استلال است و در آن سخنرانی با سیاست و تحلیل شورویها از ایران مخالفت کرد. از مواردی که در برکناری او بی‌تاثیر نبود، برخورد او با کتاب ایوانف بود. ایوانف کتابی درباره ایران نوشته است و در بخشی از این کتاب که به تاریخ معاصر بعد از اصلاحات ارضی مربوط می‌شود، به تمجید از برنامه‌های شاه پرداخته است (این قسمت ترجمه نشده است) این کتاب را برای اظهار نظر به طبری و رادمش می‌دهد. طبری مقدمه تأیید آمیزی بر کتاب می‌نویسد اما رادمش می‌گوید: این کتاب خوبی است اما باید به جای عنوان تاریخ معاصر ایران «خاطرات ایوانف در کنار استخر هتل هیلتون» نام می‌گرفت. طبعاً این گونه برخوردها از سوی شورویها بی‌حاجات نمی‌ماند.

دبیرخانه ۵ نفری

ترکیب رهبری کنونی حزب توده و سیاستهای آنرا چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در این اواخر و پس از کنار زدن اسکندری - کیانوری یک هیات دبیرخانه ۵ نفری ایجاد کرده است. ۳ نفر از اعضای قدیمی حزب و ۲ نفر از اعضای فرقه دمکرات آذربایجان. اما بطور کلی رهبری حزب توده، صلاحیت رهبری حتی طرفداران حزب را ندارد، چه رسد به تمام نیروهای چپ. رهبری کنونی بار تمام اشتباهات را بردوش دارد.

شما عضو حزب توده نیستید اما در بخشی از حرفه‌ایتان از حزب توده به عنوان حزب ما یاد کردید چرا؟ منظورم این بود که من حزب را تا آن زمان

دوش حمام - آبگرمکن آشپزخانه آبگرمکن دستشوئی

اتوماتیک - فوری - شکیل - تمام ورشو - نصب آسان
با باز کردن و بستن شیر آب کار میکند

بدون نیاز به منبع و لوله کشی با مصرف مختصر برق

قیمت از /۳۵۰ تا /۵۰۰ تومان

شرکت ایران پورت - تلفن ۸۲۳۹۶۸

چهارراه خردمند - شماره ۱۳ خیابان کریمخان - طبقه چهارم

از شهرستانها و تهران نماینده فعال میپذیریم

ما برای ایجاد حزب طبقه کارگر همراه مارکسیست‌های دیگر تلاش کنند به طبقه کارگر و ملت و نهضت خدمت کرده‌اند. در غیر این صورت به ارگان خودشان هم مثل گذشته لطمه زده‌اند. شایع است که شما به کمونیسم اروپایی گرایش دارید این شایعه درست است؟ من چیزی به نام کمونیسم اروپایی نمی‌شناسم، اما اگر مقصود بعضی از احزاب کمونیست اروپایی باشد که می‌خواهند تحلیل‌های خودشان را داشته باشند و حزب بزرگتر برای آنها تکلیف تعیین نکند، نظر من این است که حزب کمونیستی باید تحلیل و سیاست مستقل خود را خود بی‌ریزی کند. این اعتقاد را من همیشه داشته‌ام، و تا زگی هم ندارد.

پایان

که واقعا وجود داشت و من نیز عضو آن بودم حزب توده ایران می‌شناسم. حزب توده ایران به نظر من اکنون هم یک تاریخ است و هم یک واقعیت. اما آن واقعیتی که امروز وجود دارد دیگر نمی‌تواند حزب توده ایران باشد. به هر حال من تازمانی که عضو حزب بوده‌ام، اشتباهات حزب اشتباهات من هم بوده است. اما حزب در سال ۳۵ دیگر تمام شد، آنان که در خارج بودند حتی یک سازمان منسجم مهاجرین حزب توده هم نبودند، چه رسد به حزب طبقه کارگر. البته این مسأله صرفاً مربوط به افراد و ترکیب رهبری نیست، بلکه حزب توده به عنوان یک سیستم دیگر نمی‌تواند حزب کمونیست زمانه ما باشد. این سیستم دیگر تاریخی شده است. به نظر من رفقای توده‌ای سالم اگر در مقام تجدیدنظر در موقعیت خودشان و سازمانشان برآیند و با توجه به واقعیت زمانه وطن

عکس‌ها : کاوه گلستان

گزارش : ناهید موسوی

در کردستان ۴۰۰ هزار نفر مسلح هستند

مجاهد نمایان، کردها را غارت می‌کنند

به عمال شاه گفت :
«بروید به شاه بگویید که با اعدام و سرکوب ممکن نیست بتوان جلو مبارزه خلق‌های ستمدیده ایران را که مصمم‌اند آزاد به در یک ایران آباد زندگی کنند، بگیرد.» و امروز ۳۲ سال بعد از اعدام قاضی محمد، خلق کرد همچنان به مبارزه خود برای آزادی ادامه‌میدهد

این روزها همه از کردستان می‌گویند که از تجزیه‌طلبی، خودمختاری، اصل ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی، پادگان مهاباد، پیش‌مرگان، حزب دمکرات و حملات پی‌درپی فتودالها به کشاورزان،
وقتی قاضی محمد را در میدان «چوارچرا»ی مهاباد بدار آویختند در آخرین لحظه، خطاب

آرمان دادستان انقلاب اسلامی مهاباد : وقتی مردم نرده را ترک کردند، خانه‌ها سالم بود اما بعد غارت شد و حتی صندوقها را با چکش شکستند.
مفتی‌زاده : کهنه اربابان به تازگی مسلح شده و کشاورزان را غارت و اراضی را غصب می‌کنند.





میگیرند ❦

و ایرج امیری خرده مالک ۵۰ ساله از اهالی امیرآباد اشنویه گله میکند :

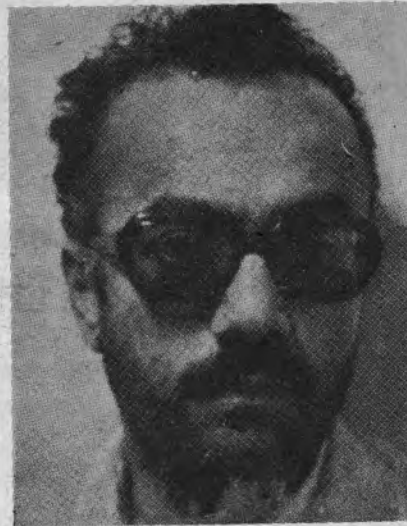
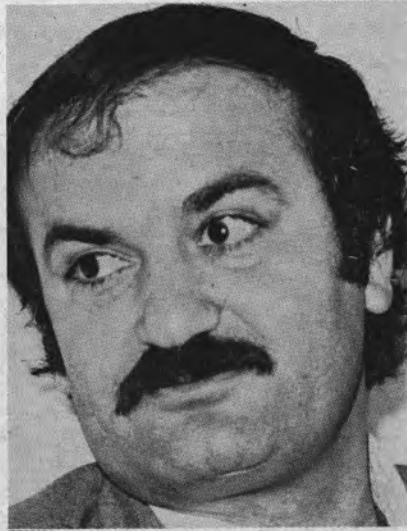
چرا دولت جمهوری اسلامی در هر قصبه که اشکالی پیش می‌آید، دخالت می‌کند و ارتش می‌فرستد، بعد از اخراج بارزانی ۴۲۰ سواره نظام ارتش به ده ما آمد و به زور از کسی چیزی نگرفت ولی عده‌ای به عنوان مجاهد می‌آیند مردم را غارت می‌کنند. مردم را از دولت دل‌سرد و ناامید می‌کنند وقتی اختلافی پیش می‌آید مأمور دولت باید سعی کند مرا به خانه و زندگیم باز گرداند، نه اینکه شلوارم را هم در بیاورند.

علی کشاورز جوان از اهالی ده «نایلی‌وان» که در جلدیان زندگی می‌کند می‌گوید: زن من فقط یک گردنبند داشت که با هزار زحمت خریده بودم ولی مجاهدان آن را بردند. وقتی حنای زنان را می‌برند اصلا ما دیگر چه توقی داشته باشیم.

احمد محمدی از اهالی جلدیان نیز اضافه می‌کند حتی دو کیلو چای خانه مرا برداند. ما هم ایرانی هستیم، آرزو داریم در افتخارات ایران شریک باشیم ولی به خدا عار و ننگ است که به نام مجاهد اسلامی این کارها را بکنند.

از رفتار خشونت‌آمیز و غارت مجاهدنامه‌های آیت‌الله حسینی در مهاباد، نقده و دهات اطراف آن خیلی شنیدیم و وقتی همه اینها را با آقای آرمان دادستان دادرسی انقلاب اسلامی مهاباد که خانواده‌اش ساکن نقده بودند و بعد از جنگ به مهاباد کوچ کردند، در میان گذاشتیم گفت: وقتی مردم نقده را ترک کردند خانه‌ها نسبتاً سالم بود. آنها حتی قفل صندوقهای نسوز مردم را با گلوله شکستند و بعد از بردن طلاهای زنان با چکش صندوقها را تکه تکه کردند. در جنگ نقده حتی به خانه پدر من نارنجک پرتاب کردند که دو نفر از اعضای خانواده‌مان به سختی زخمی شدند.

در مناطق کردتشین مردم نگرانی‌های زیادی داشتند آنها از مسلح کردن عشایر و فتودالها توسط دولت می‌گفتند و اینکه آقای حسینی و کمیته‌های دست آموزش، به عشایر و فتودالها اسلحه داده و گفته‌اند بروید، مرزبان شوید. مسلح کردن عشایر و فتودالها را شیخ عزالدین نیز تأیید می‌کند و آقای آرمان می‌گوید: آقای حسینی اینها را مسلح کرده و می‌کند برای اینکه



*** دست راست آقای حسینی کسی است که در دوره شاه چماقدار اجیر می‌کرد تا انقلاب را خفه کند**

*** جنگ‌های کردستان ناشی از همکاری فتودالها با مجاهدنمایان است.**

و این مبارزه جزئی از وجود هر کرد است. اینکه دولت بین حقوق خلق کرد و کل جامعه ایرانی تفاوت قائل می‌شود و به استناد آن در صدد سرکوب خلق مبارز کرد است، آن هم در حالیکه درک خواستهای خلق کرد چندان سخت به نظر نمی‌رسد، غیرمنطقی جلوه میکند.

در کردستان - نه کردستان نقشه دولتی، بلکه کردستان واقعی - با هر که صحبت کردیم، باسواد و عامی، پیر و جوان، زن و مرد، آواره و ... همه از خودمختاری سخن گفتند. ما حتی پیرمردانی را دیدیم که به عنوان آخرین آرزوهای قبل از مرگ می‌خواستند کردستان خودمختار را ببینند و جوانانی را که با شور و شوق از کردستان آزاد، و یا به گفته خودشان، کردستان خودمختار ایران، سخن می‌گفتند.

از خودمختاری که سخن به میان می‌آید، لاجرم وابستگی‌هایی که به خلق کرد نسبت می‌دهند، به یاد می‌آید: و وقتی با پیرمرد کردی مسئله را مطرح می‌کنیم. می‌گوید:

ده روز قبل از اعدام قاضی چند تن از بزرگان سفارت آمریکا همراه با «یک سرهنگ نزد قاضی آمده و به او گفتند اگر مسئله کردستان را با خط مشی سیاست آمریکا به کردها بقبولانی از کشتن صرف نظر می‌شود، و قاضی جواب می‌دهد: من تحت هیچ شرایطی به خلع خیانت نمی‌کنم.» و ما بازماندگان همان قاضی محمد هستیم.

ما خودمختاری را در چهارچوب ایران می‌خواهیم والا کردستان بدون ایران برای ما معنی ندارد.

و این را ما از همه شنیدیم. شاید اغراق نباشد اگر بگوئیم، این خلق ستم‌دید علی‌رغم تمام ظلم و ستم سالیان، وطن‌پرستانی پاک‌باخته هستند.

از حملات پی‌درپی به کشاورزان کرد و جنگ نقده و حمله به جلدیان شنیده‌ایم، در سر راه مصدیان واقع در جاده مهاباد - نقده تانکهای ارتش را که افراد کمیته در آن مستقر هستند و در حال حرکتند. در قهوه‌خانه «کلان» واقع در منطقه «سدوز» کشاورزی از اهالی جلدیان می‌گوید:

کشاورزانی که برای کشت و کار به ده می‌گردند مورد حمله مهاجمین مجاهدنا قرار

کردها را به جان یکدیگر بیاندازد .
و احمد مفتی‌زاده ، طالبی‌الاصل در این مورد می‌گوید ، کهنه اربابان به تازگی مسلح شده و کشاورزان را بیرون می‌کنند ، غارت می‌کنند و همراه با ایجاد فشار و رعب و هراس ، اراضی کشاورزان را نیز غصب می‌کنند .
حسینی در کردستان معامی است . او را با القاب مختلف ، مانند ملا ، سرکار ، ژنرال ،

سال گذشته وقتی خانواده ما خواست چهل‌م برادر شهیدم را برگزار کند ، معبودی پیغام فرستاد اگر چهل‌م بگیرید ، چماق بدست می‌فرستم و بعد کشاورزان آمدند گفتند ، او را به آنها مراجعه کرده و وعده یک دست لباس کردی و صد تومان پول داده تا با چماق به شهر و به مسجد حمله کنند که خوشبختانه کسی قبول نکرده است .



بزرگ‌ارتشتاران و ... می‌مانند و از عوامل و عناصر ارتجاع و یکی از عاملان موثر جنگ‌نقده می‌دانند . دادستان انقلاب اسلامی مهاباد در مورد او می‌گوید : حسینی را همه می‌شناسند ، او یکی از عوامل ارتجاع در منطقه است . همین آقای حسینی در حادثه نقده ، آرم حزب دمکرات کردستان را روی تانکها کشیده و عکس آقای شیخ عزالدین را به تانکها چسبانده و درحالیکه خودش درون تانک نشسته بود آمد بین کردها و افرادش مردم را گلوله‌باران و بی‌خانمان کردند . عین این مطلب را بسیاری از آوارگان و مردم دهات جلدیان نیز تایید کردند .
شخص دیگری که نام او را مرتب می‌شنیدیم ، عظیم معبودی ، رئیس انجمن شهر سابق نقده و دست‌راست حسینی است ، از او به عنوان کسی که در دوران رژیم سابق چماق‌دار به شهرها و دهات اعزام می‌داشت ، یاد می‌کنند .
آرمان دادستان انقلاب اسلامی مهاباد که خانواده‌اش ه شهید در راه انقلاب اسلامی و آرمانهایش داده‌اند و اولین آنها برادر مهندس او بود ، که شهریور گذشته توسط ارتش مزدور شاه در میدان راه‌آهن تهران شهید شد ، در مورد معبودی می‌گوید :

در کردستان بیشتر مردم مسلح هستند ، ما کشاورزان را دیدیم که تفنگی بردوش مشغول کشت و کار بودند و به روایتی در کردستان ۴۰۰ هزار نفر مسلح هستند . در مورد مسلح بودن افراد عادی که پرس‌وجو می‌کنیم ، متوجه میشویم اکثریت با آنها بی‌است که با فروش لوازم اولیه زندگی میادرت به تهیه اسلحه کرده‌اند و البته بودند روستائینی که اسلحه قدیمی و خاک‌خورده را روغن‌کاری و آماده کرده بودند .
آرمان دادستان انقلاب اسلامی در این مورد می‌گوید :
متأسفانه دولت جمهوری اسلامی مرتب از مردم مسلح مهاباد و اطراف آن صحبت می‌کند در صورتیکه در روزنامه اطلاعات از مردم‌خواهش کرده بودند راکت‌هایی را که در جریان حملات به یادگانه‌ها برده‌اند ، پس بدهند . اصلاً این منطقه لازم‌اش مسلح بودن است ، چون از سوی اشرار ترکیه به کشاورزان حمله می‌کنند و حتی گوسفندان مردم را می‌زدند و از سوی دیگر افراد ایل «خلیانی» عراق ، مردم را تهدید می‌کنند . اما مفتی‌زاده در این مورد می‌گوید :
کشاورزان و مردم امنیت ندارند و بودن این همه سلاح در دست مردم هم صحیح نیست .

کشاورز هشتاد ساله‌ای می‌گوید : همه چیز یک طرف ۳ حمله ارباب‌ها و دست‌نشانده‌هایشان یک طرف . من اگر اسلحه نداشته باشم چه کسی از من پیرمرد در مقابل آنها دفاع خواهد کرد ؟
چند تن از فئودالهای معروفی که مردم از آنها گله داشتند ه عبدالله قادری (جلدیان) شیخ گسزک (اطراف پیرانشهر) سیدموسی گیلانی‌زاده (اطراف ارومیه) ، انتظاری (نقده) ، محمود بیگ‌داودی (مریوان) سواره‌علی‌دیورل (روستای سلیم ساغلو) ، جعفرآقا ایلخانی‌زاده (بوکان) ، جهانگیر دری ، حاج سامی و ... بودند . و از فئودالهای سردشت ، بانه ، اطراف ارومیه ، مریوان ، بوکان و سقز نیز بسیار شنیدیم .
مردم ، جنگ نقده و جلدیان را ناشی از همکاری و همراهی فئودالها با قوای کمیت‌های حسینی ، ارتش و قیاده موقت می‌دانستند . ناگفته نماند که گویا اکثر مجاهدانهایی که در حمله به نقده دست داشتند در عجب‌شیر تعلیمات نظامی دیده‌اند .

و البته در بین عشایر و فئودالها اشخاصی هم هستند که حاضر به همکاری نشده‌اند ه منجمله سلیمان‌خان زرزاء رئیس ایل «زرزاء» که ۴۷ قبضه اسلحه‌ای را که حسینی به او و ایلش داده بود ه به حزب دمکرات کردستان داده و حزب نیز آنها را در ازای دریافت رسید در اختیار ژاندارمری گذاشته است .

در ده «لواشلو» - حوالی اشویه - چند نفر از آوارگان نقده می‌گفتند روز جنگ نقده ، عده‌ای مرتب فریاد می‌زدند . جهاد ، جهاد . عین این مطلب را ما از آوارگان در مناطق دیگر نیز شنیدیم . و بی‌گمان فریاد جهادمهاجین به خاطر ایجاد اختلاف هرچه بیشتر بین شیعه و سنی بوده است .
با آقای آرمان که مسئله را مطرح می‌کنیم ، او به عنوان یک کرد و یک ایرانی - و نه به عنوان یک قاضی - می‌گوید : اینکه در قانون اساسی اصلی راجع به مذهب گنجانده‌اند درست نیست ؟ نتیجه این چنین اصلی را قبل از تصویب در حوادث گنبد ، سندج و نقده دیده‌ایم .
در جنگ نقده مهاجمین بانگ می‌زدند : جهاد ، و وقتی کسی گلوله می‌خورد باز فریاد جهاد بلند می‌شد . و بالاخره هیچکدام از ما نفهمیدیم که فرمان این جهاد را چه کسی صادر کرده بود .

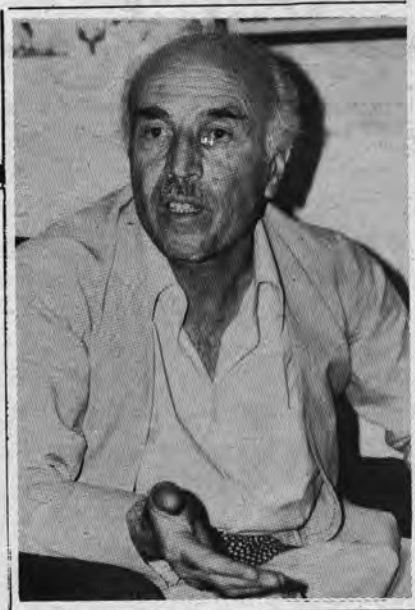
یکی از مهمترین مسائل کردستان قیاده موقت است . بعد از قراردادی که با وساطت بومدین بین شاه مخلوع و صدام‌حسین در الجزایر



جماعتی بر علیه کردان آزادیخواه کردستان استناد می‌شود و از حسی حامی و همراه آنها یاد می‌گردد ، و همچنین از گروه مساوات که رهبر آن ملا احمد مفتی‌زاده است ، می‌گویند گروه مساوات از طرف دولت حمایت مالی می‌شود و مسئول انجام طرحهای فتوادی - عشائری در منطقه است و مسعود بارزانی در کوههای سردشت اعضای گروه را تعلیم نظامی می‌دهد . در سنج شماره‌های درود بر مسعود وادریس بارزانی و علامه مفتی‌زاده در کنار هم بردیوارها نوشته شده و همچنین چندی پیش در استقبال از مفتی‌زاده ، علاوه بر دوستداران او ۲۰۰ نفر هم از افراد قیاده

بقیه در صفحه ۴۷

برخورد بین افراد قیاده موقت و کشاورزان طرف ده ماه گذشته روی داده است . آنها حتی به روستاهای اطراف پیرانشهر - مریوان و اشنویه به قصد راندن کشاورزان هجوم برده‌اند که با مقاومت کشاورزان و کمک فتوادها روبرو شدند ، و در چند نقطه نیز ادعای اداره دهات را کرده‌اند . گفته می‌شود از مسعود وادریس و افرادشان که در مرز مستقر هستند به عنوان



درد دل‌های غنی بلوریان

می‌شود.

به‌رحال ملوک‌الطوایفی سیاسی سراسر کشور را فرا گرفته است.

* هر وقت قدم پیش گذاشتیم و مذاکراتمان به مرحله نتیجه‌گیری رسید. بلافاصله توطئه‌ای صورت گرفت تا ما را در مقابل دولت قرار دهند. این واقعیتی است که دولت باید به آن توجه کند. وقتی که هیئت اعزامی ما در تهران با دولت مذاکره می‌کرد ، واقعه نقده را پیش آوردند ، و وقتی که دبیر حزب مجدداً در تهران مشغول مذاکره بود و حتی به توافقی‌هایی هم نزدیک شده بودند ، اسلحه بین عشائر تقسیم شد.

* کسی هست بپرسد که آوارگان ساکن ارومیه از ظلم و تعدی چه کسانی آواره شده‌اند ؟ دولت از لحاظ روحی و تسلیحات اینها را تقویت می‌کند و بالاخره باید مقامی توضیح دهد که

امضاء شد ، افراد بارزانی به عنوان پناهندگان سیاسی به ایران آمدند . افراد بارزانی سالها در بست در اختیار شاه بودند و تشکیلات پلیسی ملامصطفی (پاراستن) با حمایت سیا - موساد - میت (ترکیه) و ساواک به فعالیت خود ادامه می‌داد و چون حزب دمکرات کردستان به علت فعالیت مخفی در زمان شاه ، تقریباً از تمرکز خارج شده بود ، فرصتی دلخواه برای افراد بارزانی بوجود آمد ، و در همان زمان قیاده موقت به معنی رهبری موقت تشکیل شد . بعد از قیام ۲۱ بهمن افراد قیاده موقت به طرف کردستان ، اشنویه ، ترکه‌ور ، مرگور ، صوما و برادوست سرازیر شدند و حداقل ۱۵ مورد

* ۲۵ سال زندانی کشیدیم . با یک دنیا امید و آرزو به آینده و نهضت چشم دوختم .

در مورد اتفاقات و دیدارهای سران حزب با بزرگان می‌پرسم . دل‌تنگ و خشمگین می‌گوید: هزار بار گفتم که ما پشتیبان دولت و کارهایی که به نفع مردم و استقلال ایران است ، هستیم ، و در مقابل تمام توطئه‌هایی که علیه امام و دولت منتخب او انجام گیرد ، ایستادگی می‌کنیم.

و با حسرت و اندوه ادامه می‌دهد : آرزو در دلمان ماند که دستگاه فعلی به ما اعتماد کند. در دیدار با امام اعتقادات خودمان را بیان کردیم. من به آقای مهندس بازرگان گفتم، ما به شما اعتماد داریم، آرزوی ما این است که شما هم به ما اعتماد کنید. ما بارها ، چه از طریق استاندار سنج و چه مستقیماً و کتبا با مقامات دولتی تماس گرفتیم و اعتقادات و خواسته‌هایمان را صادقانه مطرح کردیم و گفتیم در مقابل هر توطئه‌ای که علیه این مملکت و حکومت از طرف ضدانقلاب و دشمنان خارجی شود، سکوت نخواهیم کرد و در کنار حکومت با آن خواهیم جنگید.

* اتهاماتی را که این روزها از جانب رادیوی جمهوری اسلامی به حزب دمکرات کردستان و خلق کرد وارد می‌شود، به حساب امام و دولت نمی‌گذارم و فکر می‌کنم این افعال ناشایست از سوی جناح‌هایی است که آگاهی ندارند. متأسفانه گزارش‌های جعلی را بازگو می‌کنند . متأسفانه در کشور ما هنوز یک حکومت کاملاً متمرکز و یا حتی شورای انقلابی‌ای که واقعا متمرکز و دستور دهنده و برنامه‌ریز تمام کمیته‌ها در سراسر کشور باشد ، وجود ندارد. کمیته‌های مختلف در شهرهای مختلف، سیاست خاص خود را بی‌توجه به مصالح مملکت و نظر شورای انقلاب و نظر امام و یا سیاست کلی دولت پیاده می‌کنند. و این عدم هماهنگی موجب تناقض‌گویی و برداشتهای غلط

این اسلحه به چه جهت بین عشائر و فتوادها پخش می‌شود. عوامل دست‌اندرکار دولتی در ارومیه عناصری هستند که آلت دست واقع شده‌اند. پادگان‌های نظامی و ژاندارمری آذربایجان غربی با حضور همان عوامل سابق دست نخورده زیر نظر آیت‌الله حسی فعالیت دارند. نمی‌دانم که چطور شد این به اصطلاح ارتش جمهوری اسلامی و ژاندارمری جمهوری اسلامی را توی آب کردند و درآوردند ، و پاک و تطهیر شدند ؟

* گویا پالیزیان - ورهام و صیادیان هم اکنون در مرز ترکیه متمرکز شده‌اند. البته تردیدی هست که چرا سیاست دکتر یزدی و قطب‌زاده در مورد کردستان هماهنگ شده است ؟ ما شنیده‌ایم بعضی از آنها که در دولت نفوذ دارند ، مقدمات حکومت خود را با تضعیف نفوذ امام میان مردم و بعد رودررو قراردادن ما با دولت مرکزی ، فراهم می‌کنند. و من صادقانه هشدار می‌دهم جلوی این حادثه‌آفرینی‌ها را بگیرید. مرزهای باز امکان هر توطئه مستقیم خارجی را فراهم کرده ، ایران و کردستان ایران را با اعمالشان به طرف چاه هل نهدند.

* حادثه جلدیان هم آنقدر که رادیو بزرگ کرد مهم نبود. به آن شکل هم که عنوان کردند نبود . جلدیان دهی است که پادگان ژاندارمری جلدیان در چند کیلومتری آن قرار دارد. به سوی دوفر که در حال عبور بودند تیراندازی می‌شود. اربابان این را بهانه قرار داده به پادگان می‌روند که به دادمان برسید. دهقانان می‌خواهند به ما حمله کنند. و افراد پادگان را به جلدیان می‌کشاند .

و ارتش هم باتوپ و تانک و هلیکوپتر به دهات حمله کرد. کشاورزان « صوفیان » ، « کولیچ » و جلدیان آواره شده‌اند و اموالشان را غارت کرده‌اند.

معرفی روزنامه‌ها و نشریات تازه - ۱۳

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

مجاهد

اولین شماره «مجاهد» ارگان مجاهدین خلق ایران « هفته گذشته پر بار و خواندنی در دوازده صفحه با چاپ و قطعی مناسب منتشر شد.

اولین شماره مجاهد در مطبوعه با عنوان « مردم و مجاهدین » گفتگوی مستقیم رودر رو نوشته است می‌خواهیم بگوئیم مجاهد خلق کیست. حرف و دردش چیست، در ورای مبارزات خونبار چهارده ساله‌اش چه دیدگاهی نهفته است؟ و به این ترتیب « مجاهد » بازتاب مبانی اعتقادات فلسفی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سازمان مجاهدین خلق ایران است.

مجاهد دارای مثنی ضدامپریالیستی و مدافع حقوق مستضعفین، کارگران، دهقانان و زحمتکشان است این نشریه مطالب خود را از دیدگاهی توحیدی می‌نویسد و هدف نهائی آن استقرار جامعه بی‌طبقه توحیدی در جهان است. مجاهد استثمار انسان از انسان را به هر طریق نفی می‌کند و راه رهائی خلق را تنها در بسیج توده‌ها و مبارزات قهرآمیز توده‌ای می‌جوید. این نشریه همچون در مرحله کنونی مبارزات تاریخی خلقهای ایران از وحدت تمامی نیروهای

ضدامپریالیست دفاع می‌کند. مجاهد از اسلام برداشتی جز آنچه که امروز گروهی انحصارطلب از قرآن و اسلام ارائه می‌دهند، دارد. این ارگان اسلام را در قسط و نفی هر گونه بهره‌کشی انسان از انسان که از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد نظام سرمایه‌داری جدائی‌ناپذیر است جستجو میکند و بر همین اساس ضمن دفاع از منافع و حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان، شوراهای کارگری را مورد حمایت قرار می‌دهد و کسانی را که شعارهای اکونومیستی می‌دهند و صرفاً شعار تشکیل سندیکاها را کارگری را مطرح می‌کنند، نکوهش می‌کند.

در اولین شماره مجاهد انگیزه‌های شرکت سازمان مجاهدین خلق ایران در مجلس خبرگان

و ائتلاف با گروههای دارای مبانی اعتقادی و ایدئولوژیکی متفاوت برای معرفی کاندیدا، تشریح شده است. باینهمه مجاهد صریحا اعلام می‌کند که در جستجوی کسب قدرت از طریق بدست آوردن کرسی و دریک کلام راه حل پارلمان‌تاریستی نیست. چراکه رهائی توده‌ها تنها در انقلاب قهرآمیز بر علیه مظاهر سرمایه‌داری و طبقات استثمارگر نهفته است. مجاهد شرکت در مجلس خبرگان را تأیید می‌کند. « چراک تحریم تنها در اوج تضادها با نظام حاکم موجود مطرح است و امروز ما در چنان وضعی نیستیم. در اولین شماره مجاهد مطالب بسیار و از جمله پیامی در رسالت قلم، سی‌تیر قیامی خود انگیزه و توده‌ای، هنر انقلاب، طرح سندیکاها تهیدی بر علیه حاکمیت روابط شورائی و آنجا که یک مجاهد محاکمه می‌شود، چاپ شده است.

در آرم این نشریه « مجاهد » با توجه به مثنی ساززاتی این سازمان (مثنی مبارزه مسلحانه) در طول چهارده سال گذشته، به صورت دوتنگ کشیده شده است که بر بالای آن آیه « فضل الله المحاهدین علی القاعدین اجرا عظیما » چاپ می‌شود. مجاهد در صورت ادامه انتشار باروشی که در پیش گرفته است، بی‌تردید از خواندنی‌ترین و ارزشمندترین ارگانهای برخاسته از دل قیام خونین خلقهای تحت ستم ایران باقی خواهد ماند. این هفته نامه به قیمت ۱۵ ریال به فروش می‌رسد.

فکر نهیست مجاهدین خلق ایران سه روزه‌ی پر پرورنده‌ی خدای مجاهدین

مجاهدین خلق ایران

مجاهدین خلق ایران

مجاهدین خلق ایران

م و مجاهدین نوی مستقیم رودر رو

مجاهدین خلق ایران در این شماره از مبارزات تاریخی خود در دفاع از اسلام و حقوق کارگران و زحمتکشان سخن می‌گوید. این نشریه با هدف توحیدی و بی‌طبقه‌سازی در جهان منتشر می‌شود.

فکر نهیست مجاهدین خلق ایران سه روزه‌ی پر پرورنده‌ی خدای مجاهدین

مجاهدین خلق ایران

مجاهدین خلق ایران

مجاهدین خلق ایران

سه‌ام‌تیر قلمی خودانگیزه وتوده‌ای

سه‌ام‌تیر قلمی خودانگیزه وتوده‌ای، نشریه‌ای است که به بررسی مسائل روز جامعه و مبارزات سیاسی می‌پردازد.

همانگونه که امروز همه‌قوان برخوردار شوند، سربست برای ملت‌مخرد خاندان خود

این شعار برابری و آزادی را برای همه اقشار مردم ایران می‌خواهد.

خلق

« خلق » ارگان سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر یک نشریه تحلیلی و تفسیری است که رویدادها و مسائل ایران و جهان را از دیدگاه ویژه‌ای (مبانی عقیدتی و مواضع سازمان مذکور) مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

« خلق » که در بالای سرفصله خود پیوسته شعار « خلق و خلق است نیروی محرکه تاریخ » را چاپ می‌کند، دارای اندیشه مائوئیستی و هوادار سیاست کنونی زمامداران چین است و از

تئوری سه جهان دفاع می‌کند. این ارگان شوروی را سویال امپریالیست می‌داند و بر همین اساس مبارزه با آن را یکی از بخشهای اساسی مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای تحت ستم به حساب می‌آورد. حزب توده از نظر «خلق» سرپرده شوروی و رژیم کنونی افغانستان (رژیم نورمحمد تره‌کی) یک رژیم ضد خلق است و به این ترتیب خلق جنبش اسلامی افغانستان را یک حرکت استقلال طلبانه می‌داند. این نشریه در تحلیل مناقشات میان ویتنام و کامبوج، و ویتنام را تجاوزکار نسبت به فلمرو کامبوج می‌خواند و از فرار داد سالت دو که به نازگی بین امریکا و شوروی به امضا رسیده است، به عنوان گامی تازه در مسابقات تسلیحاتی دوا بر قدرت یاد می‌کند.

در زمینه مسائل داخلی و بویژه در برخورد با مسائل کارگری در شرایط کنونی، خلق تشکیل سندیکاهای طبقاتی، دموکراتیک و مترقی را که مدافع منافع و حقوق صنفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارگران باشد، تنها شعار منطقی و صحیح و انقلابی می‌داند. این ارگان نحوه دستگیری محمدرضا ساداتی و اعمال شکنجه نسبت به وی را محکوم می‌کند، اما سازمان مجاهدین خلق ایران را بواسطه ایجاد ارتباط با سفارت شوروی مورد حمله قرار می‌دهد و تاکید می‌کند که چنین اقداماتی صدمه زده به امر مبارزه ضد امپریالیستی است و ادامه چنین اعمالی سابقه ضد امپریالیستی سازمان مجاهدین خلق را مخدوش خواهد کرد. خلق که معمولاً در دوازده صفحه چاپ و منتشر می‌شود دارای چاپ و صفحه بندی مناسبی است و به قیمت ۱۵۰۱۰ ریال به فروش می‌رسد.

دانشگاهیان

«دانشگاهیان» ارگان سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) نشریه‌ایست که در آن خواستها و نیازهای صنفی بخشی از دانشگاهیان انعکاس می‌یابد.

این نشریه که در زیر نظر شورای نویسندگان اداره می‌شود، تاکنون جز در موارد منتهض و معدود صرفاً به مسائل دانشگاهی پرداخته است. در سر کلیشه این ارگان همواره چهار اصل منشور سازمان ملی دانشگاهیان ایران (استقلال نظام دانشگاهی، دموکراسی نظام دانشگاهی، آزادیهای دانشگاهی، تأمین اجتماعی جامعه دانشگاهی) چاپ می‌شود. در مقاله نخستین شماره: «دانشگاهیان» درباره انگیزه‌های انتشار این نشریه آمده است اینک که زمان دگرگونی نظام فاسد و بازسازی نظام آموزشی نوین فرا رسیده است، تعبیر و تعریف

جدیدی از فرهنگ و دانشگاه در رابطه با نظام اجتماعی و سیاسی انقلابی در دستور دانشگاهها قرار می‌گیرد... دانشگاه تهران بر آن است که با انتشار این نشریه مسائل دانشگاهی را در رابطه با دستور دانشگاهی و چارچوب منشور سازمان مورد بررسی قرار داده و منعکس کننده و مطرح کننده تمام این معضلات باشد و با درگیر کردن جامعه دانشگاهی در مسائل خود بتواند رهنمودهای دقتی را عرصه دارد. نشریه دانشگاهیان استقلال نظام دانشگاهی را یکی از شرایط ضروری پیشرفت و پژوهش و آموزش در جامعه امروز می‌داند. تزکیه و پاکسازی دانشگاهها را عملی انقلابی قلمداد می‌کند، اما بر این اعتقاد است که این کار باید با تعمق کافی و با تشکیل شوراهای هماهنگی صورت گیرد تا بیسوده و بدون دلیل به حیثیت استادان و دانشگاهیان لطمه وارد نیاید. این نشریه همچنین به برخی اقدامات ضد دموکراتیک که این روزها در دانشگاهها انجام می‌شود و به نقض دموکراسی و آزادیهای دانشگاهی از سوی گروههای انحصار طلب اعتراض می‌کند. با این احوال نشریه سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) در همین چند شماره‌ای که انتشار یافته، به مقتضای وضعیت کنونی این سازمان، چهره‌ای محافظه کار از خود نشان داده است که بومسائل اجتماعی و سیاسی کمتر می‌پردازد و در برخورد با مسائل دانشگاهی بی‌پروا و قاطع موضعگیری نمی‌کند. در «دانشگاهیان» علاوه بر تحلیلها و تفسیرهایی در زمینه مسائل دانشگاهی، گزارشهای مربوط به مسائل دانشگاهیان و دانشگاه، نتویم رویدادهای دانشگاهها و قطعه‌نامه‌های سازمان و اعلامیه‌های پشتیبانی (مانند پشتیبانی از متحنین کانون پرورش فکری و محکوم کردن دستگیری محمدرضا ساداتی) چاپ می‌شود. «دانشگاهیان» در ۸ تا ۱۵ صفحه در قطع متوسط چاپ می‌شود و به قیمت ۱۵ ریال به فروش می‌رسد.

فریاد گودنشین

«فریاد گودنشین» چنانکه از نامش بر می‌آید صدای خواستها، اعتراضها و نیازهای مردم گودنشین جنوب تهران است. فریاد گودنشین نشریه‌ای ضد امپریالیستی و بویژه ضد امریکائی است. در مقاله اولین شماره این نشریه ضمن اشاره به نابرابریها و ستهای ناشی از نظام سرمایه‌داری آمده است: «فریاد ما بر علیه نظامهای سرمایه‌داری و در رأس آن امپریالیسم امریکا است که بارودر روی و تظاهرهای در پنهان کردن واقعیهای تلخ اجتماع دارد».

دست اندر کاران انتشار فریاد گودنشین ساکن کرده‌اند که با تمام طبقات استثمارگر که خونشان را میکشیدند و هنوز استوارند مبارزه خواهند کرد. این نشریه خواستار احتیاج حنوو محرومان جامعه است و خود را در این کتابکس نوری در اعماق سیاهیها برای استقرار برادری و مساوات می‌داند. فریاد گودنشین سرمایه‌داری را شدیداً محکوم می‌کند و بر این اعتقاد است که فقیر به علت فقر خون فاسد می‌شود و بولدربه علت ثروت خود دیگر آنرا فاسدمی‌کند. سرمایه‌داری نه تنها سد راه تولید و مسائل و مایحتاج زندگی برای همه است بلکه بشر را از نظر فکری و معنوی در دست ترین مرحله نگاه می‌دارد. در این نشریه که در سر کلیشه‌اش آیه «و زبدان نعم علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» چاپ می‌شود، علاوه بر چاپ مقالات و تفسیر و راهبانی در زمینه مسائل اجتماعی، اخبار و گزارشهایی درباره گودها و مسائل و مشکلات مردم ساکن در آنها و شعرو نمایشنامه نیز چاپ می‌شود. در پای صفحات این نشریه شعارهایی و از جمله «موجودیت گودها، نفی عدالت اسلامیست» و «با شرکت در شوراهای، سر نوشت خودمان را بدست بگیریم» نوشته می‌شود. فریاد گودنشین که زیر نظر شورای نویسندگان بجهای گود اداره می‌شود، در چهار صفحه و در قطع متوسط به چاپ می‌رسد و به قیمت ۱۰ ریال به فروش می‌رسد.

خلق و وقت خلق است نیروی محرکه تاریخ
خلق
 شماره ۸
 ۱۰۰۰ ریال
 انتشارات گودنشین

سخنی پیرامون ملی شدن بانکها
 «ساختار و سرنوشت و وقایع سرنوشتی»
 دکتر سید علی حسینی
 انتشارات گودنشین

«سالت ۴»
 مرحله‌ای جدید در مسائلی
 سلسله‌ای است و با هر قدر
 سلسله‌ای است و با هر قدر



محمد مهدی حجت‌السادات - سنج

سخت به این حقیقت ایمان دارم که دولت یا حزب یا دسته یا جمعیت یا گروهی نخواهد در برابر خواستهای مشروع و حقوقیهای مردم بی‌اعتنا باشد و به اصطلاح دهن‌کچی کند و آنرا نادیده یا نشنیده انگارد، دیریا زود شالوده آن از هم پاشیده و به‌زباله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد.

متأسفانه دست‌اندرکاران و گردانندگان ایران بعد از انقلاب، آگاهانه یا ناخودآگاه چنین راهی را انتخاب کرده و سخت در مقابل خواستهای بحق مردم آزاده ایران بی‌اعتنا هستند.

جا دارد هشدار دهم که این بی‌اعتنائیها و بی‌تفاوتی بودن در مقابل خواستهای مردم دارد بذریکین دردلها می‌افشاند و چنانچه ادامه یابد کین به غضب، غضب به عصیان و عصیان به خشم مبدل شده و بی‌تردید آنچنانکه دیدیم روزی این دولت را نیز بسان دولت نامردمی رضاخانی به‌زانو درآورده و نابود می‌سازد. باشد که دست‌اندرکاران و گردانندگان دولت انقلابی این حقیقت را از من که یک ایرانی معتقد و مومن به انقلاب و خواستار ایرانی آزاد و آباد و مترقی و نیرومند هستم دوستانه به‌مصادق مثل معروف دوست آن است که ترا می‌گریاند و دشمن آنکه ترا می‌خندانند بپذیرند و خود را موظف و مکلف به‌تأمین خواستهای شرعی و قانونی مردم بدانند و بدانند که پیروزی جر از این راه میسر نیست. دولت به‌خاطر مردم هست و باید مردمی باشد و مردمی بیندیشد.

هریم سرتیپ‌پور - تهران

از وقتی به‌خاطر دارم تابستان هر سال با همه خانواده‌ام به کنار دریا می‌رویم. پدر و مادر، خواهر و برادر، پدربزرگ و مادربزرگ، عمو، عمه، خاله‌ودایی، دسته‌جمعی در آب شنا می‌کردیم. دریا برای من فقط وسیله ورزش نبود. فقط استفاده از هوای سالم و پاک و آفتاب نیروبخش مطرح نبود. نمی‌خواستم فقط تعطیلات سالانه خود را بگذرانم. البته دریای من همه اینها را در خود جمع داشت، ولی مهمتر از همه احساسی بود که استفاده از مواهب طبیعت در من برمی‌انگیخت و

این احساس فقط فقط به انسانهایی رو می‌کند که نعمتهای طبیعت و طریقه سرمست شدن از آنها را می‌شناسند که مستی فقط از پادیه نیست. حال از شما می‌پرسم آیا اگر کسی علم را نشناسد و بگوید مزخرف است، آیا او خود نادان نیست؟ و همچنین نیست کسی که دین، سیاست، اقتصاد، ورزش، هنر... را نشناسد و راجع به آن اظهار نظر کند؟ شما کسی را که نعمتهای طبیعت را نمی‌شناسد ولی انسانهای آزاده را از درک آن محروم می‌دارد چه می‌نامید؟

یک دانشجو - انگلستان

من دانشجوی سال آخر یکی از پلی‌تکنیکهای انگلستان هستم. سال قبل برای من و خیلی از هموطنانم سال سختی بود، چونکه کشور عزیزمان در میان یک طوفان بود که بحمدالله از آن گذشتیم. هر چند به گفته امام خمینی شاید هیچ حقی برای ما که در خارج بودیم نباشد (دکتر یزدی... - قطب‌زاده؟). اما از روی دلسوزی ناچارم حقایق را بازگو کنم. ما ۱۶۰ هزار شهید و زخمی دادیم که به یک مرحله بهتری برسیم. اگر قرار باشد این مرحله همانند مرحله قبل باشد چه سود؟ ما می‌بینیم که افرادی همانند قطب‌زاده جای آنان را گرفتند. چه چیز فرق کرد، جانشینی یک دیکتاتوری سختتر بجای دیکتاتوری دیگر که حقوق مردم را نادیده می‌گیرد. شاید این خواسته عوام و مردم متمصب و نادان باشد اما فکر نمی‌کنم این خواست افراد فهمیده و وطنپرست و خواهان آزادی باشد من امیدوارم با همت شما نویسندگان مطبوعات مترقی مردم از صنوف جاهلان بیرون آمده و به‌صنوف آزادیخواهان و میهن‌پرستان بپیوندند.

دوستدار شما یک دانشجو - انگلستان

الهه رجائی - اصفهان

سخنی کوتاه دارم نامردم کشور و هشدار که حال که انقلاب کردیم و طاغوت و طاغوتیان را با ضوابط نابجا و نابحقان به‌گورستان تاریخ سپردیم مواظب باشیم که ضوابطی درست و بحق را جانشین ضوابط طاغوتی کنیم. من به‌عنوان یک فرد در این جامعه نگران ضابطه‌های جدیدم.

ضابطه‌هایی چون:

هر که موافق نیست ضائق است.

هر که مذهبی نیست لامذهب است.

هر که حرفی جز حرف ما می‌زند ضداثقلابیست.

متأسفانه ضوابط غلط اکثر در مقابل زنان

و برای این گروه شکل می‌گیرند. زنان بی‌حجاب

را البته به‌زعم خودشان در کوچه و خیابان به‌جرم

اینکه چرا چند متر پارچه به‌نام چادر بر سر ندارند،

به‌باد فحش و ناسزا می‌گیرند و اگر دستشان برسد

پارا از این هم فراتر می‌گذارند. خود شاهد

بودم در خیابان خانمی می‌خواست اتوموبیلش را

پارک کند. راننده مردی بازرنگی مسخره‌ای همانجا

پارک کرد. پیاده شد و روراست به خانم راننده

که از رفتارش سردنیایورده بود گفت چون

بی‌حجابی این کار را کردم و نگذاشتم پارک کنی

و به‌دنبالش چند ناسزا. مرد جوانی مانند یک فرشته

نجات سر رسید و شروع به حمایت از آن زن و

متقاعد کردن آن راننده مرد کرد که اولاً حجاب

داشتن یا بی‌حجابی این خانم ربطی به تو ندارد،

دردتانی تو اگر مسلمان واقعی هستی نباید زور

بگویی و بعدم ناسزا. بابلند شدن صدای آن

مرد به‌زعم خود مسلمان و بدوبیراه گفتن او به آن

ناجی حق مردم دوروبر آنها جمع شده و گفتند...

شما فکر می‌کنید چه کسانی این افکار را در

مغز خلق الله فرو می‌کنند؟

ف - نسرین

ضمن سلام خواهش منم در مورد عضو عمومی

زندانیان عادی دوره طاغوت که در دوره طاغوتی،

خود طاغوت هر عید عده‌ای از آنها را می‌بخشید

به امام بنویسید: ما متضعفین فقط چشم امیدمان

به شماس است بنویسید زندانیانی را که در دوره

ظلم و ستم پهلوی در دادگستریهای رضاخانی و

قوانینی که امام هیچکدام از آنها را قبول

ندارند، محکوم شده و در زندانها سرگردانند

ببخشند. ما اقوام اینگونه زندانیان وضع بسیار

بد و ترحم‌انگیزی داریم. شما را به‌خدا در این

راه کمکمان کنید و این پیام ما را به گوش امام

برسانید. ما فامیلهای زندانیان عادی در زندانهای

تمام شهرهای ایران چشممان به یاری شما و

عمومی امام است.

با تقدیم احترام همسر بدبخت يك زندانی
عادی بی گناه بی پارتی

سعید - ص - یزد

خنده دارد! واقعا خنده دارد! دیشب بابا
می گفت چه فایده دارد که می گوئید. هر چه بگوئید
که اثر ندارد! جز اینکه زندگی خودتان را خراب
کنید! درست مانند زمان طاغوت که همین حرفها
را می زد. باین تفاوت که این دفعه سرش را به
علامت تاسف تکان می داد. شایدم در ذهن خود
به دنبال خطوط چهره جوانی می گشت در چهارراه
بهم شهرمان، هنگامی که فریاد می زد: استقلال،
آزادی. یادش به حال جوانی ما می سوزد. بازهم
هروقت که حرف می زنیم اصرار دارد که یواشتر
سجبت کنیم. دوباره بادلهره به قفسه کتابهایمان
نگاه می کند. وحشت دوباره به خانه همام بازگشته
است، و بابا مرتب می گوید خدا عاقبت همه را
به خیر کند!

سید مهدی همام - ذرفول

به عنوان يك دانش آموز ساده چند کلمه ای
می خواهم درد دل کنم و تقاضا می کنم که حتما
درج بفرمائید که این چه دولت انقلابی است که
به جای اینکه به اوضاع آشفته اقتصادی و سیاسی
مملکت سروسامانی بدهد تمام هم و غم خودش را
صرف سرکوب نیروهای مترقی و مبارزان راستین
و فداکاری می کند که موجب شدند اینک این دولت
انقلابی بر سر قدرت باشد. از هر چه بگذریم می خواهم
بگویم که مردم کاملا آگاه شده اند و به خوبی
درک می کنند که دولت به اصطلاح انقلابی از منافع
چم طبقه ای دفاع می کند و چه طبقه ای را سرکوب
می کند. لاقلا بر من یکی کاملا محرز شده که
دولت کنونی نه نماینده مردم زحمتکش و نه نماینده
طبقات تحت ستم است.

از ما - لیخند

آنها باردیگر نشان دادند که غازهائی توانند
عقاب باشند. بال و پر درخشان عقاب به چه کاری آید؟
تأییل غاز به پستی است و ذات عقاب در فراز.
به شما می گویم که بی تردید نسیم خاکسار
عقابی است در دام.

محمد - ك

تاریخ ثابت کرده است که ملت می تواند
ثابت بماند و اهلیت و مقام پابرجا داشته باشد و
فرد به تنهایی نمی تواند دارای چنین خصایصی
باشد، همانطور که چین کمونیست گنت :
ما ملت ها را به رسمیت می شناسیم نه دولت ها
و افراد را ، باتوجه وعنايت به این حقیقت باید
روشی درپیش گرفته شود که در ایران ملت گرایی
جای فردگرایی را بگیرد. در کشورهایی مثل ایران
از رهبران بت می سازند و اصلا و ابدا ملت را که
صاحب و مالک همه چیز و تغییر دهنده و
بوجود آورنده هر نظام است به حساب نمی آورند
و این عادت، برای هر ملت و مملکت زیان آور
است. برای تبدیل فردگرایی به ملت گرایی باید
اجزایی باگرایش های ملی و ثابت قدم بوجود آیند
و گروهها و افراد مترقی از آنها حمایت کنند.
خوشبختانه در حال حاضر جبهه دموکراتیک ملی
دارای گرایش کاملا ملی و روش و عقاید بسیار
مترقی است. گروههای مترقی و افراد بصیر و
حقوقدانان و مطبوعات متعهد باید این جبهه را
یاری دهند باید با برگراری میتینگها و سخنرانیها
به ملت تهنیت کنند که دولت ها و رهبران همگی
قابل تغییر و رفتنی هستند چنانکه بودند در
گذشته و خواهند بود در آینده و تنها چیزی که
ثابت و پابرجا بوده و خواهد بود خود ملت و
مردم هستند. پس باید سعی شود که دیگر
فردپرستی و فردگرایی در این مملکت تکرار نشود
و در عوض ملت گرایی جای آنرا بگیرد، تا مجددا
بت سازی از رهبران رواج پیدا نکند.

يك پسر عرب - خوزستان

سلام مرا از راهی دور بپذیرید. کما اینکه
می دانم که گشته های من منعکس نمی شود اما درد ملی
است که می خواستم به شما بگویم. در گرما گرم
انقلاب ملت ایران رادیو و تلویزیون از مردمان
مبارز ایران به عنوان خرابکار و ضد ملی نام
می برد. امروز آقای مدنی همان ساز را می نوازند
و با اینکه خود او عامل اصلی زدو خورد ها و
اغتشاشات است، مسئله قتل و غارت مردم را باین
جمله توجیه می کند که آنها عامل امپریالیسم و

پادوهای استعمار و تجزیه طلب وضدانقلابند .
غافل از اینکه اعراب خوزستان ایرانی هستند و
به ایرانی بودن خود افتخار می کنند و خواستار
ایرانی آباد و آزادند و مردمانی مومن به انقلاب
و تمامیت ارضی ایران هستند. آقای مدنی به حسب
اینکه منصوب امام است دست به قتل و غارت و
تجاوز به مردم زده است.

م - ح - زاهدان

ندائم کاریها و انحصار طلبیهای گروهی از
اعضای دولت موقت چندان دوران انتظار عموم
نیست. عدم صلاحیت و توانائی آنها در انجام
امور مملکتی بر کسی پوشیده نمانده است. چه ،
اطلاعات خیلی دقیق ، یا عشق عمیق به ملت امریکا،
رفتار آزادمشانه ، طرح لوایح بسیار دموکراتیک،
همیشه کار دستشان می دهد! ناچار باید بهانه های
برای توجیه اعمال نه چندان مردمی آنها وجود
داشته باشد. متأسفانه ، نه همت دارند و نه
سیاست که بدانند این بی کفایتی آنهاست که موجب
عدم رضایت مردم شده است، نه آن دلائل غیر منطقی
که ارائه می دهند.

آقای بازرگان ، از شما که به اصطلاح يك
سیاستمدار باتجربه هستید، دیگر توقع نمی بود
عدم توانائی خودتان را (به دلیل وجود مراکز
متعدد قدرت) در کنترل کردن اوضاع مملکت
هر روز به نحوی توجیه کنید، که باروش حتی
برای فردی بی خبر از سیاست ، چون من قابل
قبول نباشد.

پذیرفتن این مطلب که بدیون اوضاع فعلی
مملکت به وجود افراد مبارزی چون چریکهای
فدائی خلق بستگی دارد. خیلی دشوار می نماید.
شاید چون آنها مدافع منافع خلقند و شما محافظ
منافع طبقه خاص ؟

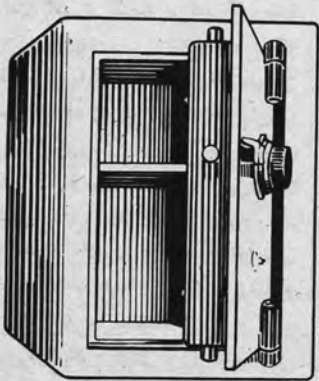
آقای بازرگان خوب است صداقت داشته
باشید، مسائل را دقیق تر تجزیه و تحلیل نمائید.
حقیقتا چه کسی اختلاف بین شیعه و سنی را شدت
می بخشد ؟

مبلغین وابسته به گروهها و سازمانهای مذهبی
که ناگاهانه طی سخنرانیهایشان احساسات مذهبی
مردم را به بازی می گیرند و ندانسته یا دانسته
به معتقدات مذهبی آنها توهین می کنند، یا دیگران؟



جای امن کجاست؟

جای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد آفات ویلایای طبیعی و اجتماعی در امان باشد .
 صندوق نسوزگاو ، علاوه بر آنکه وجوه نقد ، اسناد و اوراق بهادار جواهرآلات و سایر اشیاء گرانبهای شما را از دید دیگران دور نگه میدارد آنها را از حوادث ویلایای همچنان آتش سوزی ، سرقت طوفان ، سیل و ... حفظ و حراست میکند .



صندوق نسوز

گاو محافظت و نگهدارنده ثروت های شماست



گاو نهاد صندوق نسوز
اسناد دارنده در ایران

نایبگاه واردات مرکزی - تهران میدان فردوس ابتدای خیابان سپهبد فرخ شماره ۲۷-۳۵ ساختمان گاو تلفن ۴۸۰۵۶-۱
 نایبگاه شماره ۱ تهران - میدان سه ابتدای خیابان لاله زار شماره ۲۱-۲۰ تلفن ۳۱۲۴۸۷ و ۳۱۲۷۰۲
 نایبگاه شماره ۳ تهران - میدان آزادی ابتدای خیابان بهاران تلفن ۳۲۵۲۵۱
 نایبگاه شماره ۴ تهران - خیابان امیران شهر جنوب چهارراه تنها شماره ۱۱۱ تلفن ۸۳۳۳۳۰ و ۸۳۳۳۳۱

مکالمات روزمره

انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی
 و از مقدماتی تا عالی با کمک نوار و کتاب
 اختصاصی بدون معلم در منزل بیاموزید
سازمان نوارهای انگلیسی

نسخه مصدق و دکتر فاطمی (بهلولی آریا مهر سابق) تلفن ۶۲۲۳۵۰
 رشت تلفن ۲۶۷۴۳ کرمان تلفن ۹۰۳۸۰ از شهرستانها نمایندگی میپذیریم

مدیر آژانس هوایی

۱- از یک مدیر با تجربه یا دارنده آژانس هوایی
 برای تأسیس و مشارکت در یک آژانس مسافرتی با
 امکانات زیاد دعوت میشود .
 ۲- آژانس هوایی با شرایط آکازین خریداری میشود .
 شرکت کاسپین تلفن : ۷-۸۲۵۹۶۶

خانه کوچک

جاکتابی و وسایل تزئینی برای مبلمان منزل
 آدرس : آنا تول فرانس نرسیده به بلوار
 شماره ۱۰۳
 تلفن ۶۵۱۸۴۲

گاهی هم دو ضربدر دو ، چهار می شود

بحث درباره سینما را باید به دو بخش تقسیم کرد. یکی سینما در شهر که رئیس اداره سینمایی آن بنام آقای نجفی به هلاکتش می‌رساند و دیگری سینما در تلویزیون این دومی را ابتدا بررسی می‌کنیم :

در همه جای دنیا تلویزیون وقتی ادعای « بافرهنگی » را یدک می‌کشد به سینما ، نگاهی جدی دارد، یعنی که در کنار نمایش‌های سرگرم‌کننده سینما جای خاص خود را دارد نه اینکه مثل چند هفته قبل یک فیلم پلیسی و صد درصد هجو را بنام فیلم سیاسی تحویل « ملت من » بدهد. روزی که شنیدم تلویزیون فیلم شازده احتجاب را نمایش خواهد داد با هیئت تحریریه شرط بستم که این فیلم از تلویزیون پخش نخواهد شد (مثلا دچار نقص فنی می‌شود) و یا نیمی از آن حذف گردیده و بگفته‌ای می‌شود یک فیلم کوتاه با تیتراژ بلند !

از چندی پیش دو گروه سینمایی تشکیل شد که این دو محصولات سینمای فارسی را بلا انقطاع نمایش می‌دادند و دست‌اندرکاران و سازندگان فیلم علاوه بر در اختیار داشتن این دو گروه سینمایی ، چند مجله هم در تأیید خود داشتند.

بدین ترتیب که آقایان فلینی‌های شهرمان بودند و صد البته این‌ها بودند که خدمت کردند برای همین هم حالا آمده‌اند نازیر نظر آقای نجفی همانطور که دختره را نجات دادند و پیاز مشت زدن سینمای فارسی را نجات بدهند. گفته‌اند آن موقع زیرسانور بودیم نتوانستیم ، اما حالا زیرسانور بیسیم و می‌توانیم ! یعنی که فیلم‌های کیا رستمی ، کیمیائی ، کیمیای ، فرمان‌آرا ، شهید ثالث ، نادری ، صیاد ، تقوایی و مهرجویی را اجندها ساخته بودند حال ببینیم که قانون جدید آقایان (بیخشد فلینی‌ها) چیست.

فرمایش کرده‌اند که هر واردکننده فیلم چهار فیلم که وارد کرد باید یک فیلم فارسی بسازد یعنی که با سرنیزه می‌خواهند تهیه‌کننده بوجود بیاورند ولی از خود نرسیده‌اند مگر نمی‌شود به محض اینکه نفر اول چهار فیلم بنام

خود وارد کرد چهار فیلم بعدی را بنام پسر خاله و داماد خود (به سبک رایج) وارد کند و تازه تهیه‌کننده دیگر احصاری ندارد که فیلم خوب بیاورد بلکه چند فیلم هزار دلاری وارد مملکت می‌کند تا دوبار ضرر نکند و بهرحال خود را از مهلکه نجات دهد.

اما از این طرف موسسه‌ای بنام « آیت فیلم » موفق می‌شود تا محصولات خود را از طریق سینماهای مصادره‌شده به نمایش درآورد و چون اسب تنها در میدان ، اول هم بشود. « جنگ اظهر » اولین فیلم از نوع حیله وطنی است که دست بر قضا ساخته آقای نجفی است که در آیت فیلم دستی دارد، ریاست اداره سینمایی کشور را هم به ایشان تفویض کرده‌اند و در مجله « سینما پنجاه هشت » یک مصاحبه ناقابل با ایشان شده که در روز عید فطر به عنوان یک فریضه شاید میهنی برویم فیلم جنگ اظهر شاهکار (البته شاه سابق) ایشان را ببینیم .

از این‌ها که بگذریم با این قانون ضد فرهنگی دیگر سلیقه و رشد سینمایی (اگر مکروه نباشد) عملا از بین خواهد رفت و رفقا فرصت این را به خوبی می‌باید که یک‌تاز باشند پس اینجا سادگی می‌نوان رابطه سینما در شهر و سینما در تلویزیون را پیدا کرد چرا که دیگر قورباغه ابوعطامی خواند (قورباغه مذکور است) وقتی در تلویزیون فیلم خوب دید و در سینما فیلم بد . این را هم بگویم که هر چه فیلم خوب در تلویزیون دیده‌ایم وقتی حالا می‌بینیم در زمان آقای قطبی (همان که می‌گویند طاغوتی بوده) تهیه شده و افتخاری نصیب هیچ‌کس نمی‌کند.

دست‌اندرکاران سینمای کنونی بهر مایند بغیر از فیلم « زد » که آنهم البته مال ده سال پیش است چه فیلم خوبی وارد کرده ، یا نمایش داده‌اند یا بر حسب رده جایز چه فیلم‌هایی قرار است ببینیم ؟ قوانین کنونی برای وضع سینما نه تنها مشکل‌گشا نیست که سد است و اجازه بدهد بگویم خیانت به سینماست نگذارید نکته سرپرست‌دانی تلویزیون تنها انتقال کنیم بلکه راهی هم پیشنهاد

کنیم که اگر فلینی‌ها را خوش نمی‌آید گناه از من نیست گناه ویتامین‌های سینمای فارسی است. بیائید یکبار با هم بپذیریم که ممکنست درست فکر نکنیم و مسئولیت را در حد وسیع‌اش بپذیریم . نگذاریم عقیده‌مان بر روش و روال وضع سینما حاکم شود. این هنر چون هنرهای موجود می‌باید راه منطقی خود را طی کند تا در این میان چون گذشته جهش‌های لازم صورت گیرد. بگذاریم درد سینما را سینما گران بگویند. دولت چنانچه بخواهد ضوابط چه درست و چه غلط خود را بدون مشورت بحمیل کند بعد از ده سال دیگر تنها دارایی‌مان از فیلم خوب همین‌هایی خواهد بود که تا حال داریم ، نه بیشتر . به محصولات کانون پرورش یا تل فیلم نگاه کنید.

این موسسه‌ها را نمی‌شود ندیده گرفت و کنارشان گذاشت. روابط پشت‌پرده در سینما بزرگترین لطمه را دارد به‌پیکر این هر نیمه‌جان ملک‌مان می‌زند. تلویزیون نیز چشم‌بسته و شاید هم آگاهانه دارد به این خرمن آتش می‌اندازد. راستی فیلم‌هایی که از شبکه دوم تلویزیون پخش می‌شد و هر صبح مدیر شبکه را به پاسخ‌گویی وا می‌داشت در تلویزیون کم است ؟ به خدا نه ! ولی فرصت‌طلبان آنچنان در فکر خویشانند که اصالت و رسالت خویش را فراموش کرده‌اند هر که تهریشی گذارده و چند حمله عربی هم می‌داند صاحب ادعاست ولاجره در همه کارها دخالت می‌کند. این ضروری و واجب است که از پیشینیان این حرف‌ها حداکثر استفاده را بکنیم و برای رفع هر گونه نگرانی ! یک شورا (نه از نوع کنونی) در همان زمینه بخصوص بکار بگذاریم . مبادا روزی که رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی ترانه و فیلم فارسی هم تولید و پخش کند !

* آمریکائی‌ها در پی ارائه کسانی بین کاسترو و سوموزا به مردم جهان سومند

کارتر ناتوان در حرفه ریاست جمهوری

۹۴ درصد آمریکائی‌ها تصمیم گرفته‌اند در مصرف انرژی صرفه‌جویی کنند

محبوبیت کارتر بطور وحشتناکی کاهش می‌یابد



جیمی کارتر بالاخره پرشی خطرناک را که شاید تنها راه نجات حکومت او بود، در سه مرحله عملی کرد: اول منزوی شدن در کوهستان، دوم ایراد نطقی سوگندگونه و سوم راندن غیرمنتظره تمام یاران.

جیمی کارتر و مشاور روابط عمومی‌اش جرالد رافشون برای جلب نظر عمومی در داخل و خارج آمریکا، به سومین معجزه خود امید بسته‌اند. روز ۱۴ ژوئیه حتی در واشینگتن شایع شده بود که رئیس‌جمهوری قصد دارد در نطق خود اعلام کند که در انتخابات آینده شرکت نخواهد کرد. اما بلافاصله بعد از نطق تلویزیونی کارتر به سبک «چرجیل»، رویدادهایی نظیر استعفاي دسته‌جمعی کابینه و همکاران نزدیک کارتر، نشان داد که اوضاع ناچور است، باید همه چیز را متوقف کرد و دوباره از صفر شروع کرد.

نطق کارتر به قول یکی از نزدیکانش برای اولین بار این ترس را ایجاد نکرد که رئیس‌جمهوری در میان سخنرانی به خواب برود! همچنین برای اولین بار کارتر در سخنانش اعتراف کرد که اشتباهاتی مرتکب شده و برداشتن از واقعیت‌ها و احساس مردم غلط بوده است. اما بلافاصله حمله را متوجه «دنیای کوچک در بسته» واشینگتن، یعنی همان آدمهایی کرد که پیروزی او را در سال ۱۹۷۶ موجب شده بودند.

اما گله مردم از کارتر این نیست که چرا آلوده فساد محیط سیاسی شده است. آنها او را بخاطر عدم تصمیم‌گیری قاطع مورد سرزنش قرار می‌دهند. کاهش محبوبیت کارتر از اینجا ناشی است که شخصیت او، سبک کار او و رفتار او به نظر آمریکائی‌ها «آماتور» و «ضعیف» می‌رسد. یکی از مقامهای کاخ سفید می‌گفت: «او نه رفتار یک رهبر را دارد، نه گفتار یک رهبر را و نه حتی سرو وضع یک رهبر را. اطرافیان او را جورجیائی‌هایی تشکیل می‌دهند که همراه خود او از آتلانتا آمده‌اند و برای هیچ و پوچ دائم مزاحم او می‌شوند. فکر کنید اگر ترومن جای او بود چه می‌کرد...»

رمان و سیاست تخیلی

در حال حاضر یک رمان سیاسی تخیلی به نام «در برابر تمام دشمنان» فروش چشمگیری در واشینگتن دارد. کتاب دو سال پیش توسط دو کارشناس امور سیاسی نوشته شده است. اما در شرایط کنونی رویداد های کتاب به نوعی پیش‌گویی می‌ماند. داستان ماجرای یک رئیس‌جمهوری خوشبین، نیکوخلص و گریزان از موقعیتهای حساس است که در اثر غرق شدن در یک دوران بحرانی، مجبور می‌شود تصمیم‌هایی مقابله با شخصیت ملایم و آشتی‌ناپذیر خود اتخاذ

کند. این کتاب این روزها در دست همدکاران نزدیک کارتر در کاخ سفید هم دیده میشود. در این کتاب آمده است که یک نطق نویس رئیس جمهوری با توجه به کاهش محبوبیت او از وی می خواهد نطقی مردانه و پرشور در تلویزیون ایراد کند و بعد هم برای دیدن نتایج آن گشتی در کشور بزند. درست مثل اینکه ماجرا ماجرای کارتر و نطق نویس چنان اوست...

تحول کنگره

اما تمام تلاشهای هفته پیش کارتر برای محور تصویر ضعیف خود، گویی نتیجه عکس داشته است. صرف نظر از نقاط ضعف نطق ۱۵ ژوئیه کارتر، این استعفای اجباری دسته جمعی کابینه و همدکاران او دیگر چه ضیفه ای بود؟ این ماجرا در تاریخ سیاسی آمریکا بی سابقه بود، زیرا سیستم حکومتی آمریکا یک سیستم پارلمانی نیست. اعضاء کابینه نماینده یک اکثریت نیستند و دولت هرگز مجبور نبوده است به طور کامل منحل و از نو ساخته شود. در آمریکا تمسک به انتخابات پارلمانی، نه رای عدم اعتماد و نه ناسازگاری رئیس جمهوری با نخست وزیر مطرح است.

در آمریکا نخست وزیر وجود ندارد. گاهی رئیس جمهوری مجبور به ترمیم کابینه و تعویض یک یا دو وزیر می شود. بنابراین عزل دسته جمعی دستگاه اداری به منزله اعتراف رئیس جمهوری به جمع کردن گروهی بی لیاقت در گرد خود است. کارتر با این «ژست» تاثیری در واقع قضایا نادرست خود را نشان داده است. گماردن هامیلتون جردن در مقام منشی کاخ سفید یکی دیگر از اشتباهات اوست.

آینده کارتر از این پس در دست کنگره است. اگر سه طرح پیشنهادی او - یعنی طرح هزینه های بهداشتی، طرح پیمان سالت ۲ و طرح انرژی او - در کنگره به تصویب نرسد، کارتر کاملاً در بحران غرق خواهد شد.

انتخاب میان سوموزا و کاسترو

در سر راه تصویب اولین طرح پیشنهادی کارتر، سناتور کندی قد علم کرده است که بیمه بهداشت اسلحه اوست و خودش هم از سلامت سیاسی بیشتری برخوردار است. طرح سالت ۲ گویا بالاخره به تصویب برسد، چون یک یک سناتورها را نسبت به لزوم تصویب آن متقاعد ساختند. اما این یک به اصطلاح موفقیت برای پوشاندن اشتباهاتی که در سیاست خارجی کارتر در آفریقا، خلیج فارس، اروپا، آمریکای لاتین و کارائیب بروز کرد کافی نیست. سنا، و مخصوصاً سناتور بانوئو نیویورک «پاتریک مویهان»، ضعف سیاست خارجی کارتر

POURQUOI FUMEZ-VOUS ?



را در آفریقا و خلیج فارس نمی بخشند. در سه کمیسیون سیاست خارجی سنا عقیده بر اینست که «آمریکا از ترس گرفتار شدن در جنگی سرد خود و وابستگانش را به جنگی گرم سوق داده است که هیچ گامی در راه گسترش آزادیها در جهان سوم و کمک به کشورهای در حال توسعه به شمار نمی آید.»

موفقیت نسبی کارتر در انعقاد پیمان صلح مصر و اسرائیل به هیچوجه نتوانسته است ترس آمریکاییها را از ناامنی های روزافزون جهان و نفوذ روزافزون سیستم های سیاسی متخاصم و اغلب طرفدار شوروی - که چالشین دیکتاتوری های قدیمی فاسد و حتی رژیمهای شرافتمندانه تر می شوند - زایل سازد.

از برژینسکی مشاور امنیتی کارتر می برسم: «پس شما بین سوموزا و کاسترو چیزی برای ارائه دادن به جهان سومیها سراغ ندارید». پاسخ میدهد: «هنوز کسی نتوانسته است راهی برای استقرار دموکراسی در کشورهای جهان سوم ارائه دهد.»

نتیجه اخلاقی این حرف: پیشرفت کاستریسم و شوروی گرایی غیر قابل اجتناب است. از جمله در منطقه خلیج فارس.

این اعتراف مهم است. به طور کلی روسها، کوباییها، آلمان شرقیها و از این سوسیالیستها دارای آنچنان شم سیاسی، تکنولوژی نظامی و کارشناسانی خواهند بود که کمکشان به توده ها راه را برای استقرار حکومتهایی از نوع حکومت کاسترو و یا حکومت کنونی ایران هموار خواهد کرد. یعنی حکومتهایی را در جهان سوم روی کار خواهد آورد که غرب چیزی برای جانشین ساختن آنها نخواهد داشت.

اندیشه های شلزینگر

و بالاخره موضوع انرژی - یعنی موضوع اصلی نطق کارتر - مهمترین دغدغه خاطر آمریکاییهایی است که کمبود بنزین و کجبود سوخت زمستان آینده، شیوه تازه ای از زندگی را به آنها تحمیل می کند، گناه این قحطی را همه به گردن جیمز شلزینگر وزیر مستثنی انرژی آمریکا می اندازند. قیافه و ظاهر شلزینگر به یک استاد زبان یونانی بیشتر می ماند تا وزیر انرژی سه کابینه پیاپی در دوران قدرت دو حزب متفاوت. شب قبل از ایراد نطق کارتر، شلزینگر به من می گفت: «رئیس جمهوری اندیشه های من، یا لافلر، قسمتی از اندیشه های مرا ابراز خواهد کرد: حالی کردن به آمریکاییها که بحران جدی است، که باید مصرف و واردات نفت را کاهش داد. اما اگر من جای او بودم بر لزوم توسعه انرژی هسته ای و لزوم پایان دادن به نظام توزیع نابرابر نفت در ایالات متخلف تکیه می کردم و سیستم نظارت بر قیمت تولیدات نفتی را لغو می کردم.»

کارتر در آسانه سال انتخاباتی آینده، و در حالیکه میزان تورم از ده درصد نیز گذشته است، به سختی می توانست به آزاد شدن قیمت نفت تن در دهد.

برنامه انرژی کارتر با اینکه شجاعانه مطرح شده، به اندازه کافی سخت گیرانه نیست. مخصوصاً که سهمهای صنعتی و ارزش دلار کماکان روبه کاهش است و امیدی برای رونق تازه اقتصادی وجود ندارد.

نطق کارتر تعداد کسانی را که قبل از ایراد نطق به جدی بودن بحران انرژی اعتقاد یافته بودند از ۲۵ درصد به ۳۵ درصد افزایش داد. ۹۲ درصد از آمریکاییان تصمیم گرفته اند برای صرفه جویی در انرژی از خود گذشتهگی نشان دهند.

بعد از سخنرانی بر میزان محبوبیت کارتر ۱۱ درصد افزوده شد. اما نرخ طلا بالا می رود و دلار کماکان تنزل می کند و رئیس جمهوری را «ضعیف» تلقی می کنند.

کارتر، ناتوان از بالا بردن وجهه خود در حرفه ریاست جمهوری، گمان می کرد که با نشان دادن واکنشی گستاخانه می تواند جریان امور را عوض کند. بالا رفتن میزان محبوبیت او مسلماً کوتاه مدت خواهد بود.

متوسل شدن به اعتماد مردم برای از بین بردن بحران عدم اعتماد، یک دور باطل است که هیچگاه به نتیجه نمی رسد.

کوتاه شده از مطلب ژان فرانسوارول اکسپرس

باد شرق بر فراز ترکیه



BULENT ECEVIT

● آیا ترکیه برای گسستن از غرب به
خاورمیانه رو خواهد کرد ؟
● از دست دادن ترکیه بعد از ایران ،
اسرائیل را دچار انزوای کامل سیاسی
خواهد کرد .

پس در آنکارا جا و مکان خواهد داشت .
عزیز کرده غرب

سفیر اسرائیل در ترکیه چندان خوشنود
نیست . او اخیراً به یکی از دوستانش گفته بود :
« اگر در پی از دست دادن ایران ، ترکیه راهم
از دست بدهیم ، فاجعه به بار خواهد آمد . در اینصورت
ما به کلی مزوی خواهیم شد . » اما محافل دولتی ترکیه
اطمینان می دهند : « ما قصد قطع رابطه با اسرائیل
را نداریم . ماهم مثل بسیاری از کشورهای دیگر
می خواهیم با هر دو جناح روابط دوستانه داشته
باشیم . »

در حال قدردانی سازمان آزادی حتی
فلسطین از ترکیه راه این کشور را به سوی

آنکارا به مونیخ دیگری تبدیل نشد و اشغال
سفارت مصر در ترکیه به یک خون و خونریزی شبیه
به حوادث بازیهای المپیک ۱۹۷۲ مونیخ نینجامید .
بعد از ۴۵ ساعت اضطراب و نگرانی ، در
حالی که تیراندازان حرفه ای و نیرو های ویژه
ترکیه سفارتخانه را محاصره کرده ، آماده دخالت
بودند ناگهان « عقابهای سرخ انقلاب فلسطین »
بدون قید و شرط تسلیم شدند . ربه شده گان از
خوشحالی یکدیگر را در آغوش گرفتند و رهبر
کماندوها هم با وزیر کشور ترکیه که مسامح
مذاکره با گروه گان گیران بود روبوسی کرد . این
رویداد در تاریخ تروریسم جدید بی سابقه بود و
مخصوصاً از این جهت باور نکردنی می نمود که در
کشوری به وقوع می پیوست که هنوز مشکلاتش را
عموماً « به شیوه ترکی » یعنی بدون رودربایستی -
حل می کند . بولنت اجویت ، این « روزنامه نگار »
و به قول محافل سیاسی « شاعر » توانست قضیه
را فیصله دهد . جناح مخالف نیز که آتش بیار
هر مرکه ای است و مترصد حمله به نخست وزیر ،
این بار نتوانست بهانه ای برای انتقاد به دست آورد .
حزب دمیرال حتی نتوانست سازمان آزادی بخش
فلسطین را هم محکوم کند . چرا که تا دو سال پیش
که حکومت ترکیه را در دست داشت ، خود سنگ
این سازمان فلسطینی را به سینه می زد .

در واقع کشور ترکیه در حال حاضر تنها کشور
مسلمانی است که با اسرائیل روابط دیپلماتیک
دارد و هیچ رابطه ای با فلسطینی ها برقرار نکرده
است . از سال ۱۹۷۷ دولتهای مختلف ترکیه کوشیده اند
در روابط خاورمیانه ای خود تعادلی به وجود آورند .
اما همواره با مخالفت فخری کوروتسورک رئیس
جمهوری - که می گویند زیر نفوذ آمریکاست -
و بخشی از ارتش و سازمانهای اطلاعاتی ترکیه
روبرو شده اند که از بازگرفتن سازمان آزادی بخش
فلسطین و رونق گرفتن فعالیت های تروریستی چپ
افراطی در ترکیه ترسیده اند .

اما دوروز ماجرای سنارت مصر در آنکارا
ونقشی که سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان
میانجی در حل مشکل ایفا کرد ، تمامه های ترکیه را
مصمم کرد : سازمان آزادی بخش فلسطین از این

خاورمیانه هموار کرده از وابستگی اقتصادی
ترکیه به غرب خواهد کاست . در واقع با وجودی
که ترکیه در سالهای اخیر روابط خود را چه با
کشورهای عرب ترقیخواه و چه عربهای محافظه کار
بهبود بخشیده است ، به آنچه که مورد نظر بوده -
یعنی جلب کمکهای مالی و سرمایه گذاری با -
نرسیده است . البته شرکت های مقاطعه کاری ترکیه
در لیبی مشغول ساختن جاده و بندر هستند ، و این
کشور میزان قابل توجهی از محصولات کشاورزی
خود را به عربستان سعودی و کشورهای حوزه
خلیج فارس صادر می کنند . اما همکاری در سطح
وسیع هنوز عملی نشده است . ترکیه به کشورهای
عربی تکنیسین و کارگر می فرستد ، اما درآمد
نهایی به جیب عربها می رود . بدیهی است عدم
همکاری واقعی میان ترکیه و کشورهای عربی دلایل
سیاسی دارد : در گذشته امپراتوری عثمانی و سپس
جمهوری ترکیه ، در برابر مبارزات استقلال طلبانه
ملتهای مختلف عرب از جمله مصریها و الجزایریها ،
موضع گیری کرده اند و امروز نیز ترکیه به عنوان
یک عضو ناتو در بیشتر کشورهای منطقه با زوی
نظامی غرب و حتی همبسته اسراییل تلفی می شود .
با این حال از چندی پیش آمریکا به عربها بیش از
پیش روی خوش نشان می دهد . مثلاً در ماه ژوئن
گذشته به هنگام برگزاری کنفرانس اسلامی در
« فاس » مغرب ، نماینده ترکیه هم زبان با سایرین
توافق مصر و اسراییل را محکوم کرد . و این
جهت گیری آمریکائیها را نگران ساخت . سه چهارم
هفته پیش زبینسوسو برژنسکی مشاور وقت کارتر
در امور امنیت ملی اعلام کرده بود : « باید این
نکته روشن شود که آیا ترکیه قصد دارد کماکان
راه خود را در مسیر غرب گرائی آناتورکی ادامه
دهد ، یا علاقمند است به آغوش خاورمیانه بشود
گردد . پاسخ این سؤال هم برای آمریکا و هم برای
اسراییل حیاتی است . زیرا همانطور که سایر
ونس و قبل از او کی سینجر گفته بودند : « ترکیه
لنگرگاه شرقی نظام امنیتی غرب است . »
اما ترکیه که سابقاً وابسته بی قید و شرط
غرب به شمار می آمدند ، اعتماد خود را از دست
داده اند . آنها تحریم اسلحه ای را که از سوی

اگر نه حاضر نیستیم روابطمان را با این همسایه بزرگ که ۱۶۰ کیلومتر مرز مشترک ما را به هم می‌پیوندد به خطر بیندازیم .
 مخصوصا که شوروی در زمینه اقتصادی دست‌ودلبازی هم نشان می‌دهد و به ترکیه برای گسترش صنایع سنگین و کاهش وابستگی اقتصادی به خارجیا کمک می‌کند. دو کشور ترکیه و شوروی همچنین موافقتنامه‌ای در مورد نجسات گاز و نفت به امضاء رسانده‌اند. در واقع ترکیه اعتقاد دارند که کشورشان به علت نزدیک بودن به حوزه‌های نفتی ، در زیرزمین خود طلای سیاه پنهان دارد و اگر شرکت‌های نفتی غرب بعد از کشف چند منبع نفت در سال ۱۹۴۸ دیگر چیزی کشف نکردند ؛ به دلایل سیاسی است.

نفت در حال حاضر چاه ویلی شده است ، که در پی افزایش قیمت سال ۱۹۷۳ تمام درآمد ارزی ترکیه را می‌بلعد . در سال گذشته ۲ میلیارد دلار صرف خرید نفت شده است . در حال حاضر زندگی اقتصادی ترکیه به صندوق بین‌المللی پول وابسته است. حتی اگر به قول بولنت اجویت اصلاحات ریاضت‌کشانه‌ای که توسط «فن‌سالاران بی‌وطن» این صندوق به ترکیه تحمیل می‌شود، دولت سوسیال‌دمکرات او را واژگون سازد خیلی از ناظران حتی در سخت‌گیریهای صندوق بین‌المللی پول نوعی گروکشی سیاسی می‌بینند .

گروگان‌گیری در سفارت مصر آنکارا تناقضنا این فایده را برای دولت اجویت داشت که بتواند به رغم مخالفت‌های داخلی به سازمان آزادیبخش فلسطین اجازه تاسیس دفتری در آنکارا بدهد و بدین ترتیب اعتماد عربها را جلب کند. شاید این حادثه راهگشای ترکیه به سوی خاورمیانه باشد و به این کشور اجازه دهد در قبال غرب به نوعی استقلال دست یابد.

نوول افسرواتور



وزیر کشور ترکیه ، راست ، در حال گفتگو با نمایندگان آزادیبخش فلسطین

توافقهای هلسینکی - با شوروی به امضاء رساند. به موجب این پیمان دو کشور اجازه نخواهند داد که از خاکشان برای هدفهای تجاوزکارانه علیه کشور دیگر استفاده شود .
باز هم نفت . . .

خودداری جنجال‌آفرین ترکیه از دادن اجازه پرواز به هواپیماها جاسوسی « یو - ۲ » و « تی - آر - یک » آمریکائی بر فراز خاک این کشور از همین پیمان ناشی شد. این هواپیماها قرار بود از پایگاههای انگلیسی قبرس برخاسته، مراکز آزمایش موشک شوروی در صحرای قزاقستان را از مرز شمالی ترکیه زیر نظارت بگیرند. این تنها راه نظارت آمریکا مراجرای مفاد پیمان سالت ۲ توسط شوروی بود. در واقع ماهواره‌های مخابراتی آمریکا هنوز آنقدر دقیق نیستند که بتوانند اطلاعات درست را دریافت کنند و در یک میلیاردیم ثانیه به اکثر خود مخابره نمایند. و این مسئله‌ای است که برای امنیت هسته‌ای اهمیت حیاتی دارد و هواپیماهای « تی - آر - یک » قادر به حل‌آنند. ترکیه می‌گویند : « اگر شوروی موافقت کند ما اجازه این پرواز را خواهیم داد.

آمریکا به آنها تحمیل شد ناعادلانه تلقی می‌کنند، زیرا حمله خود را به قبرس در ژوئیه ۱۹۷۴ نوعی « دفاع از ترکهای قبرس و نجات آنها از قتل‌عام » می‌دانند . ترکیه به حق با به ناحق انتقاد یافته‌اند که یونان کماکان به عنوان مهددموکراسی ، عزیز کرده غرب است و غربیها هنوز ترکهای را که در دروازه‌های وین آنها را مورد تهدید قرار دادند « بربرهای وحشی » می‌پندارند.

بعد از به قدرت رسیدن حزب سوسیال‌دمکرات بولنت اجویت در ژانویه ۱۹۷۸ و سقوط دولت ائتلافی راستگرای سلیمان دمیرل ، ترکیه تلاش وسیعی را در راه نزدیک شدن به کشورهای عربی و کشورهای کمونیستی آغاز کرد. و بدین ترتیب بود که آمریکا سال گذشته در برابر پیشنهاد شرکت ترکیه به عنوان ناظر در کنفرانس سران کشورهای نامتهد ، از خشم به خود پیچید و وقتی دانست شوروی حاضر است اسلحه مورد نیاز ترکیه را به این کشور تحویل دهد ؛ این خشم بیشتر هم شد. به این نگرانی پیش‌آمده که نکند ترکیه خیال کناره‌گیری از پیمان ناتو را داشته باشد. این نگرانی از نفوذ « لابی » یونانی در کنگره کاست. حکومت آمریکا به دست‌وپا افتاد و بالاخره در اکتبر ۱۹۷۸ کنگره را به لغو تحریم ترکیه و ادار کرد. ترکیه نیز در عوض پذیرفت پایگاه آمریکائی را در اربانت ، استرا قسوم و ضبط الکترونیکی را که اصطلاحا « تشکیلات دفاع مشترک » نامیده می‌شود به مدت یک سال بازگشائی کند. مدارک برای دیدن دست‌فعلیت این پایگاهها هم اکنون در جریان است.

با وجودی که در شرایط کنونی خروج ترکیه از پیمان آتلانتیک شمالی ، به علت تجربه این کشور در ۱۷ جنگ گذشته اش با شوروی محتمل نمی‌نماید، دولت اجویت می‌کوشد به « امنیت ملی » اولویت بیشتری بدهد. به همین جهت با ترتیب دادن دیدارها و امضاء قراردادهای همکاری اقتصادی و فنی با شوروی راه دستیابی به نوعی « تنش‌زدائی » میان ترکیه و شوروی را هموار می‌سازد. در ماه اکتبر ۱۹۷۸ آنکارا یک « سند سیاسی » مبتنی بر روابط حسن همجواری و عدم تجاوز - بانکیه بر

خندیدم ، از غرور خندیدم

سنگ و صخره



بیش از هیجده یا نوزده سال نداشت . آمده بود تا يك آمپول کورتون در نخاع تزریق کنند و پزشک تجویز کرد .

گفتند که آمپول کورتون را در نخاع بیمارانی تزریق می کنند که سرطان خون دارند ، و هر لحظه بیم مرگشان می رود ؛ بخصوص این بیمار جوان که گویا پزشکان از زندگی اش قطع امید کرده بودند .

اما جوانک می خواست خودش را برای شرکت در کنکور سراسری آماده کند . یاد جوان سرطانی دیگری افتادم در اهواز ، که از مادرش خواسته بود يك اتومبیل نو برایش بخرد ، نا خودش را از پرتگاهی پایین بیندازد و خلاص شود .

می بینید : بیمار سرطانی دونوع است .

با چشم گریان ارمحه کنکور یا بیرون گذاشت . منتظرش بودم . ابتدا سکوت و بعد زمزمه ؛ که چه عیبی دارد . امسال نوبت سال دیگر ، و دیدم که اشتباه کرده ام . یعنی تصور می کنم که اشتباه کرده باشم گریه اش سکوت شد . و سکوت هر دودمان به قهقهه تبدیل شد .

ماجزا این بود که همراه کنکوری من بیشتر سئوالات اختصاصی و غیر اختصاصی را پاسخ داده بود ؟ اما آقای مراقب یا منتحن از سر نوع دوستی ، یا کم ، بدانلاب . یا هر بهانه دیگری باوقاحت و پررویی تمام پاسخها را از روی ورقه او با صدای بلند به دیگران دیکته کرده بود . می بینید که مرافقه ها چگونه بهشت کنکوری ها گم می کنند ، بی آنکه بدانند به این وسیله بزرگترین خیانتها را در حق نسل جوان این مملکت اعمال می کند .

یکی از دوستان من سواس ؛ چک آپ « دارد ؛ و اینکه هر چند وقت یکبار با مراجعه به

پزشکان حادث از سلامتی خود مطمئن شود . این بار فکر می کرد که بیمار قلبی است ، و دنبال بهترین متخصص قلب می گشت که آدرس « پروفور معصومی » را به او دادند ، در کلینیک ایرانیان . ظاهرا پروفور فرصت ویزیت او را نداشت ، و سکرتر مبارک وعده يك ماه و دو ماه بعدramیداد ، اما اندکی اصرار دوستم که گفتم من از شهرستان آمده ام ... کار ساز شد و ناعتی بعد بداتفاق پروفور هدایتش کردند .

رفت و برگشتش بیش از بیست دقیقه طول نکشید ؟ وقتی که می رفت نگران بود و هنگام بازگشت کمی رنگ بد . دوست من هرانومان بابت ویزیت ، يك نه رفتی و کمی ورزش با دستگاه مخصوص سفیده بود .

از سلامت قلبش مطمئن شد ، اما تصمیم گرفت که از این پس حتی دم هرگز سراغ پزشکی نرود که بابت چند دقیقه اتلاف وقت هرانومان مطالبه کنند ؟ هر چند که چنین پزشکی تمام عمرش را در مطالعه و تحقیق گذرانده باشد ، و احتمالا یکی از ده پزشک زنده جهان بشمار آید . بعدها شنیدم که جناب پروفور معصومی ، تاجر و پزشک مشهور ایران بابت يك عمل بالغبصر و هشتاد هزار تومان از بیماری دستمزد گرفته بود .

یاد پزشک جوانی افتادم که با يك جمدان پر از دارو ، سوار ژبان فکسی از این روستا به آن روستا می رفت تا با معالجه رایگان بیماران روستایی به مردمش خدمت کرده باشد ، و به حرم خ انکاری به زندان هدایتش کردند ؛ البته قبل از انقلاب .

چابک و قیراق به نمایشگاه نقاشی های « فرح نوتاش » آمد ، در کتابخانه مرکزی دانشگاه . سن و سالش کمتر از دوازده سال می نمود ؛ شاید هم بیشتر ، یا در آن حدود . روی چند تابلو بیشتر مکث کرد ، بخصوص تابلوهایی که محتوای ضد امپریالیستی داشت . سپس به سراغ نقاش آمد و پرسید

— ببخشین . این نمایشگاه مال توده ای هاست ؟ نقاش لبخندی زد . با مهربانی دستی به موهای پسرک کشید و گفت

— مگه شما توده ای هستین ؟

— نه ، من فدایی ام ، اما تعصبی ندارم . کاراتون خیلی جالبه ؛ مخصوصا که با آمریکا بدجووری در افتادین . پوزه ارتجاع خاکی می شه ؛ خندیدم . از غرور خندیدم . داشتم می رفتم ، که صدای فرح نوتاش را شنیدم :

« پسر جان ! مهم نیست که تو می خواهی باشی ، یا فدایی ، یا توده ای . این همه که انسان باشی و مبارز ؛ « یاد دوازده سالگی خودم افتادم ، در بصبوحه سی تیز ، یا بعد از آن . آموزگاری به کلاس ما آمد . لاشه قورباغه ای را به چهارچوب در کلاس آویخت و به ما گفت :

« امگه شما خدا دارین ، بگین که به این قورباغه جان بده . »

حالا می فروش محله ما لینیات می فروشد ؛ و میخانه های دیگر چلو کبابی شده اند ، یا پارچه فروشی ؛ یا ساندویچی ووشی ، یا خرازی فروشی ، یا لوکس فروشی اسلامی ...

او را که دیدم لبخندی زد . همان لبخندی که بارها و بارها از پشت پیشخوان می فروش تحویل مشتری هایش داده بود . لابد کمی بی رنگ تر ، یا بهتر بگویم زورکی تر . کاروبارش را پرسیدم . می خواست بگوید که راضی هستم . اما نمی توانست ؛ اگر چه بنا به جبر زمان می بایست راضی باشد .

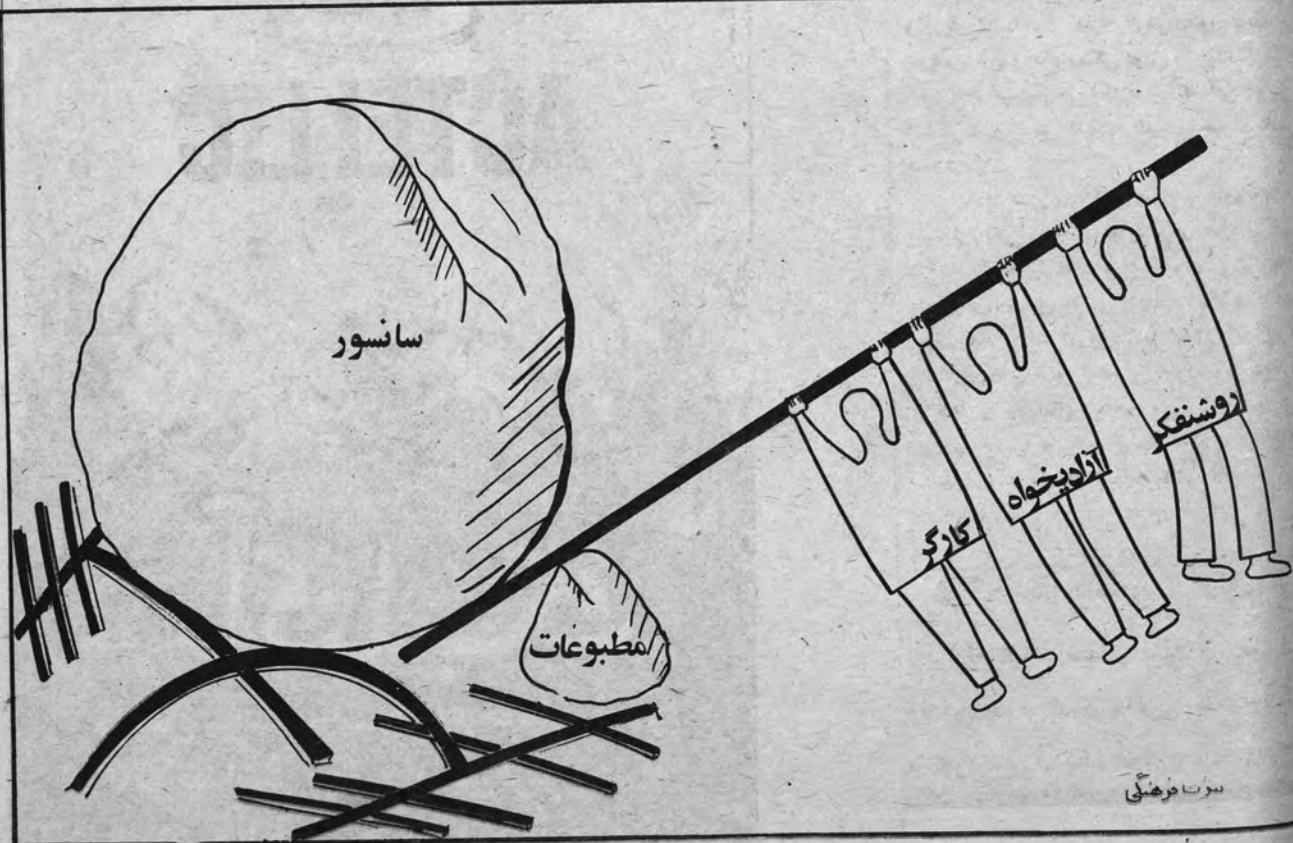
از سرکنجکاوی اشاره می کردم به دوران پیش از انقلاب ، و شهایی که میخانه ها پر از جمعیت بوده و با خالی شدن عقده ها بطری های ودکا و کیناکو آبخو ته می کشید . می توان گفتم که میخانه ها ستاد عملیاتی بسیاری از روشنفکران بی خطر بوده ؛ هر چند که از جمع همانها بسیارها به شهیدان پیوستند ، و بسیارها که از دحمه های ننگ و تاراج

درد و جو و گندم و چغندر ... سکه شده . چرا که بجای هرکارخانه عرق کشی ، و تقطیر الکل هزاران کارخانه کوچکتر اما مطمئنتر بیماری شیمی دانان وطنی با دستورالعمل های لازم سر از پستوها و زیرزمین ها و پشت بام ها درآورده ، وای بسا میخانه های خصوصی که خالی از اغیار، و با همان چرت و پرتهای قدیمی دایر شده است . می فروش محله ما اگر چه به طنز ، یا از سرگله چنین مسئلهی را طرح کرد ، اما از واقعیتی می گفت که انکارناشدنی است .

زندانیان راه به میخانه ها گشوده بودند تا خشم و خروششان را با نوشیدن تلخاذه های رخوت آور فرو خورند و بغض همیشه را بگریزند . سیاست آنروز نیز چنان می خواست .

حالا ظاهرا از آن شبهای بدمستی، عربده جویی ، گریه و قهقهه خبری نیست . چرا که میخانه ها را بسته اند و می فروش محله ما نیز بجای آبجو پیسی تعارف می کند ، یا یک نوشابه بی ضرر دیگر .

مسئله اینجاست ، که حالا بجای می فروشان ، کاروبار فروشندگان کشمش و شکر و هویج و



سوت فرضی

۶۱ ۳۹۹۵۲۳۳

این پاره...

بخاطر کودنیمان - تا به ، کله دیگری .

بهمان نسبت از حکیمان سوسیالیستمان ، که میان ورطه دیکتاتوری پرولتاریا از یکطرف ، و انقلاب دائمی و سوسیالیزم نرم و لطیف از نوع چینی ، روسی ، کوبائی ، یوگسلاوی و فلان و فلان گرفتارند ، می‌پرسیم : آیا دقیقاً میدانند چه راهی مناسب است ؟ هیچگاه هیچ شکی به دلشان نمی‌نشیند که نکند این انقلاب هم به نوع چینی ، یا روسی ، یا کوبائی و غیره گرفتار شود و در تاریخی دیگر به توتالیتاریزمی بدتر و وحشتناک‌تر برسد ؟ وانگهی این حربه عظیم علمی این سوسیالیزمی که علمی بودنش ظاهراً احتیاج به اثبات ندارد ، نمی‌تواند و قادر نیست به اسلام بپردازد و از آن تعبیری جدید و درخور اینجا و اکنون عرضه کند ؟ آیا آنهم باید به تنها کاری که بلدست ، یعنی نفی کردن و نابود ساختن بپردازد ، و نه تنها اسلام که هم‌ملکان سوسیالیست خود را هم از دم تیغ بگذارند ؟

آیا ما کودکان پیر ، پس از قرن‌ها جنگ و ستیز و خودکشتاری ، پس از قرن‌ها تحمل زور و ستم ، پس از قرن‌ها درجا زدن در حاشیه «تاریخ» و انگل‌وار از آنچه دیگران ساخته‌اند و برپا کرده‌اند ، تغذیه کردن هنوز قابلیت به خود رسیدن و بخودمتکی بودن را پیدا کرده‌ایم ؟ هنوز بلد نیستیم از انقلابمان که این چنین ، از نفرت و ترس انباشته شده ، چیز دیگری بسازیم ؟

چقدر عالی بود اگر همه این پاره آجرهای ایدئولوژیکی ، بجای نفرت ، از خرد پرمیشد ، و بجای آنکه وسیله‌ای برای نابودی دیگری باشد ، پلی برای رسیدن به او می‌شد . به گذرگاههای محکم فکری تبدیل می‌شد تا ایرانی به ایرانی برسد و بجای خفه کردن و نابود ساختنش ، او و خود را به کمال رساند .

* به «آسیا در برابر غرب» - داریوش شایگان ص ۵۰۴ ، ۲۹۶ و ۲۹۷ نگاه کنید .

شرکت ساختمانی سقف مقاوم

اجرای کلیه سقفهای سبک با مصالح

و بدون مصالح اسکلت فلزی اسکلت بتونی

و بتون آماده در تمام نقاط ایران ۸۲۷۹۳۱



Plant Protection Division



ACTELLIC



اکتلیک

دشمن سوسک، بید و انواع حشرات مودی

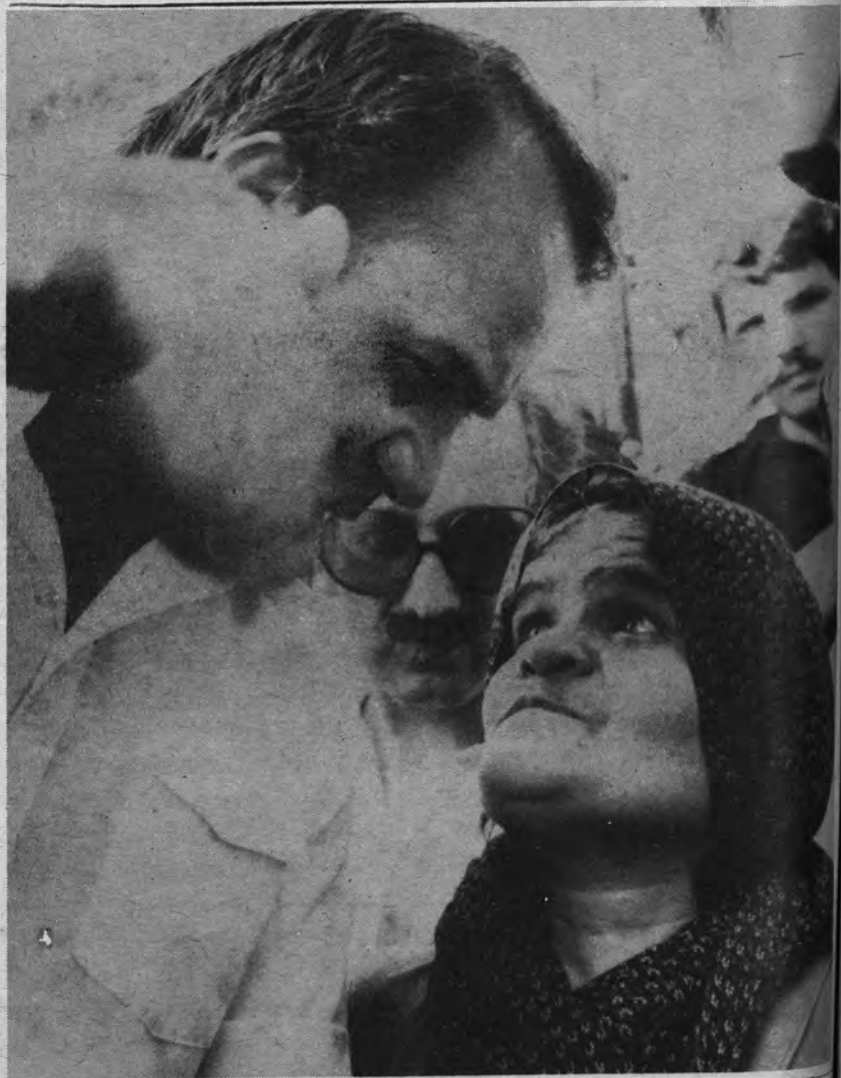
کاملاً بهداشتی با پیشرفته‌ترین فرمول‌ها، که

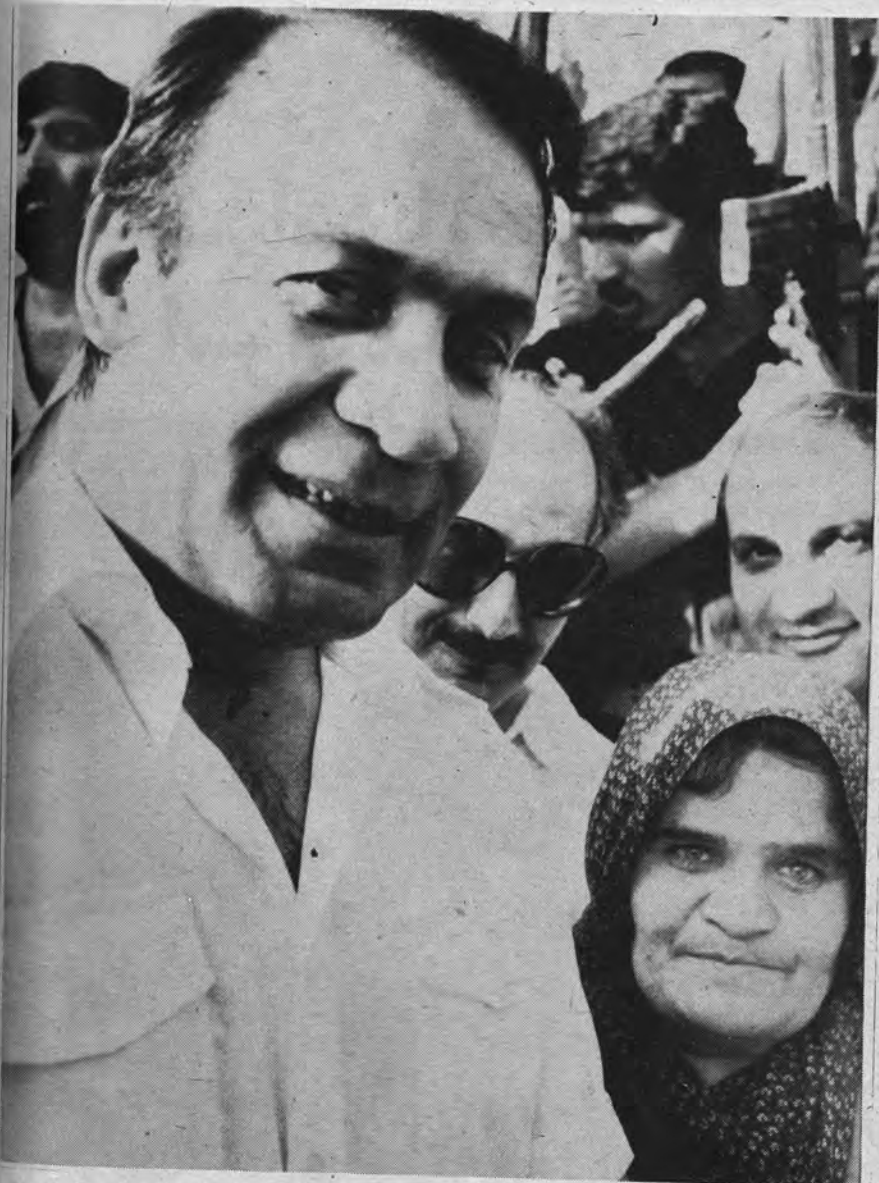
اثری طولانی و رایحه‌ای خوش در خانه بجا میگذارد.

قطب‌زاده با زهر خانم چه اسرار مگوئی دارد

دارد که چنین با دقت به او گوش می‌دهد ؟
راستی چه ارتباطی می‌توان میان صادق
قطب‌زاده سرپرست رادیو تلویزیون و منصوب
امام و متخصص ضد رژیم با زهر خانم یافت ؟
آیا او به حل و فصل مسائل مملکت با زهر خانم

تصور می‌کنید آقای قطب‌زاده سرپرست
موقت رادیو تلویزیون با زهر خانم ، این عنصر
شناخته شده ، این لیمبی که مامور برهم زدن
اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها و میتینگ‌های گروهها
و سازمانهای مترقی است ، چه اسرار مگوئی



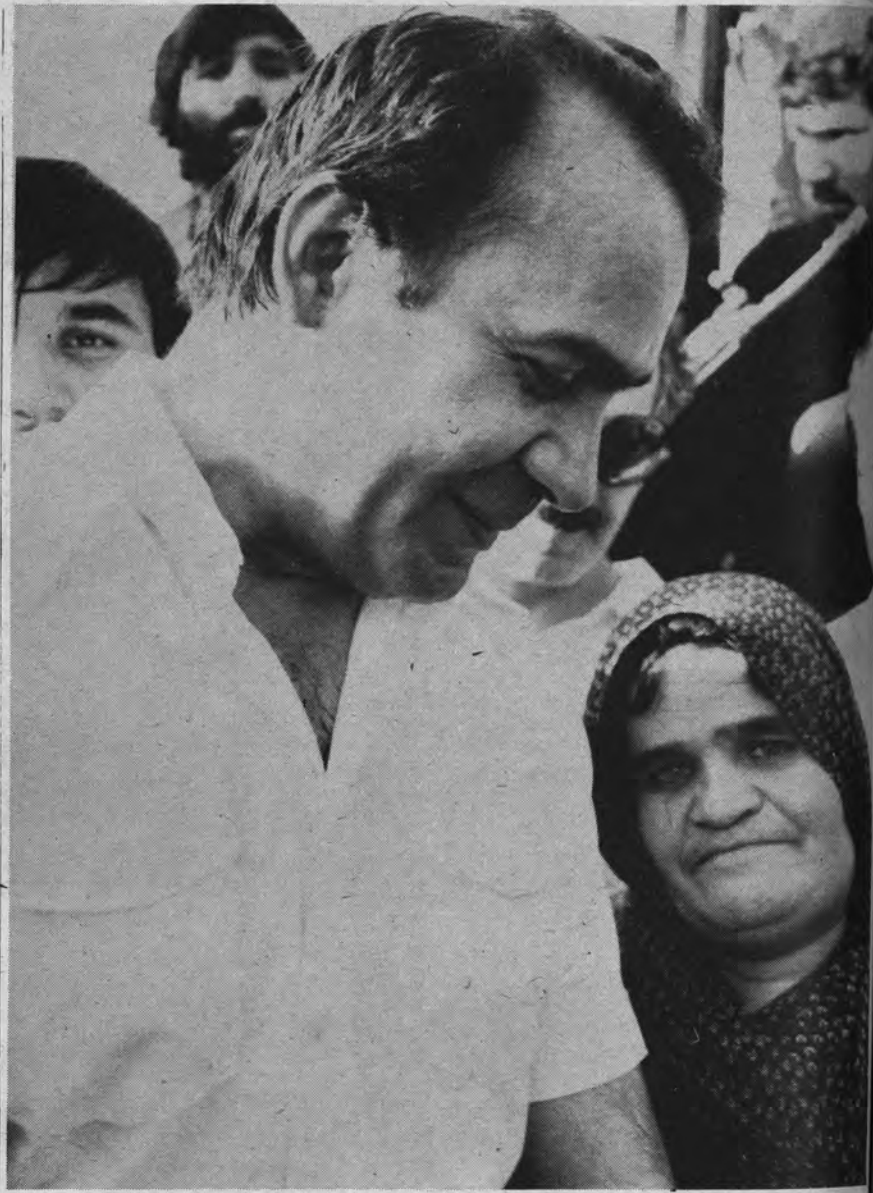
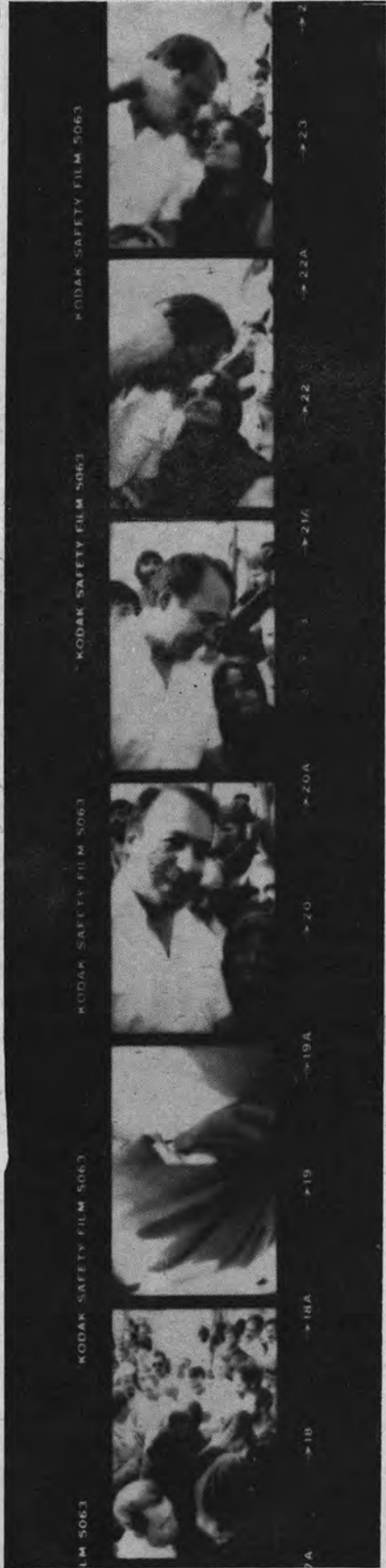


مشغول است ؟ آیا زهراخانم یکی از اعضای دولت موقت است ؟ آیا او عضو شورای انقلاب است ؟ آیا او کارمند رادیو تلویزیون است ؟ اصولاً آقای صادق قطب‌زاده که سالها دور از ایران بوده و ناگهان به هنگام تقسیم ثمرات انقلاب پست مدیر عاملی رادیو تلویزیون را اشغال کرده است ، زهراخانم را از کجا می‌شناسد ؟ او با زهراخانم چه کاری می‌تواند داشته باشد ؟ این دیدار را چگونه می‌توان توجیه کرد ؟ آقای قطب‌زاده - احتمالاً عضو شورای انقلاب - چه سر و سری با زهرا دارد ؟

زهراخانم را به تقریب همه مردم تهران می‌شناسند . که به هیاهو ، شارلاتانیسم ، هوجبگری ، چماق و بر خورداری از روحیه‌ای شبه فاشیسم ، به شیوه‌های غیر اسلامی گروهی را بسیج می‌کند تا جمعیت‌ها را متفرق کند ، میتینگ‌ها را از هم بپاشد ، راه‌پیمائی‌ها را درهم بریزد . زد و خورد راه بیندازد ؛ امنیت را از مردم بگیرد و به هر وسیله ناسالم و نادرست و غیر مردمی بگذارد که گروههای مخالف نیات خود را مسالمت‌جویانه باز گویند - او از تبار سوئیکی از سرکردگان - همانتهائی است که در شوشتر کتابخانه‌ای و اتومبیلی را که کودک بی‌گناهی در آن است ، به آتش می‌کشد . همانتهائی که در خوزستان آشوب می‌کنند ؛ در لرستان ماجرا می‌آفرینند ، در ارومیه زندگی را بر مردم تلخ می‌کنند در اصفهان فروشندگان جراید را شلاق می‌زنند و در . . . در کجا چه کارها که نمی‌کنند . زهراخانم بی‌سواد است و یحتمل قدرت فهم و درک بسیاری از مسائلی را که در مملکت می‌گذرد ندارد ، با وجود این به کمک آشفتمگی موجود و سهل‌انگاری دولت امکان هر عمل را یافته است . به قانونی ؟ جز قانون چماق ؟ معتقد نیست . خودش را قانون و مجری آن می‌انگارد ؛ نیز وکیل مدافع همه مردم ایران و چنین وانمود می‌کند که

چندی پیش وقتی نوشتیم لپین‌ها به دفتر آقای فروهر رفت و آمد دارند ، ایشان خبر را تکذیب کردند و بعد رفت و آمد زهراخانم شروع شد . اکنون این عکسها مدارکی هستند که ارتباط زهراخانم و زهراخانمها و دارودسته را با افراد مشکوک صاحب نفوذ نشان می‌دهند . آیا این هم قطب‌زاده نیست ؟ ما حق نداریم فکر کنیم این قطب‌زاده است که مأمور استخدام می‌کند تا این قطب‌زاده سیاسی را خفه کند ؟ و فریادهای حق طلب را در گلو بشکند . حق نداریم بین افرادی از حزب‌الله و آقایان قطب‌زاده و فروهر که از طرف این گروه به عنوان نامزدهای مجلس خبرگان معرفی شده‌اند ، ارتباطی را جستجو کنیم ؟ آیا این تصادفی نیست که ما به عکسهای

هرکس با او هم‌آوانیست ؛ دشمن ملت ایران است ؟ و اگر روزنامه و مجله‌ای درباره او بنویسد تهدید می‌کند که دو هزار چماق بدست بر آن مجله و روزنامه خواهد ریخت و به آتشش خواهد کشید . اینهمه را از لطف آشفتمگی دولت بازرگان بدست آورده است . چرا و چگونه ؟ چه کسی چنین امکانی را به او ارزانی داشته است . آیا دولت قادر نیست او و امثال او را از اعمالشان باز دارد . آیا دولت از وضعی که همه مردم با اطلاعند و روز و شب مطبوعات می‌نویسند ؟ آگاه نیست ؟ چگونه است که زهراخانم و دارودسته چنین امکاناتی می‌یابند ؟ جز این است که با افرادی صاحب نفوذ در حاکمیت سیاسی موجود در ارتباطند ؟ جز این است که بوسیله آنهاست که حمایت می‌شوند ؟



آزادانه حرف خود را بوسیله این رسانه‌ها به گوش ملت ایران برسانند .
 پشت چنین اشخاصی به کدام کوه احد بند است که آن اتفاق که خلبان آزما شرح می‌دهد هم آنها را از جای خود نمی‌چیناند ؟ در کدام مملکت ممکن است انقلاب شود و چنین اشخاصی مهمترین مسندهای آن کشور را اشغال کنند .

از این دست ، دست یافته‌ایم و از اینگونه ارتباطات ناپسند بسیار است ؟
 قطب‌زاده با چنین شخصیتی صلاحیت آن را دارد که برمسند بزرگترین رسانه‌های همگانی کشور تکیه زند ؟ از چنین شخصی می‌توان انتظار داشت که ملی و میهنی و اسلامی فکر کند و به خلق خدا بیندیشد ؟ رادیو تلویزیون را که به گفته امام مهمترین وسیله آموزش و پرورش مملکت است ، چگونه می‌توان بدست چنین شخصی سپرد ؟ او چگونه می‌تواند مسیماً و صادقانه رادیو تلویزیونی آزاد را به حب و بغض و انسانی برای مردم ایران سازد که خبرهای کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا و . . . در آن تحریف نشود و جنگ داخلی راه نیفتد و همه گروه‌های سیاسی بتوانند

۵۹۱۱۱۱۱۱۱۱



تظاهرات علیه عراق

روز دوشنبه هفته پیش عده‌ای از مردم تهران در تظاهراتی که علیه دولت عراق و فشاری که بر رهبران مذهبی آن کشور وارد می‌شود، دست به تظاهرات زدند. عکس گوشه‌ای از این تظاهرات را نشان می‌دهد.

اتهامی آن، طی ۱۸ برگ مشروحا ذکر شده است. مفسد فی الارض شناخته می‌شود. لیکن با توجه بوجود عوامل مخفنه، از جمله: عدم کفایت دلایل، دزموورد وجوه رابطه‌ی نامشروع متهم - از نظر مقررات شرعی - همچنین، «نصوبی» مدافعات او در محضر دادگاه، به علاوه امکان استفاده از تخصص وی به نفع ملت و بیماران، و با توجه به سایر قرائن و آمار موجود در پرونده، به حبس ابد محکوم می‌شود. ضمناً حکم استرداد کلیه اموال نامبرده و اقارب درجه اولش که به ناحق از بیت‌المال غارت نموده است، به نفع مستضعفین صادر و اعلام می‌شود. وسایل اعلاشی خانواده‌ی تحت تکفل محکوم - در خدمت مستضعفین - از شمول این حکم مستثنی است. به علاوه، محکوم مکلف است طبق برنامه‌ای که وزارت بهداشتی و بهزیستی جمهوری اسلامی ایران تنظیم می‌نماید، تا پایان عمر که در زندان بسر می‌برد، به درمان و معالجه‌ی بیماران - بطور رایگان - بپردازد. رای صادره قطعی و لازم‌الاجراست.»



شده بوسیله‌ی دادرسی انقلاب اسلامی، با ارتکاب جرائم فوق‌الذکر به شرح کیفرخواست - که دلالت

دادگاه شیخ الاسلامزاده

ابهت دادگاههای انقلاب که ظن هیچ نفوذی در آن نمی‌رفت و یکی از ارگانهای نفوذناپذیر دولت موقت انقلاب به حساب می‌آمد، بارانی که برای دکتر شیخ الاسلامزاده صادر شد، فرو ریخت و از قلبها و ذهنها این خیال عبور کرد که پارتی‌بازی در دادگاه انقلاب هم ممکن است. شیخ الاسلامزاده وزیر بهداشتی و بهزیستی هویدا و آموزگار ۷ در زمان طاغوت دستگیر شد و قاعدتا می‌بایست همراه وزیرانی که در سری اول در صف جوخه اعدام ایستادند، بایستد. اما چنین نشد و دادگاه او تا همین اواخر تشکیل نگردید و آنگاه هم که تشکیل شد، به دلائل متعدد او را از اعدام رهانید و به حبس ابد محکوم کرد. در حالی که بسیاری گمان می‌بردند وقتی محمدرضا عاملی تهرانی اعدام شد، شیخ الاسلامزاده با آن پیشینه بدسی‌بار به اعدام محکوم خواهد شد.

حکم دادگاه انقلاب درباره او خواندنی است:

«متهم، با توجه به مجموعه‌ی ادله و اسناد موجود در پرونده، و همچنین گواهی شهود معرفی

جنوب ناآرام است

درحالی که اوضاع جنوب ناآرام است و عوامل امپریالیسم از اختلاف نظرهای ایرانیان عرب و حکومتیان بهره می‌گیرند تا منطقه را به آشوب بکشاند، خبر از انفجار انبار باروت شرکت نفت در آغاچاری می‌رسد. انفجار به حدی شدید بوده است که تا شعاع ده کیلومتری خانه‌ها را لرزاند. است و به گفته رئیس شرکت ملی نفت منطقه آغاچاری اگرچه تلفات جانی نداشته ولی خسارتهای بسیاری ببار آورده است.

مواد منفجره‌ای که در انبار بوده به کار جاده‌سازی می‌آمده است و دلیلی وجود نداشته که آن را منفجر کنند. احتمال می‌رود اقدام کنندگان به این کار از همانهایی باشند که چندی پیش لوله گاز و نفت جنوب را منفجر کردند و خسارات بسیار به بار آوردند.

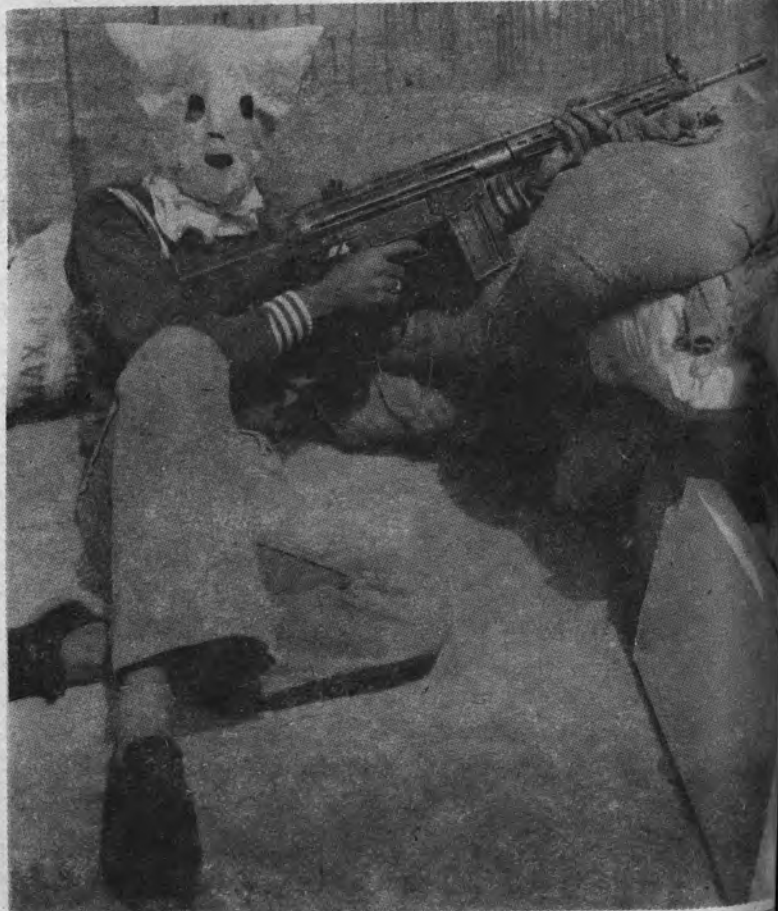
در همین حال شایعه آتش‌سوزی در پالایشگاه آبادان بالا گرفته، اما این شایعه توسط حسن نزهی، رئیس هیات‌مدیره و مدیرعامل شرکت نفت تکذیب شده است.



رو بهمرفته جنوب اوضاع آرامی ندارد و بیشتر گمان بردسیه‌چینی‌های عمال امپریالیسم می‌رود، با وجود این بعید نیست این اقدامات با تبعید آیت‌الله شبیرخاقانی و اعدام ۱۴ تنی که به گفته مدنی استاندار خوزستان در ارتباط با وقایع خوزستان بعنوان ضدانقلاب اعدام شدند، ارتباط داشته باشد.

ناآرامی‌های خوزستان هر چند در حد کردستان نیست اما مردم کشور ما بیشتر نگران خوزستانند تا کردستان، زیرا ناآرامی‌های منطقه کردستان دقیقاً با خواست مردم ناحیه در ارتباط است. در حالی که ریشه ناآرامی‌های خوزستان تنها در خواسته‌های مردم منطقه نیست. عوامل دیگری در این ناآرامی‌ها دست دارند و از آنجا که خوزستان انبار ثروت ایران است، مردم بیشتر از دیسیه‌های امپریالیسم در این منطقه هراسناکند. بویژه آنکه آمریکا و انگلستان آشکارا متوجه خلیج فارس هستند و تنگه هرمز را شاه‌رگ حیاتی غرب می‌نامند. شرکت‌های بیمه انگلستان و آمریکا

منطقه را تلویحا منطقه جنگی اعلام کرده‌اند و هر روز بیم آن است که کشتی‌های نفتی که از خلیج فارس می‌گذرند منفجر شوند. همه اینها به اضافه حرکاتی که گفته می‌شود از سوی شاه مخلوع و سرسپردگانش در منطقه مرزی کردستان مشاهده شده است. مردم را نگران و از آینده بیمناک کرده است.



بازگشت شاه مخلوع...؟!

شایعاتی که چند هفته پیش در باره بازگشت شاه مخلوع در تهران انتشار یافت، دارد به صورت رسمی جلوه‌گر می‌شود. چندی پیش در تهران شایع بود که در پادگانها اعلامیه‌ای پخش شده که در آن شاه به نظامیان گفته است قصد بازگشت دارد و رئیس ستاد او نیز تیمسار پالیزبان خواهد بود. اکنون طبق خبرهایی که روزنامه‌ها از قول صادق طباطبائی پخش کرده‌اند، شاه مخلوع در مصاحبه‌ای با یکی از رادیوهای آلمان گفته است که ۱۵ میلیارد دلار پول ایران را با خود برده است و صراحتاً تأکید کرده است که: «بله، من این پول را با خود آورده‌ام ولی تا یک ماه دیگر که به ایران بازمیگردم برای ملت خرج خواهم کرد.»

شاه سابق در پاسخ این پرسش که چه مقدماتی برای بازگشت خود فراهم کرده‌اید گفته است: «دوستان من در ایران مقدمات بازگشت مرا فراهم کرده‌اند و در بازگشت نخست‌وزیر من شاپور بختیار خواهد بود و تیمسار پالیزبان ریاست ستاد ارتش را به عهده خواهد داشت.» گذشته از آنکه این سخنان خواب و خیالی بیش نیست، گویا دولت و مطبوعات آلمان فدرال حکومت تازه ایران را خوش ندارند و علاوه بر آنکه بردانشجویان ایرانی در آن کشور سخت‌گیری می‌کنند، دست به اقداماتی زده‌اند که روابط دو کشور را تیره کرده است. مسائل بین دو دولت ظاهراً از اقدام برخی دانشجویان ایرانی مقیم آلمان که بوسیله

دادگاههای انقلابی عده‌ای را محکوم کرده‌اند، شروع شده است. دولت آلمان فدرال در مقابل این اقدام‌رسمی به دانشجویان ایرانی هشدار داد و دولت ایران نیز رسماً به اطلاع دولت آلمان رسانید که از وجود لیست دانشجویان ساواکی در آن کشور بی‌خبر است، با وجود این دولت و مطبوعات آلمان از اقدامات ضد دولت انقلابی دست برداشته و هر روز به نوعی مساله را بزرگ می‌کنند. پلیس آلمان تاکنون بیش از ۵۰ دانشجوی ایرانی را از آن کشور اخراج کرده و ۱۷ تن را بازداشت و زندانی کرده است. بنابراین تکرار کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایران، حال این ۱۷ تن رضایتبخش نیست.

گزارشی از کردستان

موقت شرکت داشتند، و اگر به اعلامیه‌گروههای مختلف و فعال سیاسی منطقه در چند ماه اخیر توجه شود و همچنین اظهارات مردم افراد قیاده موقت در بسیاری از نقاط دست به حمله و تهاجم زده‌اند. در اشنویه افراد قیاده موقت را در حال تردد دیدیم یکی از کردها گفت قیاده موقتی‌ها را از نوع پارچه‌ای که به سر می‌بندند میشود شناخت «جامانه» یا سربند مخصوص قیاده موقت، حتما رنگ قرمز دارد و جمع و جور در بالای سر جمع می‌شود. آنها در حالیکه مسلح بودند، گروهی در خیابان راه می‌رفتند و رفتار مردم با آنها بسیار بی‌تفاوت بود. فقط در اشنویه و اطراف آن حدود ۸۰۰ نفر از افراد قیاده موقت زندگی می‌کنند و می‌گویند دوازده هزار سلاخی که در زمان طاغوت از آنها گرفته بودند و در پادگان مراغه نگهداری می‌شد مجدداً پس داده شده‌اند و باز می‌گویند که قیاده موقت از طرف دولت حمایت مالی می‌شود. بهر جهت شایعات مربوط به آنها را حتی از دادستان انقلاب اسلامی نیز شنیدیم و مفتی‌زاده در مورد ارتباط و همدستی آنها با فئودالها و عشایر برای به خطر انداختن منطقه می‌گوید: آنها دست به دست نداده‌اند، اما امریکا و شوروی متحد شده‌اند که تا جایی که

می‌توانند علیه ایران و انقلاب ایران نفوذ کنند. در کل مفتی‌زاده اغتشاشات مناطق کردنشین را پیش از همه از نفوذ عناصر رژیم گذشته در منطقه می‌داند و می‌گوید: کردستان آشغال‌دانی رژیم گذشته شده است.

در کردستان مردم همانقدر که از قیاده موقت نگراند، از ارتجاع نیز هراسانند و شمار «کردستان را گورستان ارتجاع خواهیم کرد» در مهاباد، سنندج، سقز و حتی دهکات دور افتاده بر در و دیوار به چشم می‌خورد.

دو ماه قبل حدود ۴۰۰ نفر از عشایر و فئودالهای بزرگ مناطق کردنشین در دیوان‌دره، سقز، بوکان، بانه و اطراف ارومیه تحت عنوان جعلی «اتحادیه کشاورزان و روستائیان» اتحادیه‌ای تشکیل دادند که فئودالهای شناخته شده آن، مجیدخان کلهر (مالک منطقه خورخوره)، محمد صدیق‌خان سلیمان‌پورجان و برادرش یحیی‌خان کس‌ندان، محمد رحیم آقای‌دادخواه، رشیدخان لکزی، حسن آقا جوانمردی، آقاخیلیل ملکی، فیروز علی‌اشرف‌خان، اسماعیل آقا عباسی می‌باشند. اعضای اتحادیه در یکی از جلسات که در «چاره‌چما» در ۵۰ کیلومتری سقز برگزار شد، تصمیم به برپا کردن تظاهرات

ضد کمونیستی در سقز و افتتاح دفتر گرفتند ولی با مخالفت مردم روبرو شدند و لاجرم برنامه تظاهرات را لغو کردند، و با صدور قطعنامه‌ای پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی اعلام داشتند. آنها بدینوسیله می‌خواستند دوباره بر مردم و زمین‌ها مسلط شوند.

رضوی کشاورز ۶۰ ساله در ارتباط با این قطعنامه می‌گفت: بالاخره ما نفهمیدیم که این جمهوری اسلامی برای که برقرار شده است؟ بصد از تشکیل «اتحادیه کشاورزان و روستائیان» که در واقع اتحادیه فئودالها و عشایر بود کشاورزان و زحمتکشان که از بعد از انقلاب شوراها دهقانی در بسیاری از دهات تشکیل داده بودند، «یکه‌تی‌جوتیاران» بسا اتحادیه کشاورزان را تشکیل دادند و فعالیت خود را در میوان، نعلین (سردشت)، تله‌کو خورخوره (سقز) حاجی‌کند (بوکان)، اوطنیش (مهاباد) مامش و اشنویه آغاز کردند. هم‌اکنون در بیشتر نقاط کردنشین این اتحادیه با پشتیبانی کامل کشاورزان و فعالان به کار خود ادامه می‌دهند.

وزارت خارجه ايران در ارتباط با اين مساله اعلاميه‌اي منتشر کرده که در آن به دو نکته اشاره شده است :

(۱) لیست نامهای ساواکیان که از طرف دانشجویان در آلمان منتشر شده است بخاطر نداشتن سند یا هر نوع مدرک دقیقی از نظر دولت مردود شناخته می‌شود و از نظر موازین اسلامی نیز بهیچوجه درست نیست که بدون تحقیق لازم و بگونه‌ای عجولانه افرادی مورد اتهام قرار گیرند . نماینده سیاسی دولت ایران در آلمان رسماً صحت این لیست را نفی کرده و آنرا از نظر دولت ایران بی‌اعتبار اعلام داشت .

(۲) در مورد دستگیری و محاکمات افرادی که در لیست فوق آمده است نیز سه مساله مورد انتقاد شدید دولت بوده و آنرا کاملاً مردود می‌داند : (الف) هیچ متهمی را بدون اجازه دفاع از خود نمی‌توان محکوم کرد . (ب) نحوه رفتار با افراد فوق نیز کاملاً غیراسلامی می‌باشد . (ج) این اقدامات بدون در نظر گرفتن روابط دیپلماتیک و نقض قوانین کشور میزبان صورت گرفته است که از یکسو وجهه انقلاب اسلامی ایران را خدشه‌دار می‌کند و از طرف دیگر وسیله‌ای جهت سوء استفاده عناصر استعمار قرار خواهد گرفت .



پیش‌بینی انتخابات

زیر ۵۰ درصد	بالاتر از ۸۰ درصد	
دکتر ابوالفتحی علی‌اصغر پارسا حجت‌الاسلام سبحانی دکتر نیشابوری جلال غنی‌زاده انوشیروان ابراهیمی	آیت‌الله انگیبی مهندس رحمت‌مقدم‌مراغه آیت‌الله مشکینی آیت‌الله اشراقی دکتر علیزاده حاج جعفر سبحانی	۶ آذربایجان شرقی
حجت‌الاسلام قریشی مهندس فروردین ماشاله بوزچالو	آیت‌الله فوزی حجت‌الاسلام مرقانی حجت‌الاسلام قدس	۳ آذربایجان غربی
آیت‌الله مروارید	دکتر غلامعلی حیدری	۱ ایلام
حجت‌الاسلام نبوی	حجت‌الاسلام جعفری	۱ بوشهر
ضیائی	عباس ژایری	۱ هرمزگان
	احمد نورحش	۱ چهارمحال

پراکنده‌ها

هستند که پشت میز کار خود ضد سیگار و استعمال دخانیات تصمیم می‌گیرند .
سالگرد هرالد

«اینترناشنال هرالد تریبون» جمعه گذشته ۳۰ هزارمین شماره خود را منتشر ساخت. این روزنامه اروپائی درپاریس منتشر و در سراسر جهان توزیع می‌شود.

انتشار این روزنامه در سال ۱۸۸۷ توسط جیمز گوردون بنت جونور به عنوان نسخه اروپائی «نیویورک هرالد» آغاز شد و از سال ۱۹۶۷ با نام کنونی خود «اینترناشنال هرالد تریبون» زیر نظارت روزنامه‌های آمریکائی نیویورک تایمز و واشنگتن پست منتشر شد.

«اینترناشنال هرالد تریبون» طی سالهای انتشار خود، با جمع‌آوری حداکثر اطلاعات، خوانندگان بسیاری در سراسر جهان پیدا کرده است. به طوریکه تیراژ روزانه آن به ۱۲۵ هزار رسیده است و در ۱۴۳ کشور جهان توزیع می‌شود. مدیریت انتشاراتی این روزنامه در حال حاضر با کی-و-هابز است و مورت روزنبلوم رئیس سابق خبرگزاری آسوشیتد پرس، سردبیری آن را به عهده دارد.

□ زن‌ها برای ازدواج خلق شده‌اند، مرد‌ها برای اینکه مجرد بمانند. بدبختی در همین است!
□ «فورن» به خانم پیری که گفت: وقتی پیر شدم، خودم را میکشم، گفت: آتش!



رُژ سیمون



سیمون ویل



برناریلید



رُژ مارش



سرژکینر برک



زاک شیراک



سیمون سینوره



ادگار فور



زان پلسارتر



فیدل کاسترو



گلدامیر



میشلروکار

دود می‌کنند، و به آن معتادند. در حالی که جهانی علیه سیگار می‌گویند و تبلیغ می‌کنند. اما در مورد رهبران جهان وضع فرق می‌کند. اینها هر کدام کسانی

بزرگان سیگاری!
سیگار و گاهی هم پیپ از دلمشغولی های جهان است، ۴۸ درصد مردم جهان

چرا ساندی نیست

روز و شب در رادیو تلویزیون و مطبوعات سراسر جهان ، جهانیان می‌شنوند : ساندی نیست‌ها با سوموزا جنگیدند و پیروز شدند ، اما کسی نمی‌داند ساندی نیست‌ها (گروه انقلابی نیکاراگوئه که بر دیکتاتور سوموزا چیره شدند و او را همچنان شاه مخلوع از کشور خود بیرون کردند) چه کسانی هستند و چرا نام آنها شده است : ساندی نیست .

اما چرا . آنها نام از ساندینیو انقلابی مشهور نیکاراگوئه گرفته‌اند که با پدر سوموزا جنگید و رهبری گروهها را داشت ، او را سرانجام دیکتاتور بر سر میز مذاکره نشاند ، ناهاری به عنوان آشتی با او خورد ، اما زمانی که ساندینیو از میهمانی خارج می‌شد ، به مزدوران خود سپرد ، او را با گلوله زدند و کشتند . انقلابیون نیکاراگوئه بعداً نام او را بر جنبش خود نهادند .

□ بزرگواری گفته است : همیشه آنها که به پول نیاز بیشتری دارند ، آنرا کمتر دارند .

□ می‌گفت : چه خوب بود اگر شهرها در دهات ساخته می‌شدند ، هوایش بهتر است !

□ حسن آقا می‌گفت : ببینید طبیعت چقدر انساندوست است ، در شمال برنج بیار می‌آورد ، یعنی همانجائی که مردمش به « پلو » و « کته » علاقه دارند .

□ هنرپیشه اولی - آنوقت‌ها چه خوب بود ، ماهی سی هزار تومان درآمد داشتیم . هنرپیشه دومی - دروغ نگو . نصف این بود .

اولی - نه بخدا يك کمی بیشتر از نصفش !



تجدد غربی

سرانجام تجدد از نوع غربی به چین با گذاشتن تابلو بزرگ در یکی از خیابانهای پکن ، دل دخترکان مانو را می‌برد . این تکیه بر بیرویان چشم‌بادامی را به اروپا دعوت می‌کند .

مستقیم به لندن

شنبه ها ساعت ۵/۲۵ صبح و یکشنبه ها ساعت ۱۳/۴۰ بعد از ظهر بای بی آی به لندن پرواز کنید .
بی آی ای به پاریس ، فرانکفورت ، و نیویورک پروازهای مرتب هفتگی دارد .
همچنین بای بی آی ای به کراچی ، بانکوک ، مانیل توکیو و سنگاپور پرواز کنید .



پروازهای مستقیم بی آی ای به لندن

شنبه	PK ۷۸۵	ورود	۵/۲۵	لندن	۸	عزیمت	تهران
یکشنبه	PK ۷۸۳	ورود	۱۳/۴۰	لندن	۱۶/۱۵	عزیمت	تهران

ساعت های پرواز به وقت محلی می باشد .



هواپیمایی بین المللی پاکستان
پرواز مستقیم شما به لندن

برای گرفتن اطلاعات بیشتر با آژانس مسافرتی خود یا دفتر بی آی ای تماس بگیرید
تهران . خیابان ویلا ، شماره ۶۶-۶۴ تلفن : ۸-۸۲۴۰۹۵

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.